



۲- در باب «آموزش عمومی» /

۳- یاد ایام /

۴- باید معلمان بخواهند / گفت و گو با دکتر محمد حسین پاپلی یزدی / نصرالله دادار /

۱۰- محمد بهمن بیگی / اسفندیار معتمدی /

۱۲- سید حسن مدرس و اندیشه‌ی تأسیس مدارس عشایری / جعفر ربانی /

۱۳- محرم در بابا باغی / مرتضی مجدفر /

۱۶- فاوا، فرصتی طلایی... / عبدالحسین نفیسی /

۲۰- قانون اساسی چیست؟ / سیروس غفاریان /

۲۴- سنایی / کبری محمودی /

۲۶- بنیادهای دانش پزشکی امروز (۳) /

۲۸- در سایه سار صلح / محمد حسن مکارم /

۳۰- وبلاگ بسازیم / پرویز قراگزلو /

۳۴- وبلاگ معلمان / فراست عسگری /

۳۵- انتظارات نابجای اولیای مدارس از دانش آموزان / فرامرز فرهادی /

۳۸- طلای شهامت / محمد بهمن بیگی /

۴۱- معرفی کتاب /

۴۲- چگونه توانستم افسردگی را... / اعظم چناری /

۴۴- راز پیشرفت لیلا... / فهیمه عباسی شاهکوه /

۴۴- از میان نامه‌ها / روح الله مصلی نژاد /

۴۶- دبیرستان سخن... / حسن بلورچی /

۴۸- جدول /

آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
ماه نامه‌ی
معلمان
شماره ۱۳۸۹
دوره ی بیست و نهم
آذر ماه
شماره ی پی در پی ۲۵۲

سال هجری ۱۳۸۹

فایل توجه
نویسندگان محترم

آثار رسالی برای دچ در مجله
با ویژگی های زیر قابل بررسی است:

- قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.
- دارای چکیده و منبع باشد.
- ترجمه ها، همخوان و همراه با متن اصلی باشد.
- از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
- خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
- در کاغذ A4 و یک روی کاغذ نوشته شود.
- مقاله ها حتی الامکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.
- مجله در قبول، رد ویرایش و تأخیرات آثار رسیده آزاد است.
- آثار رسالی بازگردانده نمی شود.



دفتر نشرات کجالتی

- مدیر مسئول: محمد ناصری
- سردبیر: جعفر ربانی
- شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
- اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، سید امیر رون، محمد هادی نهاوندیان
- مدیر داخلی: کبری محمودی
- طراح گرافیک: محسن نوروزی
- نشانی پستی دفتر مجله:
- تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ تلفن: ۸۸۴۹۰۲۲۹ - ۰۲۱
- نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۱۱/۱۶۵۹۵
- تلفن: ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۵۱۱۰
- وبگاه: www.roshdmag.ir
- رایانامه: moallem@Roshmag.ir
- تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۲۳۲ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱
- کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد امور مشترکین: ۱۱۴
- شمارگان: ۵۶۰۰۰ نسخه
- چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

در باب «آموزش عمومی»

تا کم تر از صد سال پیش، آموزش و پرورش در همه جای جهان، چیزی جز سواد آموزی نبود؛ یعنی خواندن و نوشتن، حساب کردن و مقداری هم مسائل اخلاقی. در جوامع اسلامی البته آموزش روحانی قرآن نیز جزو آموزش‌ها بود. همین آموزش‌ها کافی بود تا کسی باسواد قلمداد شود. در رشد سریع و جهان گستر علم و فناوری‌های نوین در عین حال که نقش بسیار بزرگی از اوایل قرن بیستم میلادی، بارشده سریع و متوجه شدند، علوم و فناوری‌های نوین در عین حال که نقش بسیار بزرگی در رشد و توسعه و رفاه زندگی دارد، خود می‌تواند عامل تهدیدی برای گونه‌ای بشر و موجودیت او باشد؛ چنان که امروز هم مشکلاتی مانند رشد جمعیت، مصرف زدگی، رشد قارچ گونه‌ای ابر شهرها، آلودگی محیط زیست، نابسامانی‌های روانی، اعتیاد، فقر، شکاف طبقاتی و حتی تغییرات اقلیمی... از رهگذر علم و فناوری به بار آمده است.

برای رفع یا جلوگیری از این مشکلات و حداقل کاهش آن‌ها بود که پس از جنگ جهانی دوم صاحب نظران آموزش و پرورش در جهان، به ویژه در آمریکا، راه‌حل‌هایی را ارائه دادند که به پیدایش «آموزش عمومی» در مدارس منجر شد. اما آموزش عمومی چیست؟

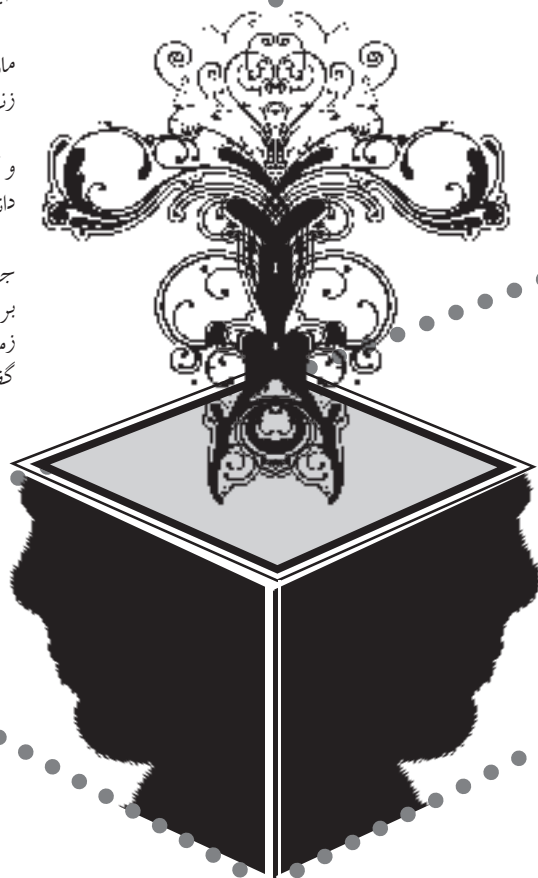
دقیق‌تر آموزش عمومی هر کس، به شیوه‌ای متعادل رشد کند و او را برای زندگی سالم آماده سازد. در تعریف دانش آموزان به منظور کار در یک بخش خاص در نظر گرفته نمی‌شود؛ ۲. نوع وسیعی از تربیت یا آموزش مهارت‌هایی است که هدفش رشد و تکامل نظرات، توانایی‌ها و رفتاری است که مورد پذیرش و مطلوب جامعه است، و یا ۳. تجاربی است که فرد از پرداختن به مسائل شخصی و اجتماعی به دست می‌آورد [فرم‌هایی آماده می‌سازد؛ پس اگر می‌بینیم امروزه دانش آموزان دوره‌ی آموزش عمومی (دبستان و راهنمایی) انواعی از درس‌ها مانند زبان مادری، تاریخ، جغرافیا، تعلیمات اجتماعی، علوم-تجربی، ریاضی، هنر، دینی، ورزش و احیاناً رایانه و مهارت‌های زندگی را می‌خوانند، بر اساس فلسفه‌ای است که بدان اشاره شد و هدف از آن هم بهتر زیستن است.

و آن‌ها را غالباً به چشم درس‌هایی برای حفظ کردن و نمره گرفتن نگاه می‌کنند؛ به همین دلیل، اندوخته‌ی دانش آموزان از این درس‌ها و تأثیر آن در زندگی‌شان، ناچیز است.

برجسته‌ی جغرافیا است که تجربه‌ی علمی-آموزشی و علمی فراوانی در این رشته دارد و آثار متعددی در این زمینه پدید آورده است. ما در نظر داریم در آینده راجع به دیگر درس‌های آموزش عمومی نیز با کسان دیگری گفت‌وگو کنیم. امید است این اولین گفت‌وگو مورد توجه شما قرار گیرد.

منبع: فرم‌هایی فراوانی، محسن. فرهنگ توصیفی علوم تربیتی. اسرار دانش. ۱۳۸۵.

سردبیر



ایام

میجان‌انگیز و همواره شایسته‌ی مطالعه و بررسی است. توجه شما را به مطلبی در مورد دیدگاه‌های او نسبت به آموزش عشایر در همین شماره جلب می‌کنیم.

۱۲ آذر
تصویب قانون اساسی

ایران از آغاز مشروطیت تا امروز، در دو مرحله قانون اساسی برای خود تعیین کرده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی، در سال ۱۳۵۸ توسط نمایندگان مجلس خبرگان نوشته شد و پس از همه‌پرسی و رأی اکثریت مطلق مردم ایران به آن، در چنین روزی به تصویب رسید. مقاله‌ای به قلم آقای سیروس غفاریان که در این شماره آورده‌ایم، به همین مناسبت و در پاسداشت این دستاورد بزرگ انقلاب اسلامی، یعنی قانون اساسی است.

۲۵ آذر
عاشورای حسینی

عاشورا، واقعه‌ای است که چراغ آن هرگز خاموشی نپذیرفته و صدها سال است چون مشعلی، فراراه جویندگان راه نجات قرار دارد: «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النِّجَاةِ». از آموزه‌های بزرگ قیام حسین بن علی، که خود نقطه‌ی عطف و پیامد چند دهه مبارزه‌ی اسلام حقیقی علوی علیه اسلام اموی بود، هشدار به همه‌ی مسلمانان و آزادگان است که بدانند چگونه ممکن است کسانی به تعبیر علی (ع)، پوستین اسلام را وارونه به تن آن کنند و در عین حال بخش عظیمی از جامعه متوجه آن نشوند و آن را هم‌چنان اسلام بپندارند.



عاشورا، گذشته از این، روز تجلی احساسات پاک شیعیان و علاقه‌مندان اباعبدالله الحسین است. نمونه‌ی کوچک و بدیعی از این احساس را در مطلب «محرم در بابا باغی» بخوانید.

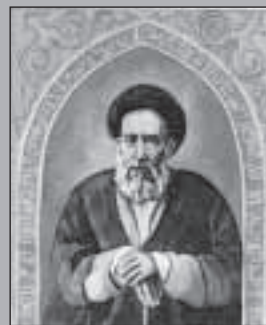
۴ آذر
عید غدیر

واقعه‌ی غدیر در روز هجدهم ذیحجه‌ی سال ۲۳ هجری قمری، آخرین سال حیات رسول گرامی اسلام اتفاق افتاد و از این رو، حج آن سال «حجة الوداع» نام گرفت. غدیر از وقایعی است که در اصل آن، همه‌ی مسلمانان اتفاق نظر دارند و آن را روز اعلام ولایت علی بن ابی‌طالب (ع) می‌دانند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهِذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً». از این‌روست که همه‌ی فرق و طوایف عرفانی، سلسله‌ی معنوی خود را به آن حضرت می‌رسانند. برای شیعیان اما، جدای از این باور، غدیر و آن‌چه پیامبر خدا در این روز در محل «غدیرخم» بیان و اعلام کرد، به معنای جانشینی علی (ع) پس از پیامبر است. این روز را به همه‌ی مسلمانان، به ویژه معلمان ارجمند، تبریک و تهنیت می‌گوییم.

۱۰ آذر
شهادت سید حسن مدرس

مدرس از جمله رجال سیاسی-روحانی برجسته‌ای است که تقریباً همه‌ی موافقان و مخالفانش، بر علو شخصیت و کفایت سیاسی، علمی و روحانی او اتفاق نظر دارند. مدرس که از رجال صدر مشروطیت بود، مفهوم‌های ملی بودن، سیاسی بودن و متدین بودن را به خوبی درک می‌کرد و او بود که جمله‌ی معروف «سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ماست» را بر زبان راند. وی که دیکتاتوری رضاخان پهلوی را هرگز نمی‌توانست تحمل کند، به مقابله با او برخاست تا سرانجام در سال ۱۳۰۶ دستگیر و به خواف و سپس کاشمر تبعید شد و پس از ۱۱ سال، در همان جابیه شهادت رسید.

دیدگاه‌های مدرس در بسیاری از زمینه‌ها بسیار قابل توجه و حتی



باید معلمان بخوانند

نصرالله دادار

گفت‌وگو با دکتر محمدحسین پاپلی یزدی

استاد جغرافیا، نویسنده و مردم‌شناس



اندیشه‌ی گفت‌وگو با دکتر پاپلی یزدی هنگامی در ذهن ما جوانه زد که اثر ایشان با عنوان «شازده‌ی حمام» به دستمان رسید؛ البته با سابقه‌ی علمی استاد، از زمانی که در دهه‌ی ۶۰ با مجله‌ی رشد جغرافیا همکاری داشتند، آشنا بودیم و همین موجب شد بیشتر به گفت‌وگو با ایشان راغب شویم. این گفت‌وگو در تهران انجام شد. دکتر پاپلی همواره حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد. از آموزش جغرافیا تا مسائل پیچیده‌ی فرهنگی-اجتماعی و حتی ادبی. به نظر او «هیچ کشوری نمی‌تواند فرهنگ خودش را تقویت کند و به توسعه دست یابد، مگر این‌که معلمان آن کشور بخوانند. تدریس و معلمی خشت بنای توسعه است؛ تدریس و معلمی باید مشغله‌ی اصلی ما باشد. بر حسب تفنن به این شغل شریف نپردازیم و...»

آن‌چه در پی می‌آید، حاصل گفت‌وگوی ما، در فرصتی کوتاه، با ایشان است. توجه شما را به خواندن آن جلب می‌کنیم. شایان ذکر است، دکتر پاپلی (متولد ۱۳۲۷، یزد) بنیان‌گذار فصل‌نامه‌ی تحقیقات جغرافیایی، و اولین دارنده‌ی جایزه‌ی انجمن جغرافیای فرانسه است و سابقه‌ی تدریس در دانشگاه‌های فردوسی مشهد، سوربن فرانسه و تربیت مدرس تهران را دارد. استاد اینک در مشهد مقدس ساکن است و به فعالیت علمی-اجتماعی خود ادامه می‌دهد.



بسم الله الرحمن الرحيم. آقای دکتر پاپلی، شما از استادان برجسته‌ی رشته‌ی جغرافیا هستید؛ ضمن آن که نگاه آموزشی، فرهنگی و مردم‌شناسانه‌ی شما، که به خصوص در کتاب خاطرات شما «شازده‌ی حمام» آمده، خیلی قوی است. از این جهت امیدواریم این گفت‌وگو بتواند پرتوی بر امر آموزش جغرافیا در نظام آموزشی کشور بتاباند.

به نظر شما ارزش و اهمیت جغرافیا به عنوان یک درس عمومی که در بیشتر سال‌ها در مدارس تدریس می‌شود چیست و اهمیت آن را برای معلمان، اعم از آموزگاران و دبیران و مدرسان، به چه نحو می‌توان تبیین کرد که در تقویت این درس مؤثر باشد؟

○ هدف توأمان جغرافیا و تاریخ به غیر از اهداف علمی، یک مجموعه اهداف هویتی و ملی است؛ یعنی این دو درس عملاً باید برای کشور تبعه‌ی خوبی پرورش دهند.

می‌دانید که این درس‌ها در تمام دنیا و در همه‌ی دوره‌های تحصیلی تدریس می‌شود. حتی در بسیاری از کشورها از اول ابتدایی دانش‌آموزان را با مفاهیم جغرافیایی آشنا می‌کنند تا میل وطن‌پرستی و جهان‌دوستی را در وجود آنان تقویت کنند. پس گذشته از هدف علمی، یک هدف سیاسی هم پشت این قضیه وجود دارد. تاریخ انسان‌ها را به هویت گذشته می‌برد و باستان‌شناسی نیز به عمق آن می‌افزاید. جغرافیا نیز در هویت سرزمینی و فضاسازی جغرافیایی ایفای نقش می‌کند. این‌ها اهداف سیاسی هستند. اهداف اقتصادی و مادی جغرافیا نیز این است که پس از شناسایی مناطق، از آن‌ها بهره‌برداری کنند. در بسیاری از کشورها و در بعضی از مقاطع تاریخی، اهداف سیاسی آموزش جغرافیا مهم‌تر بوده است. مثلاً در ایران ۵۰ یا ۶۰ سال قبل، به منظور جا انداختن چارچوبه‌ی جغرافیایی و ملی ایران برای دانش‌آموزان - این به حدود سال‌های ۳۳ یا ۳۴ برمی‌گردد، کتاب جغرافیا و تاریخ پنجم و ششم دبستان را استادانی از جمله مرحوم دکتر **لطف‌الله مفخم** پایان زیر نظر دکتر **محمد حسن گنجی** نوشتند که به خاطر اهمیت این دو کتاب، قطع بزرگ‌تری برای چاپ آن‌ها در نظر گرفته شده بود. این دو کتاب تنها کتاب‌های رنگی مدارس در آن سال‌ها بودند و برخلاف کتاب‌های دیگر که قطع آن‌ها وزیری بود، قطع رحلی یعنی بزرگ داشتند. کتاب جغرافیای ایران، مناطق مختلف کشور را مشخص می‌کرد؛ به طوری که دانش‌آموز کلاس ابتدایی کم‌کم سرزمین ایران را می‌شناخت و به این سرزمین، هم از نظر فضای جغرافیایی و محیط و هم از نظر گذشته‌ی تاریخی، علاقه‌مند می‌شد.

• **آیا نگاه جغرافی‌دانان امروز به جهان و به‌ویژه به کشورها، مثل گذشته است یا دچار تحول شده است؟**

○ البته متحول شده است. امروزه جغرافی‌دانان غربی تحت تأثیر افکار سیاسی، در حال جانداختن قاره هستند. یعنی مفهوم‌های ملت و ملیت دارد کم کم به مفهوم قاره و قاره‌ای تبدیل می‌شود. مثلاً کسی که در فرانسه یا ایتالیا و بلژیک است، در عین حالی که به کشور خودش، مثلاً ایتالیا، عشق می‌ورزد، به قاره‌ی اروپا هم علاقه نشان داده و آماده است که وارد اتحادیه‌ی اروپا شود. در ایران هم اگر این جغرافیا در طول قرن‌ها، و مخصوصاً در قرن اخیر در مدارس، تدریس نمی‌شد، مفهوم ملیت و ایرانیت به معنای کنونی این کلمات

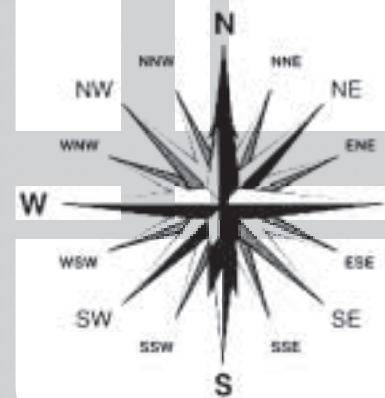
به وجود نمی‌آمد. البته در گذشته جغرافیا و تاریخ بیشتر در اشعار شاهنامه و ادبیات عرفانی ما خود را نشان می‌داد، ولی امروز معنای دقیق علمی دارد و به طور کلاسیک در سطوح گوناگون آموزش دیده می‌شود.

• **یک بار مرحوم دکتر شکوئی می‌گفت که یکی از راهبردهای اساسی کشور آمریکا توسعه‌ی علم جغرافیاست. این به چه معنی است؟**

○ اصولاً دیدگاه اروپایی‌ها نسبت به فضای جغرافیایی از نوع دیدگاه‌های تبعیض‌گرایانه است؛ همان‌گونه که نسبت به آدم‌ها هم این دیدگاه را دارند. در حدود سال ۱۷۵۰م **منتسکیو** کتاب «روح قوانین» را نوشت و این از اولین کتاب‌هایی است که جغرافیای علمی در آن مطرح است. اما در عین حال منتسکیو شرایط اقلیمی یا آب و هوایی را به گونه‌ای مطرح می‌کند که کم‌کم این نتیجه عاید می‌شود که مناطق با آب و هوای بهتر، انسان‌های برتر تربیت می‌کنند! البته ما هم قبول داریم که پتانسیل‌های طبیعی متفاوت است. بالاخره در رشت می‌توان برنج خوبی عمل آورد، در صورتی که در یزد این کار امکان‌پذیر نیست. ولی این که بگوییم مثلاً یزدی‌ها به خاطر شرایط آب و هوایی از رشتی‌ها بالاترند یا برعکس، غلط است. این یک بحث فرعی است که از کتاب «روح القوانين منتسکیو» کم‌کم استنباط و ترویج شد. آمریکایی‌ها تا قبل از جنگ جهانی دوم این دیدگاه را نداشتند و بیشتر بعد از جنگ بود که نقش استعماری پیدا کردند. در واقع آمریکایی‌ها در دو جنگ جهانی اول و دوم ضد فاشیست بودند و به کمک آن‌ها بود که اروپا و بخشی از جهان آزاد شد. به هر حال اروپایی‌ها مستقیماً سرزمین‌ها را استثمار می‌کردند؛ مثلاً سرزمین‌های آفریقایی و آسیایی را؛ ولی آمریکایی‌ها بیشتر از طریق سرمایه وارد شدند. پس فضای جغرافیایی برای آمریکایی‌ها به گونه‌ای بود که بدون این که بخواهند مستقیماً کشوری را استعمار کنند منابع طبیعی آن کشور را در دست می‌گرفتند و یا با سرمایه‌گذاری، سود سرمایه را بازمی‌گرداندند. **منتسکیو** کتاب دیگری هم دارد به نام «علل عظمت و انحطاط روم» که توصیه می‌کنم معلمان ما و دوستان محترم ۱۶ یا ۱۷ صفحه‌ی اول آن را بخوانند، یا مجله‌ی رشد معلم این صفحات را چاپ کند. منتسکیو می‌گوید همه‌ی این حرف‌ها - منظورم پیدایش و سقوط تمدن‌هاست - به خاطر «غارت» است. مثلاً وقتی روم توانست غارت کند عظمت یافته است و وقتی نتوانسته غارت کند، سقوط کرده است. این غارت در مفهوم فرهنگ غرب از ۲۵۰۰ سال پیش وجود داشته، منتهی امروزه نوع آن عوض شده است.

• **اگر قرار باشد شما توصیه‌ای به معلمان به ویژه معلمان جغرافیا در مقاطع مختلف داشته باشید که بینش جغرافیایی آن‌ها را بالا ببرد، آن توصیه چیست؟**

○ چون خود من هم معلم هستم، عرض می‌کنم که، اول باید به کاری که می‌کنیم اعتقاد داشته باشیم. یعنی تدریس هم عشق و علاقه‌ی ما و هم شغل اول ما باشد و برحسب تفنن و از ترس بی‌کار شدن، به این شغل شریف نپردازیم. هیچ کشوری نمی‌تواند فرهنگ خودش را تقویت کند و به توسعه برسد، مگر این که معلمان بخواهند. اگر معلمان وارد مدار توسعه‌یافتگی نشوند و گرفتار معیشت و گرفتاری‌های



عمده‌ای با توسعه دارد. وقتی یک کشور بخواهد توسعه یابد و از منابع استفاده کند، باید به زمین‌شناسی بیشتر بها بدهد. در ایران هم از روزی که صحبت نفت بوده، زمین‌شناسی به ویژه در شاخه‌ی «زمین‌شناسی نفت» قوی بوده است. منظور این که، توسعه‌ی زمین تابع اقتصاد و توسعه است. مثلاً وقتی در شیلی معادن مس خیلی غنی بود و آمریکایی‌ها از آن معادن بهره‌برداری می‌کردند- البته قبل از سالوادور آلنده که در کودتا کشته شد- آمریکایی‌ها خیلی گرایشی به کار کردن روی زمین‌شناسی ایران و در آوردن معادن مس نداشتند. چون می‌دانید که وقتی حجم اکتشاف معدن زیاد می‌شود، نرخ آن در بازار بورس کاهش می‌یابد. بعد که آلنده رئیس جمهور شیلی شد و دست آمریکایی‌ها را از کشورش قطع کرد، آن وقت معادن مس سرچشمه، توسط آمریکایی‌ها فعال شد. اما وقتی کودتا شد و پینوشه روی کار آمد، دوباره رونق معادن مس سرچشمه افول کرد. می‌خواهم بگویم، پیدا کردن ذخایر معدنی کار زمین‌شناسی است و به بازار بورس ارتباط دارد. ولی بحث جغرافیا یک بحث سیاسی است. در دوران پهلوی، اصولاً سیاست ایران ناسیونالیسم محور بود و این هم خودش از تمام مسائل دنیا منشعب می‌شد؛ چون بسیاری از کشورهای دنیا در حال تقویت ملیت‌گرایی بودند. همین ملیت‌گرایی وقتی افراطی می‌شد، به جنگ‌های شدید دامن می‌زد. اما در ایران، بعد از انقلاب، بحث جهانی ملیت‌گرایی کم‌رنگ‌تر شد. زیرا اسلام اگر چه به سرزمین و میهن احترام می‌گذارد، ولی یک دین سرزمینی نیست بلکه جهانی است. بنابراین مرز در اسلام آن معنای ملیت‌گرایانه را ندارد. اسلام به دنبال این است که هر کجا مسلمانان هستند با آن‌ها ارتباط برقرار کند. براساس دین اسلام هر کجا ظلم باشد باید مخالف آن بود. اصولاً ادیان الهی مرزشناس نیستند و اگر چه در چارچوب یک کشور کار می‌کنند، در نهایت در یک کشور محدود نمی‌شوند. عقیده مرز نمی‌شناسد و جهانی است. اصولاً در تفکر انبیا، امت اسلام، تا اوایل قرن بیستم، مدنظر است نه ملت اسلام. نظر به امت واحد است. مثلاً وقتی عثمانی‌ها روی کار بودند و به عنوان نماینده‌ی بزرگ امت اسلامی حکومت می‌کردند فقط به دنبال پاس‌داری از مرزهای خودشان نبودند بلکه در پی گسترش آن در اروپا بودند که آثار آن را هنوز می‌بینیم. این که می‌بینید مردم کوسوو که مسلمان ولی آلبانی تبارند می‌خواهند از صربستان جدا شوند، به همین دلیل است که عثمانی‌ها آن‌جا را گرفته و اسلام را در آن گسترش داده بودند. بعد از انقلاب این تفکر در ایران هم قوت گرفت. این تفکر ممکن است در جغرافیای کلاسیک و کتاب‌های درسی هم رسوخ پیدا کند. ما در دهه‌ی ۶۰ مدارس، کتاب **جغرافیای کشورهای مسلمان** داشتیم که ناظر بر همین تفکر بود. یک سخن‌رانی خوبی از این دیدگاه، سخن‌رانی مرحوم استاد **محمد تقی جعفری** در سازمان جغرافیای ارتش بود که در حدود ۲۰ سال پیش ایراد شد و مفهوم مرز و مفهوم ملیت را به خوبی روشن کرد. اگر بتوانید آن متن را پیدا کنید، شاید از بیان من راس‌تر باشد. می‌دانید که اوایل انقلاب اصلاً بحث ایران در رادیو و تلویزیون بسیار کم بود ولی از وقتی که صدام حسین به ایران حمله کرد، **آهنگ ای ایران** هر روز پررنگ‌تر شد و دفاع از سرزمین در اولویت قرار گرفت.



زندگی شوند و تدریس برای آن‌ها امری فرعی شود، آن کشور نمی‌تواند توسعه پیدا کند، چون تدریس و معلم خشت بنای توسعه در هر کشور. بنابراین، معلم باید در درجه‌ی اول علاقه‌ی خود را تقویت و آن را به دانش‌آموز منتقل کند. البته این مسئله به تمام دروس برمی‌گردد و نه تنها به درس جغرافی.

• مرحوم دکتر قریب، استاد برجسته‌ی زمین‌شناسی می‌گفت که قبل از انقلاب، خیلی نمی‌خواستند ما زمین‌شناسی و جغرافیای ایران را بدانیم. با فرض این که نظر دکتر قریب را بپذیریم، به عقیده‌ی شما، آیا این مسئله عمدی بوده است یا از روی غفلت؟

○ زمین‌شناسی اهمیت اقتصادی دارد و البته در کشور روز به روز اهمیت بیشتری پیدا کرده است. همین‌طور زمین‌شناسی نفت و گاز نیز اهمیت ویژه‌ای یافته است. زمین‌شناسی ارتباط

• از توضیحات شما تشکر می‌کنیم. اجازه بدهید حالا بیایم بر سر کتاب خاطرات شما «کتاب شازده‌ی حمام» که واقعاً در خاطره‌نویسی یک «پدیده» است و با خاطرات دیگران خیلی تفاوت دارد و این از جهت تحلیل‌های ضمنی است که شما در تحولات اجتماعی استان یزد و تا حدی کردستان، به آن پرداخته‌اید؛ بدون این که بحث‌تان انتزاعی و کلی باشد. اول بفرمایید چه شد که به فکر نوشتن خاطرات افتادید؟

○ اولاً من همیشه از همان کودکی قصه می‌گفتم که در خاطراتم نیز این مطلب را خوانده‌اید. هم‌چنین، در یزد پای منبر «حاج آقا صمصام» می‌رفتم که قصه‌های قرآنی می‌گفت. البته نام او آقای عالم زاده ولی معروف به صمصام بود. ۸۰ درصد منبر این روحانی به قصه‌های قرآنی اختصاص داشت. من و عده‌ای دیگر از بچه‌ها نیز به این مطالب علاقه‌ی زیادی داشتیم. من این مطالب را پیوسته برای دیگران بازگو می‌کردم. بعداً وقتی بزرگ‌تر شدم، برای بچه‌های خودم هم قصه می‌گفتم.

اصولاً یکی از شگردهای من این است که در مجالسی که می‌روم، اعم از خانوادگی و غیره، چون حوصله‌ی بحث‌های سیاسی و اقتصادی را ندارم، خاطره تعریف می‌کنم. دوستان خوش‌حال می‌شوند و سؤالاتی هم طرح می‌کنند. وقتی بنا شد خاطرات خود را بنویسم، عده‌ای مرا تشویق کردند. منتهی وقتی خواستم خاطره‌هایم را بنویسم، چون فرزند یک آدم سیاسی مطلع و یا فرزند یک میلیاردی نبودم، باید زندگی عادی روزمره را می‌نوشتیم. پس رویکردم باید متناسب باشد. از نظر زبان هم در این جا باید به طرف مثلاً زیر دیپلم‌ها می‌رفتم یا رویکردم متوجه مردم عادی می‌بود. به همین خاطر سبک نگارش خاصی را انتخاب کردم. مثلاً در «شازده‌ی حمام» کمتر جمله‌ای را می‌بینید که دو سطر باشد. جمله‌ها خیلی کوتاه است. پس از دلایلی که این کتاب با اقبال روبه‌رو شد، همین سبک نگارش آن است که اهمیت خاصی دارد. من غالباً در کلاس هم ساده تدریس می‌کنم و در کلاس‌های دکتر و فوق‌لیسانس هم بیشتر مثال می‌زنم. یعنی مثلاً بحث فلسفه‌ی جغرافیا را که درس می‌دهم، وارد بحث فلسفی قضیه نمی‌شوم و با مثال و از «روش مصداق به مفهوم»، مطلب را بهتر به دانشجویان تفهیم می‌کنم. معلوم است وقتی مطلب به دانشجویان دوره‌ی دکتر به این نحو بهتر تفهیم می‌شود، طبیعتاً اشخاص عادی خیلی بهتر متوجه مطالب می‌شوند. یکی از خوش‌حالی‌های من این است که از وقتی جلد دوم کتاب «شازده‌ی حمام» چاپ شده، طی یک سال این کتاب به چاپ ششم رسیده است. یک نمونه برایتان بگویم: معمولاً خیلی‌ها کتاب می‌خوانند، ولی آن را نمی‌خرند. مثلاً یک نفر حدود هفت ماه پیش با من تماس گرفت که از آشنایان دور من است. او گفت که نفر سی و هشتمی است که کتاب «شازده‌ی حمام» را می‌خواند. گفت این کتاب که من دارم می‌خوانم، هرکس که آن را خوانده است اسم خودش را روی آن نوشته و با این ترتیب من نفر سی و هشتم هستم؛ بعد از من خواست دو صفحه‌ی ۴۲ و ۴۳ را که کنده شده بود برای او فکس کنم! می‌بینید؟ جای این که ۳۸ نفر کتاب را خریداری کنند، ۳۸ نفر آن را خوانده‌اند. مجموعاً این کتاب باعث تشویق من شده و من تا حالا نزدیک به دو هزار نامه و ایمیل دریافت کرده‌ام که شاید

۴۰۰ تا ۵۰۰ تای آن‌ها نامه‌هایی است که با غلط‌های املایی زیادی نوشته شده است. مثلاً چند روز پیش دکتر محسنیان‌راد که یکی از بهترین استاد‌های ارتباطات است، ایمیلی از کانادا زده بود که ما وقتی به کانادا رفته بودیم، همسر جلد دوم شازده‌ی حمام را برای خواندن دست گرفت و با تمام گرفتاری‌ها، آن را خواند. بعد گفت: کتاب شما چهار روز وقت ما را گرفت. یا آقای دکتر محمد گنجی که جلد اول کتاب را برایشان فرستادم، گفتند تا این کتاب را نخواندم، به کار دیگری نپرداختم. این برای من تشویق است. حتی سه چهار نامه از طرف افراد بی‌سواد دارم که قادر به خواندن نیستند، ولی دیگران کتاب را برای آن‌ها خوانده‌اند. این نشان می‌دهد که اجتماع می‌خواهد خودش را بشناسد. اگر در این کتاب فقط راجع به خودم می‌گفتم، کسی حوصله‌ی خواندن مطالب را نداشت. بنابراین، ویژگی این کتاب این است که خاطرات مربوط به من بوده است، ولی به شخص من اختصاص ندارد؛ بلکه زندگی اجتماعی دیگران به زبان و قلم من است. آن هم زندگی افرادی که تاکنون کسی درباره‌ی با آن‌ها چیزی ننوشته است.

• آیا شما در نوشتن این کتاب تحت تأثیر شخص یا آثار خاصی بوده‌اید؟

○ نمی‌توان گفت که متأثر از هیچ‌کس نیستم. بالاخره بنده شاید ۵۰۰ سفرنامه خوانده باشم، چون جغرافی‌دان هستم و کارم خواندن سفرنامه‌هاست. یک سری خاطرات هم مطالعه کرده‌ام. بنابراین بی‌تأثیر نبوده است. من معلم جغرافیا هستم، ولی می‌توانم بگویم از سال ۴۶ تا کنون و در دانشگاه، ۸۰ درصد مطالب دیگر و فقط ۲۰ درصد جغرافیا خوانده‌ام. بنابراین تحت تأثیر ادبیات ایران هستم.

• اشاره داشتید به این نکته که در رابطه با کتاب «شازده‌ی حمام»، تا کنون دو هزار نامه و ایمیل برای شما ارسال شده که واقعاً شگفت‌آور است. لطفاً بفرمایید این نامه‌ها و ایمیل‌ها بیشتر در چه زمینه‌هایی بوده است؟

اکثراً بحث ساده‌نویسی است و این که توانسته‌اند به سادگی این کتاب را مطالعه کنند و بفهمند. مثلاً امروز آقای بی‌نام دکتر حسینی که استاد نجوم هستند نیز به کشش این کتاب به خاطر ساده‌نویسی اشاره کردند و این که مطالعه‌ی این کتاب خارج از متن و قصه‌ی کتاب، لذت‌بخش است. آقای دکتر سیاهش

اگر معلمان وارد مدار توسعه یافتگی نشوند و گرفتار معیشت و گرفتاری‌های زندگی شوند و تدریس برای آن‌ها امری فرعی شود، آن کشور نمی‌تواند توسعه پیدا کند، چون تدریس و معلم خشت بنای توسعه در هر کشور محسوب می‌شود

اما در ایران، بعد
از انقلاب، بحث
جهانی‌میت‌گرایی
کمرنگ‌تر شد؛
زیرا اسلام اگر چه
به سرزمین و میهن
احترام می‌گذارد،
ولی یک‌دین
سرزمینی نیست، بلکه
جهانی است. بنابراین
مرز در اسلام آن
معنای ملیت‌گرایانه را
ندارد



قبل از آن نیز همین‌گونه بوده است، یکسره به مدح خودمان پرداخته‌ایم و از آن‌چه هستیم نگفته‌ایم؛ یعنی واقعیات جامعه را عریان نکرده‌ایم. مثلاً همیشه گفته‌ایم یزد یک شهر دارالعباده بوده است، خوب بله. یزد به طور نسبی نسبت به شهرهای دیگر بهتر بوده و هنوز هم بهتر است. اما کسانی هم بوده‌اند که هم نماز خوانده و هم نزول خورده‌اند که باید این‌جا بیاوریم و از آن‌ها هم بگوییم. باید آن تیپ ادیبانی را که چگونگی و چیستی ما را نشان می‌دهد، تبیین کنیم. مطلب دیگر این که مثلاً نسل ما سه هزار سال عمر دارد. وقتی ما بچه بودیم، زندگی ما به گونه‌ای بود که سه هزار سال قبل بوده است؟! سه هزار سال قبل هم برق و امکانات نبوده است و ما یک نسل تحول یافته هستیم که زندگی گذشته و جدید، هر دو را دیده‌ایم.

یکی از اهداف من این بوده که نشان دهم در جامعه‌ی ما طی ۵۰ سال گذشته، بالاخره تحولاتی ایجاد شده است. مثلاً در بافق و بهاباد، مردم با فقر و گرسنگی شدیدی زندگی می‌کردند، ولی اکنون همان منطقه آباد است و امکاناتی برای آن فراهم شده است. یکی هم اهداف توسعه‌ای است که بالاخره باید شغل و تحول ایجاد شود تا مردم توسعه پیدا کنند. یک مجموعه اهداف کلان و مجموعه‌ای هم اهداف خرد در نظر داشتیم.

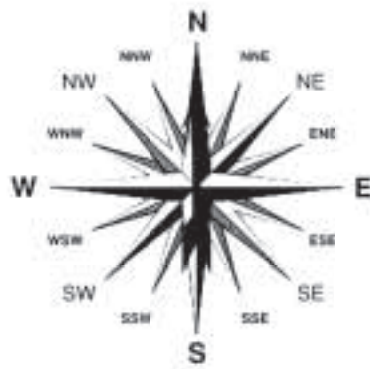
• آیا کتاب دیگری هم در این زمینه دارید؟

○ بله، یک کتاب دیگر هم تحت عنوان «شاه عباس و پینه دوز» دارم که خودم آن را بیشتر می‌پسندم. البته کتاب کوچکی است. چند روز پیش یک آقای فوق لیسانس برای من پیامک زده و نوشته بود که من به‌خاطر بیکاری و مشکلاتی که داشتم قصد خودکشی کرده بودم. اما در آخرین لحظات این کتاب را که خواندم منصرف شدم و هدف خودم را عوض کردم. چرا که در این کتاب به تلاش و کوشش تأکید شده است.

شایان، سردبیر رشد جغرافیا، هم امروز مطلبی گفت که باعث تشویق من شد. ایشان گفت، این کتاب از نادر کتاب‌هایی بود که هنگام مطالعه آن را کند می‌خواندم، مبدا زود تمام شود! • شاید یکی از موضوعاتی که به جذابیت کتاب می‌افزاید، این است که به نحوی «کیستی» و «چیستی» ما را هم به زبان ساده بیان می‌کند. یعنی پنهان ما را به خوبی نشان می‌دهد. نظر شما چیست؟

○ من در این کتاب اهداف متعددی داشتم. من معتقدم، یکی از دلایل پیشرفت اروپا این بوده که در قرن‌های ۱۸ تا ۲۰ ادبیات غرب کوشیده است که انسان و جامعه را آن‌چنان که هست بنماید و این همان واقع‌گرایی یا رئالیسم است. برای مثال، «بینوایان» و «یکتورهوگو» به خوبی نشان می‌دهد که جامعه‌ی عصر انقلاب کبیر فرانسه چگونه است. کسی یک قرص نان می‌دزد و ۱۹ سال به زندان می‌رود ولی از آن طرف کسی جلوی ستمگری یک سرمایه‌دار را نمی‌گیرد. یا مثلاً در «جنگ و صلح» و «تولستوی» و «داستان‌های داستایوفسکی»، این‌ها جامعه‌ی خودشان را عریان کرده‌اند؛ و وقتی جامعه عریان شد، قوانین بر مبنای آن وضع می‌شود. یعنی گفته است واقعیت اجتماعی این است. ادیان هم کارشان همین است. خداوند می‌گوید انسان خسران نعمت کرده و روی ارض فساد می‌کند؛ بنابراین اجتماع و انسان همین است که می‌بینید. من معتقدم، ما در ادبیاتمان به دلیل تحجری که طی ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال اخیر اتفاق افتاده و البته

یکی از دلایل
پیشرفت اروپا این
بوده که در قرن‌های
۱۸ تا ۲۰ ادبیات
غرب کوشیده است
که انسان و جامعه را
آن‌چنان که هست
بنماید و این همان
واقع‌گرایی یا رئالیسم
است



• گاهی اوقات در تبیین روند مسائل جامعه، عده‌ای به گونه‌ای مسائل را مطرح می‌کنند مثل این که ما در سال‌های اخیر از رشد برخوردار نبوده‌ایم. نظر شما در این باره چیست؟

○ ما متأسفانه همیشه صفر و صد هستیم. یک چیز را یا خوب خوب و یا بدبد می‌بینیم، ولی این درست نیست. وقتی بحث خیانت می‌شود، ممکن است یک آدمی خیانت کرده باشد. ولی آیا همین یک آدم کشور را ساخته یا مجموع آدم‌های ایران مملکت را ساخته‌اند؟ این همه معلم، مهندس، وطن‌پرست، جبهه رفته، سرمایه‌دار، کارخانه‌دار و سایر اقشار جامعه، چه هستند؟ بالاخره یک ملت کشور را ساخته‌اند. متنها شاید یک نفر خیانت کرده است که باید گفت اگر خیانت نمی‌کرد بهتر می‌شد.

باید ادبیات ما به ویژه در شرایط فعلی، به طرفی برود که به جوان‌ها امید بدهد و آن‌ها را به آینده امیدوار کند. چرا که در کشور، بیکاری، به معنای مطلق این کلمه، نیست و کسی بیکار نمی‌ماند. بسیاری از افراد می‌توانند با سرمایه‌ی اندک ابتکارات جدیدی بزنند و کار کنند، ولی به خاطر این که اعتماد به نفس ندارند، کاری نمی‌کنند.

داستایوفسکی در داستان‌هایش، عزت نفس را بسیار پررنگ جلوه داده است. واقعیت این است که انسان نه قدرت تنها، نه عزت تنها، نه شهوت تنها و نه اقتصاد تنهاست. من پشت این مسائل، در خاطراتم، دنبال این حرف‌ها هم بوده‌ام که یک ملغمه‌ای از تمام تجربیات خودم با مردم، همراه با تجربیات کلاسیک و فلسفی که داشته‌ام، نشان دهم. خاطره همان خاطره است، ولی نوع نوشتن آن تفاوت دارد. به همین خاطر می‌بینید که ما در دوره‌ی ابتدایی دو خط از شعر حافظ می‌گوییم. بعد، همین شعر حافظ را در دوره‌ی راهنمایی و دبیرستان هم می‌گوییم. در دوره‌های لیسانس، فوق لیسانس، دکترا و فوق دکترا هم می‌گوییم. آیا در مقاطع مختلف تعبیر و تفسیر ما از این دو خط شعریکی است؟ مسلماً نه! در

دوره‌ی ابتدایی به روخوانی و در دوره‌ی دکترا به بحث‌های فلسفی وارد می‌شویم.

• آقای دکتر، شما کتابی هم به نام «شاه‌نامه از منظر توحید و خداپرستی» نوشته‌اید. ظاهراً ارتباطان باید با شاه‌نامه خیلی قوی باشد که این کتاب را نوشته‌اید. انگیزه‌ی شما از نوشتن این کتاب چه بوده است؟

○ بعد از انقلاب، فردوسی در نظر برخی منفی شده بود. در حقیقت برخی می‌گفتند فردوسی کافر است! همین انگیزه‌ای شده که من شاه‌نامه را خواندم و دیدم در شاه‌نامه، هیچ بخشی نیست که از خدا سخنی به میان نیامده باشد و حمد و ثنای خداوند در آن نباشد. فردوسی در همه‌ی اشعار خودش به نحوی از زبان آن پادشاه، پهلوان یا قهرمان یا آدم، حمد و ثنای خداوند را گفته است. در کنار این مسائل، مطالب اجتماعی دیگری مثلاً بیمه‌هایی که در آن زمان بوده و... آورده است: در بررسی شاه‌نامه از این لحاظ، می‌توانیم افتخار ملی ایجاد کنیم. برخی می‌گویند این‌ها در دوران پادشاهان قبل از اسلام نبوده است. حتی اگر نباشد هم فردوسی ایده‌ی آن را هزار سال قبل داده است. گفته که به بیهوشان و انسان‌های از کار افتاده، بچه‌های یتیم و جانبازان باید حقوق داده شود. حالا اگر انوشیروان این را نگفته، ولی فردوسی گفته است. در شاه‌نامه، مسائل خشک‌سالی و بیمه‌های خشک‌سالی وجود دارد.

• گویا کتابی هم در زمینه‌ی زیارتگاه‌های ایران

نوشته‌اید. در این باره هم توضیح دهید.

○ بله. نام آن «فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی» است که یک کتاب پایه است. این کتاب شامل نام ۸۰ هزار آبادی به اضافه‌ی بیش از چهار هزار مکان مذهبی است و در سال ۶۶ از سوی آستان قدس چاپ شده؛ جدیداً هم تجدید چاپ شده است. این کتاب، فقط اسم آبادی‌ها و طول و عرض جغرافیایی و ارتفاع آن‌ها از سطح دریاست. من مدتی معاون بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی و مدیر گروه جغرافیای آن بودم؛ از سال ۶۲ تا ۷۰. در آن زمان یک گروه و اکیمی را در آنجا راه انداختیم. اکنون هم بی‌ارتباط نیستیم. بار دیگر از شما تشکر می‌کنیم.

باید ادبیات ما به ویژه در شرایط فعلی، به طرفی برود که به جوان‌ها امید بدهد و آن‌ها را به آینده امیدوار کند. چرا که در کشور، بیکاری، به معنای مطلق این کلمه، نیست و کسی بیکار نمی‌ماند

مهرماه ۱۳۵۰ به شیراز رفته بودم. یکی از دوستانم دبیر ریاضی مدرسه‌ی عشایری بود. روزی مرا دید و گفت: «دارم لذت معلمی را احساس می‌کنم. تحصیلاتی بسیار آماده از خانواده‌هایی بسیار محروم دارم. هنوز فکری از ذهن من نگذشته و یا جمله‌ای از زبان من جاری نشده، دانش‌آموزان آن فکر و آن جمله را می‌خوانند، دریافت می‌کنند و واکنش مناسب نشان می‌دهند و این انگیزه‌ای شده است برای آن‌که من با همه‌ی وجود، به معلمی عشق ورزم و خود را پویاتر کنم تا با این شاگردان هماهنگ باشم و بتوانم در آن‌ها تحرک بیشتر به وجود آورم. آیا می‌خواهی با این بچه‌ها آشنا شوی و عامل تحرک آن‌ها را بیابی؟» با اظهار خوش‌حالی فراوان، با او وعده کردم که به مدرسه‌ی عشایری شیراز بروم. در آن‌جا بود که با انسانی روبه‌رو شدم سراسر شور زندگی و سازندگی؛ مردی شاد و مصمم با چهره‌ای باز و پیشانی بلند که در همان لحظه‌ی دیدار، با چشمانش قوت می‌بخشید؛ مردی به نام محمد بهمن‌بیگی. وقتی به او معرفی شدم، دست مرا به گرمی فشرد و با نگاه‌های نافذ خود، در عمق وجودم جای گرفت. پس از احوال‌پرسی که در دفتر کار او صورت گرفت، گفت بهتر است به کلاس برویم و با بچه‌های من آشنا شوید. با او به راه افتادم و به یکی از کلاس‌های اول راهنمایی رفتیم. از دبیر کلاس اجازه گرفت و وارد شدیم. مرا به دانش‌آموزان معرفی کرد و از دبیر کلاس خواست کار بچه‌ها را معرفی کند.

معلم، یکی از بچه‌ها را با نام کوچک به پای تخته خواند و گفت، یک بیت شعر بنویس. دانش‌آموز با سرعتی فوق‌العاده، گچ را برداشت و چنین نوشت:

من خاک و آبم و تو آفتاب و ابر
گل‌ها و لاله‌ها دهم ار تربیت کنی

خط بسیار پخته و زیبا بود و آن را دانش‌آموز بسیار سریع نوشت و اجازه گرفت و نشست.

دبیر که لباس عشایری بر تن داشت، دیگری را صدا کرد و گفت، مناطق عشایرنشین ایران را در نقشه نشان بده. دانش‌آموز نقشه‌ای از ایران را در یک لحظه کشید و فارس، کرمان، خوزستان، بلوچستان، خراسان و آذربایجان را روی آن با رنگ خاصی مشخص کرد و خورشیدی در شیراز نقش نمود و از آن‌جا پرتوهایی به سوی استان‌ها رسم کرد و در زیر نقشه، در آب‌های خلیج فارس نوشت:

چو ایران نباشد تن من مباد

و احترامی کرد و بر صندلی خود جای گرفت.

آقای معلم نفر سوم را صدا کرد و ...

نوبت به ریاضی و محاسبات عددی رسید. دانش‌آموز دیگری با سرعتی غیرقابل باور، به ضرب کردن عددهای دورقمی، سه‌رقمی و چهاررقمی در هم پرداخت. کار او آن اندازه سریع بود که باور کردنش برایم سخت بود. من که در اصفهان، اغلب دانش‌آموزان تیزهوش و تندکار را دیده بودم، از دیدن این عجوبه شگفت زده شده بودم. هر یک از دانش‌آموزان که پای تخته سیاه می‌آمدند، هنری تازه از خود نشان می‌دادند.

از کلاس به کارگاه رفتیم. در آن‌جا بود که بچه‌ها انواع



(۱۳۸۹-۱۲۹۹)

اسفندیار معتمدی

محمد بهمن بیگی

نامه‌ای از برادر
رسید. بوی جوی
مولیان مدهوشم
کرد. ترقی را رها
کردم. تهران را
پشت سر گذاشتم
و به سوی بخارا
بال و پر گشودم.
بخارای من ایل
من بود

بودند که سواد خواندن و نوشتن و حساب کردن داشتند، اما رسمی نبودند. استاد بهمن بیگی برای آن که عشایر از تعلیم و تربیت درست بهره گیرند، مدتی ۴۰ نفر از آموزش دیدگان دانش سرای مقدماتی شیراز را به عشایر گسیل کرد. آن‌ها با وجود آن که سواد بیشتر داشتند و از دولت حقوق می گرفتند و قدرت صدور کارنامه داشتند، از شور و نشاط کار بی بهره بودند و مشخص شد این جوانان شهری، به درد آموزش بچه‌های محروم عشایر نمی‌خورند. زندگی در ایل برای این معلمان جوان شیرازی طاقت فرسا بود. حتی دانش سرای دیدگان جهرمی که خود از قشر محروم بودند نیز نتوانستند در ایل مؤثر واقع شوند. پس به ناچار طرح تأسیس «دانش سرای عشایری» را از تصویب شورای عالی گذراند و آن را در شیراز تشکیل داد. و توانست سالیانه گروهی از جوانان ایلی را با امتحان ورودی کتبی و مصاحبه و بدون توجه به مدارک تحصیلی، انتخاب و برای معلمی عشایر تربیت کند.

در همین زمان، دایره‌ی آموزش عشایر در آموزش و پرورش فارس به وجود آمد. این دایره پس از مدتی به اداره و سپس به «اداره‌ی کل آموزش عشایر کشور» تبدیل شد. یکی از مشکلات آموزش عشایری، آموزش خط و زبان فارسی به قشقای‌های ترک زبان، بویراحمده‌ی‌ها و ممسنی‌های لرزبان و ایل خمسه‌ی عرب زبان بود که در این‌جا عباس سیاحی را کشف می‌کند: «آقای سیاحی را دیدم. ایشان را به شیراز آوردم، برنامه‌های بعد از ظهر دانش سرا را برهم زدم. برای او کلاس دسته جمعی فراهم کردم و خودم نیز بدون یک لحظه تعطیلی، در ردیف شاگردان نشستم. از آن پس تدریس الفبا به نوآموزان عشایری از نوشیدن آب زلال هم آسان تر بود».

محمد بهمن بیگی از خود آثار ماندنی فراوان به جای گذاشت. از جمله کتاب **به اجاق قسم** خاطرات آموزشی اوست که در ۱۳۸۰ به چاپ رسید. **بخارای من ایل من** مجموعه داستانی است که در ۱۳۸۰ چهارمین چاپ خود را پشت سر گذاشت. در بهمن ماه ۱۳۸۴ انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، بزرگداشتی برای ایشان ترتیب داد و وی را «پژوهشگر توانا و استاد دانا، محمد بهمن بیگی، بنیان گذار آموزش عشایری ایران» نامید و مجموعه‌ای برای ایشان منتشر کرد.

پیام بهمن بیگی به معلمان، در بخش پایانی کتاب **اگر قره قاج نبود** چنین است:

کلیه‌ی مشکلات ما، در لابه‌لای الفبا خفته است. پس اینک شما را به یک قیام جدید و مقدس دعوت می‌کنم. قیام برای باسواد کردن مردم ایلات. من به نام مردم، با این چشم‌های بی فروغ و پوست‌های پرچروک، لباس‌های ژنده، شکم‌های گرسنه، با این لب‌های بی‌خنده و دل‌های پر خون، از شما می‌خواهم که به پاخیزید، روز و شب و گاه و بی‌گاه درس بدهید، درس بدهید، درس بدهید».

منابع

۱. زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی محمد بهمن بیگی. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. ۱۳۸۴.
۲. عرف و عادت در عشایر فارس. محمد بهمن بیگی. انتشارات نوید شیراز. ۱۳۸۱.
۳. به اجاق قسم. محمد بهمن بیگی. بخارا. تیر ۱۳۸۰.

حرفه‌ها و هنرها را از راه عمل می‌آموختند. یکی نجاری می‌کرد، دیگری مجسمه می‌ساخت، آن یکی با رادیو و دیگری با تلویزیون مشغول بود. دانش آموزی تلغن تعمیر می‌کرد و هر یک به کار مشغول بودند. در آن‌جا بود که معنی «دست‌های سازنده» را احساس کردم. به آزمایشگاه فیزیک رفتیم. روی هر یک از میزها وسایل مربوط به یکی از بخش‌های فیزیک قرارداد داشت: وسایل مکانیک، الکتریسته، نور... روی برگ کاغذی نوشته شده بود: آزمایش‌هایی را طراحی کنید و هر یک را با وسایل موجود آزمایش کنید و گزارش بنویسید. در آن‌جا بود که خلاقیت و نوآوری دانش‌آموزان را ضمن کار دیدم و غرق لذت شدم. آقای بهمن بیگی گفت، معلمان این مدرسه از عشایرند. هر یک را از گوشه‌ی سیاه‌چادری آورده‌ام و تربیت کرده‌ام، به مراکز تربیت معلم یا دانشگاه فرستاده‌ام و برای تکمیل تحصیلات حتی به خارج از کشور هم روانه کرده‌ام.

بهمن بیگی بنیان‌گذار آموزش عشایری در ایران است. استعدادهای درخشان فرزندان عشایر ایران را شناخت و پرورش داد. به چهارگوشه‌ی ایران سفرها کرد. کتاب‌ها نوشت و از زندگی خود چنین گفت: «من در یک چادرسیاه به دنیا آمدم. زندگی را در چادر با تیر تفنگ و شیهه‌ی اسب آغاز کردم. تا ده سالگی حتی یک شب هم در شهر و خانه‌ی شهری به سر نبردم. زمانی که پدر و مادرم را به تهران تبعید کردند، تنها فرد خانواده که خوش حال و شادمان بود، من بودم. نمی‌دانستم که فشنگ مشقی و تفنگم را می‌گیرند و قلم به دستم می‌دهند. به کتاب و مدرسه دل‌بستگی داشتم. دو کلاس یکی می‌کردم، شاگرد اول می‌شدم. سرانجام تصدیق گرفتم. پدرم از شور و شوق اشک در چشم آورد... در پایتخت به تکاپو افتادم و با دانش‌نامه‌ی حقوق قضایی، به سراغ دادگستری رفتم تا قاضی شوم و درخت بیداد را از بیخ و بن براندام. دلم گرفت و از ترقی عدلیه چشم پوشیدم... نامه‌ای از برادر رسیده. بوی جوی مولیان مدهوشم کرد. ترقی را رها کردم. تهران را پشت سر گذاشتم و به سوی بخارا بال و پر گشودم. **بخارای من ایل من بود**».

محمد بهمن بیگی به شیراز و به ایل خود بازمی‌گردد و به فکر باسواد کردن بچه‌های بی‌صاحب عشایر می‌افتد. در ۱۳۲۴ کتابی به نام عرف و عادت در عشایر فارس منتشر می‌کند و در آن درمان درد عشایر را فقط در سایه‌ی مهر و محبت و تعلیم و تربیت میسر می‌داند. از استادش دکتر علی شایگان که مقام وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش کنونی) را یافته بود، کمک می‌طلبد و درخواست می‌کند که برای آغاز کار، ۵۰ آموزگار در اختیارش گذاشته شود که «دبستان‌های متحرک» را راه اندازد. از مقام وزارت دستور «اقدام سریع» را گرفت، اما مدیر کل فارس گوش شنوا نداشت و تیر به سنگ خورد. اما شور و شوق بهمن بیگی افزایش یافت و دوستانی که در ایل داشت، پذیرفتند هر کدام حقوق یک معلم را تأمین کنند و وسیله‌ی حمل و نقل مدرسه را همراه حرکت عشایر فراهم آورند. همین کمک سبب شد بتواند دبستان‌های سیار عشایری را برپا کند. در این دبستان‌ها هرکس هر قدر می‌توانست یاد می‌گرفت و پیش می‌رفت. تعداد این مدارس از ۸۰ واحد بیشتر شد. معلمان این مدارس از عشایری



سید حسن مدرس

واندیشه‌ی تأسیس مدارس عشایری

جعفر ربانی

محمد بهمن بیگی را به حق باید بنیان‌گذار آموزش عشایر ایران دانست، به ویژه که خود علاوه بر مؤسس بودن، مدیر تقریباً مادام‌العمر این دستگاه نیز بود و توانست کار کرد آن را تا حد مطلوبی ارتقا دهد. این اعتراف، اما مانع از آن نخواهد شد که از کسانی یاد کنیم که پیش از بهمن بیگی اندیشه‌ی آموزشی و پرورشی عشایر را طرح کرده و یا در این باب سخنی رانداده‌اند که از آن جمله است **سید حسن مدرس**؛ این نوشته اشاره‌ای است به او و اندیشه‌ی وی در این باب.

نخست باید دانست که عشایر ایران هیچ‌گاه در تاریخ خود از سواد و آموزش بی‌بهره نبوده‌اند. در همه‌ی زمان‌ها، خوانین و کدخدایان و کلاترها غالباً از طریق جذب معلمان، و بهتر بگوییم مآلها و میرزاها به ایل، حداقل در پی باسواد کردن فرزندان و نزدیکان خود برمی‌آمده‌اند؛ چون آن‌ها قدرسواد را می‌دانستند. این امر وقتی بیشتر قابل درک است که بدانیم، در تاریخ ایران تقریباً در همه‌ی موارد، این سران یا رؤسای ایل‌ها بوده‌اند که همواره توانسته‌اند قدرت مرکزی را قبضه کنند و به خود عنوان شاه بدهند و سلسله‌ای را تأسیس کنند (قاجاریه، زندیه، افشاریه

و ...). در مورد سواد، برای مثال می‌توان بزرگان ایل بختیاری را مثال آورد که از میان پارهای از آن‌ها در دوره‌ی قاجاریه و بعد، چهره‌های فرهیخته‌ای پیداشدند و بعضاً حتی با زبان‌های خارجی آشنا بودند.

به این نکته هم باید توجه داشت که در گذشته، نه تنها عشایر و ایلات، بلکه به طور کلی طبقات شهری و روستایی نیز در سوادآموزی وضع خیلی بهتری از عشایر نداشتند و این وضع بود تا اواسط دوره‌ی قاجار که مدارس جدید پا به عرصه گذاشتند و سایر قضایا.

و اما مدرس؛ سید حسن مدرس (۱۳۱۶-۱۲۴۸ ش) اگر نگوئیم بی‌نظیر، شخصیت کم‌نظیری بود که دوست و دشمن به علمیت، سیاست، هوشیاری، ذکاوت و واقع‌بینی او اذعان دارند. در مجموع، کارنامه و کاروند وی نشان می‌دهد که از دقت‌نظر زیادی نسبت به همه‌ی پدیده‌های پیرامون و عصر خود از جمله: تاریخ جهان، صنعت جدید، پیشرفت و ترقی، مدرسه، سوادآموزی، زبان فارسی، ایرانی بودن و هم‌چنین آموزش عشایر که مقصد این نوشته است، برخوردار بود.

در آن سال‌ها که **احمدشاه قاجار**، به فرنگ (فرانسه) رفته بود و تمایل چندانی به ادامه‌ی سلطنت نشان نمی‌داد، ولی هنوز اسماً و رسماً پادشاه ایران بود، مدرس متوجه شد تحولاتی در جریان است تا قاجاریه را به طور قانونی منقرض سازند و به جای آن، رژیم‌ی را در ایران روی کار بیاورند که مایل به غرب و البته مایل به انگلیس باشد. کما این که این کار را کردند و رضاخان پهلوی را به پادشاهی رساندند. مدرس که این موضوع را درک می‌کرد، نامه‌ای به احمدشاه نوشت و آن را به دست یکی از روزنامه‌نگاران مورد اعتماد خود به نام سیدعلی اصغر **رحیم‌زاده صفوی** داد تا به پاریس برود و به احمدشاه برساند. حرف اصلی او در نامه، خطاب به احمدشاه، این بود که لازم است وی هرچه سریع‌تر به ایران بازگردد و تحت سلطنت را، به اصطلاح، سخت بجسبد و آن را حفظ کند؛ مبدا اتفاقی که پیش‌بینی می‌کرد روی دهد و سرنوشت ایران دگرگون شود. در آن نامه، مدرس از جمله راجع به آینده‌ی عشایر ایران نیز به احمدشاه هشدار داده و چنین نوشته بود: «... آیا تربیت ایلات غیر از تخته‌قاچو کردن [اسکان دادن] اراهی ندارد؟ آیا نمی‌توان برای ایلات، مدارس سیار با برنامه‌ی متناسب درست کرد که اصول وطن‌دوستی و مسائل صحتی (بهداشتی) و فلاحی به آن‌ها آموخته شود؟ آیا نمی‌توان بیمارستان‌های سیار و پزشک و دوا برای ایلات فرستاد؟ همه‌ی این‌ها میسر و خیلی هم آسان است، اما رژیم آینده تصمیمی ندارد جز این که ایلات را تخته‌قاچو کند تا گوسفند و اسب ایرانی که در حال حاضر برای فروش تا قلب اورپا انتقال می‌یابد و سرچشمه‌ی عایدات هنگفت این کشور است، رو به نابودی گذارد و روزی برسد که برای شیر و گوشت و پوست هم گردنمان جلوی خارجی‌ان خم گردد.»

البته می‌دانیم که احمدشاه به ایران بازنگشت و با او سلسله‌ی قاجاریه به پایان رسید، مدرس هم نماند و سرانجام به دست مأموران رضاخان در کاشمر به شهادت رسید.

اما اندیشه‌ی مدرس در باب آموزش عشایر، پس از چند دهه، به دست محمد بهمن بیگی صورت تحقیق یافت.

* این نوشته حاصل مطالعه‌ی کتاب **زندگانی سیاسی احمدشاه قاجار** به قلم دکتر جواد شیخ‌اسلامی است.

محرم

در بابا باغی

مرتضی مجدفرد
سردبیر مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی

یادداشتی که در پی می آید، اگر به عهده‌ی خودم بود، شاید نوشته نمی‌شد. ولی به حرمت ماه محرم، به یاد پدرم، برای سپاس از گروهی عاشق و به سفارش و توصیه‌ی یکی از دوستان اهل عرفان مجلات رشد، دست به قلم بردم و آن را به نگارش درآوردم.

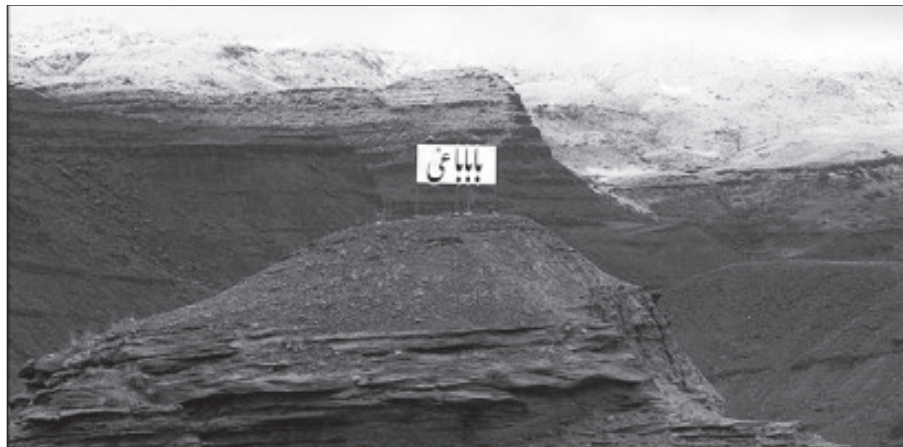
سال‌ها پیش، آن هنگام که در دوره‌ی دبستان درس می‌خواندم، همواره یکی از لذت‌های وافری که نصیبم می‌شد، شرکت در هیئت‌های عزاداری شهرمان تبریز در ماه محرم و نیز صبح جمعه‌ی بعضی از روزهای طی سال بود. در تبریز به هیئت‌های عزاداری و جلسات حسینی، با همان زبان ترکی رایج در این شهر، «سیره» (sire) گفته می‌شود که بسیار سریع و بدون کشیده شدن دو حرف صدادار موجود در این کلمه ادا می‌شود. در دوره‌ی کودکی، سال‌ها به دنبال یافتن معنی این کلمه بودم و نمی‌دانستم چرا به این نشست‌ها سیره می‌گویند؛ چرا که هیچ شباهتی به کلمه‌ی «سیره» که با طمأنینه‌ی کامل و با کشیده شدن هر دو حرف صدادار ادا می‌شود و به معنی سیره (سیره‌ی نبی اکرم(ص)، سیره‌ی اهل بیت و ...) است، ندارد. هم‌چنین، سیره در میان مردم تبریز، بیشتر اسم مکان است و ذهن کودک کم سن و سال دبستانی را کمتر به سمت و سوی سیره‌ی اهل بیت و معانی عرفانی- اسلامی نهفته در این رفتارها می‌کشاند.

سیره‌های تبریز، یک ویژگی جالب داشتند و نمی‌دانم آیا بعد از ۳۴ سال دوری از این شهر و تحولات فراوانی که جامعه به خود دیده است، بازهم این ویژگی در آن‌ها باقی مانده است یا نه؟ آن ویژگی که برای کودکی دبستانی به

سن و سال من، جالب می‌نمود؛ این بود که به محض ورود صبحگاهی به هر سیره‌ای- که معمولاً به صورت گردشی در منازل برگزار می‌شد- عزاداران اول به اتاق صبحانه هدایت می‌شدند و صرفاً پس از صرف صبحانه که محتویات آن غالباً پنیر و نان کره‌ای مخصوص تبریز بود، به جمع عزاداران می‌پیوستند. البته از یک وقت خاصی که معمولاً در آن موقع، خواندن زیارت عاشورا تمام و ذکر مصیبت و خواندن مرثیه‌ها آغاز شده بود، بساط صبحانه جمع می‌شد و کسانی که وارد می‌شدند، از نعمت پنیر، نان کره‌ای و چای شیرین- که البته در برخی سیره‌ها به عسل و کره یا عسل و سرشیر و نان تبدیل می‌شد- بی‌بهره می‌شدند.

سال‌های سال با پدرم به سیره رفتیم و توأمان لذت مادی صبحانه را با لذت ناخودآگاه معنوی عزاداری آقا اباعبدالله الحسین (ع) به جان می‌نوشتیم و هنوز هم بعد از گذشت قریب به چهل سال، لحظه به لحظه‌ی صحنه‌هایش به یادم مانده است.

اما همه‌ی این اتفاقات تکراری، در روز عاشورا رنگ دیگری می‌گرفت؛ تا آن‌جا که به یاد دارم، صبح روز عاشورا، پدرم به سیره نمی‌رفت و لاجرم من هم نمی‌توانستم بروم. پدرم روز عاشورا، به همراه تنی چند از دوستانش، به «بابا



شاعر بزرگوار تبریزی، دکتر محمد حسین مبین که در شعر «شیمشک» تخلص می‌کند هم یادی کنیم که با وجود شهرت و مهارت فراوانی که در پزشکی داشت، تمام سال‌های پربار زندگی‌اش را در بابا باغی و در خدمت بیماران گذارند، به طوری که در میان اهالی علم و ادب تبریز، از او با عنوان «آلبرت شواتزر جذامیان آذربایجان» یاد می‌کنند. در این ارتباط، کریم مشروطه‌چی، شاعر قدر تبریزی، که ترجمه‌ی منظوم فارسی او از حیدر بابایه سلام شهریار، سرآمد ترجمه‌های دیگر است، در قطعه شعر بلندی، سال‌های زندگی دکتر مبین در بابا باغی را به زیبایی به تصویر کشیده است.

از بحث اصلی دور نیفتیم. گفتیم که پدرم به همراه تنی چند از دوستانش، از صبح روز عاشورا به بابا باغی می‌رفتند. این برای من هم سخت بود و هم تعجب‌برانگیز. سخت از این نظر که نان کره‌ای، پنیر و چایی شیرین سیره‌ها را از دست می‌دادم و تعجب‌برانگیز از این‌وجه که محبور بودم در سرمای سخت آن سال‌ها که محرم در ماه‌های پایانی پاییز واقع شده بود، از سیره که اتاق‌های گرم و نرمی داشت، جدا شوم و به آسایشگاه بابا باغی بروم که درختان سر به فلک کشیده و تنومند تبریزی‌اش در آن موقع از سال، خود به خود تداعی‌کننده‌ی سرما بود. ولی به دلیل همراهی پدرم می‌رفتم و اکنون بسیار خوش حال هستم که او مرا هم در این تجربه‌ی زیبایش همراه می‌ساخت.

پدرم و دوستانش، به محض رسیدن به بابا باغی، قاطی دسته‌های عزاداری جذامیان می‌شدند؛ با آن‌ها زنجیر می‌زدند، با آن‌ها عزاداری می‌کردند، با آن‌ها گریه می‌کردند و بدون واژه‌ها از حرف‌های شایع و غلط آن موقع که می‌گفتند جذام واگیر دارد، با آن‌ها سر سفره‌ی امام حسین (ع) می‌نشستند و ناهار می‌خوردند و تا عصر، که هنگامه‌ی دلگیر شام غریبان فرا می‌رسید، در همان‌جا باقی می‌ماندند. حتی بعضی از دوستان پدرم، انواع و اقسام نذری‌های خودشان را هم به بابا باغی می‌آوردند و با نذری‌های جذامی‌ها در هم می‌آمیختند. در آن روز، افراد سالم و بیمار چنان با هم پیوند می‌خوردند که جداسازی آن‌ها غیرممکن بود. در واقع، در آن روز خاص، همه عزادار ابا عبدالله (ع) بودند، بی هیچ غل و غشی و بدون هیچ ترس و نگرانی خاصی از مریض شدن.

من این گونه با بابا باغی آشنا شدم. البته بعدها که فیلم «خانه سیاه است» فروغ فرخ‌زاد را هم که سال‌ها پیش از حضورم در بابا باغی و در سال ۴۴ ساخته شده بود، دیدم، علاقه و دل‌بستگی‌ام به این مکان خاص افزون‌تر شد تا این‌که بزرگ

باغی» می‌رفتند. بابا باغی که نامش را از فتحعلی شاه قاجار گرفته است، منطقه‌ی خوش آب و هوا و پردار و درختی در شمال‌غربی شهر تبریز است که اکنون دیگر به شهر پیوسته و به راحتی تردد به آن‌جا امکان‌پذیر است. تبریز، ولیعهدنشین بود و ولیعهد‌های شاهان قاجار، برای استراحت، خوشگذرانی و شکار به این منطقه می‌رفتند. چون این منطقه در زمان فتحعلی شاه به شکل و شمایل باغ در آمده و حصارکشی شده بود، قاجارها با اشاره به نام جدشان، این باغ را «بابا باغی» (باغ بابابزرگ) نامیدند که امروز هم همان نام بر این منطقه اطلاق می‌شود.

در سال‌های میانی دهه‌ی ۳۰، به دلیل شیوع بیماری جذام در خطه‌ی آذربایجان و ضرورت جداسازی بیماران جذامی از مردم عادی، «آسایشگاه جذامیان بابا باغی» در این محل شکل گرفت که تا امروز به کار خود ادامه داده است. علاوه بر این، آسایشگاه منطقه‌ای شده است برای ماندگار کردن چهره‌هایی ناشناخته در تاریخ انسانیت.

در سال‌های دور، راهبه‌هایی مسیحی، که عمدتاً فرانسوی بودند، برای خدمت‌گزاری به بیماران جذامی، به بابا باغی آمدند و تا آخر عمرشان در آن‌جا ماندند و برخی از آن‌ها فوت کردند. البته اکنون نمی‌دانم آیا از راهبه‌های قدیم - که همان سال‌های ۴۸ تا ۱۳۵۲ هم که سالی یک بار به بابا باغی می‌رفتیم، پیر بودند- کسی زنده مانده است یا نه؟ ولی در هر صورت، این انسان‌ها شناسنامه‌ی بابا باغی بودند؛ شناسنامه‌ای با کدهای انسان‌های از خود گذشته.

افزون بر راهبه‌های مسیحی، که ترکی و فارسی را مانند زبان اصلی خود به خوبی بلد شده بودند، باید از پزشک و

ضرب‌المثل‌های ترکی و فارسی به صورت موضوعی، دیوانگان فرزانه‌ی تبریز، ترجمه‌ی رباعیات خیام به ترکی و نغمه‌های تبریز، از آثار دیگر اوست. هم اکنون مجموعه آثار او، به ویژه اشعار و منظومه‌هایش، در شرف انتشار است. او در شهریور ۱۳۸۰، پس از آن که سه ماه در بستر بیماری ماند، درگذشت.

او با گروهی از دوستانش، به ابتکاراتی در فعالیت‌های فرهنگی دست زد که «عاشورا در بابا باغی» یکی از آن‌ها بود. دیوان اشعار او به نام «وجدان سسی» در سال ۱۳۶۱ منتشر شده است. در سال‌های جنگ تحمیلی، ده‌ها شعر حماسی او در مطبوعات چاپ و از روی چند قطعه از اشعار وی سرودهایی حماسی ساخته شد. مجموعه‌ی تطبیقی

غلامرضا مجدفر، در سال ۱۳۰۶ در تبریز متولد شد. او تحصیلات خود را تا پایان متوسطه ادامه داد و در بازار تبریز مشغول به کار شد. به دلیل همراهی با تحولات سیاسی، دهه‌های ۳۰ تا ۵۰، مدتی را در زندان گذراند و نیز مجبور شد سال‌هایی را بیرون از ایران در تبعید باشد. با وجود حضورش در بازار، نقش فراوانی در فعالیت‌های فرهنگی داشت.

به یاد

پدر

۱۴ مهر

شماره سوم - آذر ۱۳۸۹

و بزرگتر شدم، از تبریز دور افتادم، و در نهایت پدر را که همه چیزش، حتی عزاداری اش خاص بود، از دست دادم. اکنون که به عکس های باقی مانده از یکی از عاشوراهاى باباباغى نگاه مى کنم و پدرم را که به شیوه ی عزاداران

تبریزی، پارچه ی سیاهی به سرش بسته است، می بینم، به عمق کار او و دوستانش در تبلیغ راه و رسم حسین (ع) آفرین می گویم.

در سال های اخیر که هر از چندگاه توفیقی نصیبم می شود تا کتابی را در حوزه های آموزشی و سایر بخش ها تألیف و منتشر کنم، با خود عهد کرده ام که حتماً نسخه ای از آن را برای ساکنان باباباغی (اعم از پدران و مادران بیمار و فرزندان سالم آنها) نیز ارسال کنم. حتی در سال های اخیر که خوش بختانه به سبب بهبود وضعیت بهداشت عمومی در کشورمان، آمار مبتلایان به جذام به شکل بسیار قابل توجهی کاهش یافته است و مدرسه های داخل آسایشگاه بابا باغی هم به تدریج بسته شده اند، این رویه را ادامه داده ام.

در تابستان امسال، همان دوستی که در ابتدای یادداشت از او سخن گفتم، مرا در حالی که داشتم دو کتاب جدیدم را پشت نویسی می کردم تا به بابا باغی بفرستم، دید. گفت چه می کنی و همین کافی بود تا من همه ی آن چه را که تاکنون شما خواندید، به او بگویم. بلافاصله گفت: «این تجربه ی زیسته ات را بنویس و سعی کن حتماً در یکی از نشریاتی که در طی ماه محرم چاپ می شود، منتشر شود.»

و بعد ادامه داد: «کار شایسته ی پدر تو و دوستان عشاق همراهِش، می تواند الگوی شایسته ای باشد برای همه ی کسانی



که داعیه ی تبلیغ دین و آیین رسول گرامی اسلام و اهل بیت والامقامش را دارند. حتماً اینها را بنویس تا تو نیز در ترویج فرهنگ حسینی سهمی داشته باشی و به نوعی از پدرت و دوستانش یاد کنی.»

دوستم به کتاب هایی که زیر دستم بود، اشاره کرد و گفت: «درست است که تو به دستور دلت عمل می کنی، ولی پیشنهاد می کنم این کار را به سایر دوستان پژوهشگر، نویسنده، مترجم، شاعر و هنرمندی که با مجلات رشد همکاری می کنند، نیز توصیه کنی، مطمئن باش این بار به جای دو سه کتاب، می توانید با کمک هم یک کتابخانه ی کامل به بابا باغی ارسال کنید: «کتابخانه ی رشد در بابا باغی.»

هر دو پیشنهاد و توصیه ی دوست اهل عرفان مجلات رشد را به کار بستم. یادداشت را نوشتم که اکنون در حال خواندن سطور پایانی آن هستید و نیز از نویسندگان، مترجمان، هنرمندان و شاعرانی که با رشد همکاری می کنند، خواستم خودشان صفحه ی اول کتاب هایشان را امضا کنند تا به مثابه هدیه ای ناقابل از سوی برویچه های مجلات رشد و به یاد ساکنان بابا باغی، به تبریز ارسال شود. کتاب هایی که اگر مسئولان بابا باغی صلاح دیدند، می توانند در گوشه ای از کتابخانه ی خود، آن را «قفسه ی رشد» بنامند تا ان شاءالله در نوبت های بعدی، در تکمیل آن و تبدیل کردنش به کتابخانه ای بزرگ بکوشیم.

عاشقان همراه بابا باغی

برخی از نویسندگان، شاعران، مترجمان و هنرمندانی که با امضای کتاب های خود، در حرکت فرهنگی خودجوش رشدی ما همراهی مان کردند و مانع از ذکر نامشان نشدند، این ها بودند: محمد ناصری، ناصر نادری، شکوه قاسم نیا، شهرام شفیعی، افسانه موسوی گرمارودی، حبیب یوسف زاده، جعفر ربانی، اصغر نادیری، حیدر تورانی، علی رئوف، جواد محقق، ابراهیم اصلانی، لیلا سلیقه دار، ندا عظیمی، طاهره خردور، شکوه تقدیسیان، حسن سالاری، بهرام فرهمندپور، پونه ندایی، رسول یونان، حسین محمدزاده صدیقی، علی نامور، سیاوش ذوالفقاریان، طاهره ابید، فرشته نجفی، بیوک ملکی، فرشید شفیعی، نیلوفر میرمحمدی، پژمان رحیمی زاده، فرهاد حسن زاده، علی خدایی، هدی حدادی، ماهنی تذهیبی، زهره پریرخ، امین حسن زاده، اشرف باقری، مرجان کشاورزی آزاد، عطیه بزرگ سهرابی، مهدی میرکیایی، لیلا حکیم الهی، افسانه شعبان نژاد، محمدرضا شمس، مهدی صادقی، شیلا خزانه دای، تهمنه حدادی، فریبا کلهر و تعداد فراوان دیگری که همراه ما بودند.

شیران خدیجه

کجایید ای در مخزن گشاده؟
کجایید ای نوای بینوایی؟

در آن بحرید کاین عالم کف اوست
زمانی بیش دارید آشنایی

کف دریاست صورت های عالم
ز کف بگذر اگر اهل صفایی

بر آ ای شمس تبریزی زمشرق
که اصل اصل هر ضیایی

دیوان شمس تبریزی

کجایید ای شهیدان خدایی؟
بلاجویان دشت کربلایی!

کجایید ای سبکروحان عاشق؟
پرنده تر ز مرغان هوایی!

کجایید ای زجان و جا رهیده؟
کسی مرعقل را گوید: «کجایی؟»

کجایید ای در زندان شکسته؟
بداده و امداران را رهایی!

فَاوَا

فرصتی طلایی برای آموزش و پرورش (۲)

رویکردهای ارتباط فناوری اطلاعات با برنامه‌ی
درسی (سطح میانی)

از سیاست کلان پیشین که بگذریم، باید به چگونگی ارتباط فناوری اطلاعات با برنامه‌ی درسی بپردازیم. با ملاحظه‌ی آن ۵۹ موردی که نوآوری‌های پایدار در آن‌ها اشاعه یافته است - از دید برنامه‌ی درسی در کاربرد فناوری اطلاعات در آموزش - سه رویکرد مشاهده شده است.

یک رویکرد، برنامه‌ریزی درسی تک درس محور است کشوری آمده و درسی را مشخص کرده تا از طریق آن فناوری را وارد آموزش و پرورش کند.

رویکرد دوم در برنامه‌ی درسی آن است که کشورهای دیگری به شکل «مضمون بنیاد» عمل کرده‌اند. موضوعی را انتخاب کرده‌اند تا فناوری را از آن طریق مطرح کنند. بدین ترتیب، مرز بین درس‌ها را شکسته‌اند و با انتخاب موضوعی که شامل علوم، ریاضی و علوم اجتماعی می‌شود، مثلاً محیط زیست که به نوعی همه‌ی آن‌ها را پوشش می‌دهد، این گونه فناوری را طرح کرده‌اند.

و اما به عنوان رویکرد سوم، معدودی از کشورها نیز دارای برنامه‌ریزی درسی «مدرسه محور» هستند. در این کشورها کل برنامه‌ی مدرسه، محور قرار گرفته تا در آن فناوری مورد استفاده قرار گیرد.

من در جدولی براساس نوع برنامه‌ریزی، این‌ها را طبقه‌بندی کرده‌ام: در برنامه‌ی تک درس محور، هدف کسب دانش ممتد با ژرفای بیشتر است.

در برنامه‌ی «مضمون محور»، یادگیری مادام العمر و جامع اتفاق می‌افتد.

و در برنامه‌ی «مدرسه محور»، هدف انتقال مدیریت یادگیری به دانش آموز است و این‌که دانش آموز بیاموزد، چگونه یادگیری خویش را مدیریت کند (رجوع شود به جدول ۱).

با گذشتن از موضوع‌های دیگر به دلیل طولانی شدن

در همه جا وقتی
نوآوری‌ها موفق
بوده که مقامات
بالتر از آن
پشتیبانی کرده‌اند.
مثلاً مدیر مدرسه از
نوآوری پشتیبانی
کرده. طبیعی
است که اگر
بخواهیم اصلاحات
در سطح مدرسه
گسترده شود، باید
سیاست‌های محلی
و منطقه‌ای پشتیبان
آن باشد و مدیر
مدرسه هم نقش
بیشتر را ایفا کند

مستقل فرا نگرفته، بلکه به طور غیر مستقیم از طریق درسی که فناوری در آن به کار رفته، کسب کرده است.

نکته‌ی بعدی این که در این کار سه نتیجه‌ی مشترک برای معلمان پیش آمده است. اول، نگرش معلمان نسبت به نوآوری‌ها مثبت می‌شود. دوم، همه‌ی معلمان مهارت‌های کار را کسب کرده‌اند و سوم این که در شیوه‌های تدریس همه‌ی آنان، بهبود حاصل شده است.

موضوع مهم این که در همه‌جا وقتی نوآوری‌ها موفق بوده که مقامات بالاتر از آن پشتیبانی کرده‌اند. مثلاً مدیر مدرسه از نوآوری پشتیبانی کرده. طبیعی است که اگر بخواهیم اصلاحات در سطح مدرسه گسترده شود، باید سیاست‌های محلی و منطقه‌ای پشتیبان آن باشد و مدیر مدرسه هم نقش بیشتر را ایفا کند. اما در این جا به موضوع اصلی می‌رسیم که فناوری اطلاعات در کلاس درس است.

رویکردهای کاربرد فناوری اطلاعات در کلاس درس (سطح خرد)

من نقش عوامل مؤثر در تدریس و کاربرد فناوری اطلاعات در کلاس درس را برای چهار عامل معلم، دانش‌آموز، فناوری اطلاعات و نوع ابزار به کار گرفته شده، به شرح زیر دسته‌بندی کرده‌ام.

نقش عوامل مؤثر بر تدریس در کاربرد فناوری در کلاس درس

نقش معلم: سخنرانی، مشاوره، سازمان‌دهی، طراحی مواد، هدایت کارها، همکاری با دانش‌آموزان، همکاری با سایر معلمان، همکاری با دیگران در خارج از مدرسه (۸ مورد).

نقش دانش‌آموز: تمرین و تکرار، انجام پژوهش، جست‌وجوی اطلاعات، حل مسئله، تحلیل داده‌ها، انتشار نتایج پژوهش‌ها، تولید محصولات، همکاری با دیگران در مدرسه و در بیرون از مدرسه، سنجش خود و دیگران و مدیریت کارهای مربوط به خود (۱۱ مورد).

نقش فناوری اطلاعات و ارتباطات: خودآموزی، جست‌وجوی اطلاعات، تولید محصولات، همکاری، پژوهش، شبیه‌سازی، هدایت (مدیریت) فعالیت‌ها، و برنامه‌ریزی (۸ مورد).

نوع فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات به کار گرفته شده: رایانه ی‌لب‌تاپ، شبکه ی‌محلی (LAN)، پست الکترونیک، منابع شبکه‌ی جهانی (Web)، ابزارهای بهره‌وری، ابزارهای طراحی شبکه، محیط مساعد همکاری، چند رسانه‌ها، ابزارهای واژه پردازی، شبیه سازی، خود آموزی (tutorials) و مدیریت دروس (۱۱ مورد).

اگر همه‌ی این نقش‌ها را با هم ترکیب کنیم، طیف وسیعی از تجربه‌ها در کلاس درس، در اختیار معلمان قرار می‌گیرد. هر معلم با ترکیب‌های متفاوتی از این عوامل می‌تواند از فناوری برای حل مسائل خودش یا پیشرفت فرایند یادگیری استفاده نماید.

از آن ۱۷۴ مورد تجربه‌ی معلم‌ها، می‌توان ۸ رویکرد را

مطلب، می‌خواهیم ببینیم دستاوردهای این تجربه برای برنامه‌ریزی‌های آموزشی چیست؟

اولین یافته‌اش این است که اصلاحات برنامه‌ی درسی که مبتنی بر فناوری اطلاعات باشد، در وسعت قابل توجه، خیلی به ندرت پیش آمده است، یعنی در همه جا اندک اندک کار را شروع کرده‌اند و کسی آن را وسیع آغاز نکرده است.

دومین نتیجه این که الگوی برنامه‌ی درسی، هر چه باشد، در آن، نگرش دانش‌آموز نسبت به نوآوری‌های مبتنی بر فناوری اطلاعات مثبت است که نکته‌ی مهمی به حساب می‌آید و استقبال دانش‌آموز از این فناوری خیلی خوب است.

سومین یافته این که در هر سه الگو دستاورد مهم دانش‌آموز، کسب مهارت‌های کار با فناوری است که دانش‌آموز کار با فناوری یا رایانه را از طریق یک درس



اجازه بدهیم این
فناوری، آموزش
و پرورش را غیر
متمرکز کند و
سیطری ستاد را از
سر معلمان بردارد.
اجازه بدهیم
تا شیوه‌های
ارزش‌یابی،
متناسب با موضوع
و متناسب با
خصوصیات
دانش آموز انتخاب
شود. فناوری
می‌تواند این راه را
برای ما باز کند

در کلاس درس طبقه‌بندی کرد که به شرح زیر است:
۱. استفاده کننده از ابزار: استفاده‌ی گسترده از ابزارهای
بهره‌وری، منابع وب و پست الکترونیک (۱۴ مورد).

۲. مدیریت اطلاعات: استفاده‌ی معلم از فضاوا برای
جست‌وجوی اطلاعات، تولید مواد درسی دیجیتالی،
نظارت بر دانش‌آموزان و برنامه‌ریزی (۲۲ مورد).

۳. پژوهش دانش‌آموزی: جست‌وجو و تحلیل داده‌ها
و انجام پژوهش به وسیله‌ی دانش‌آموز، با نظارت معلم
(۱۴ مورد).

۴. مشارکت معلم: همکاری معلمان با دانش‌آموزان، با
معلمان همکار و با افراد خارج از مدرسه (۱۹ مورد).

۵. مشارکت با خارج از مدرسه: مشورت و نظارت
معلم بر همکاری دانش‌آموزان با افراد خارج از مدرسه
(۲۷ مورد).

۶. تولید محصولات: طراحی، تولید و نشر محصولات
به وسیله‌ی دانش‌آموزان، نظارت، راهنمایی و سازمان‌دهی
کار بر عهده‌ی معلمان (۳۵ مورد).

۷. آموزش و تمرین: طراحی مواد آموزشی به وسیله‌ی
معلم، استفاده از نرم‌افزارهای خودآموز، انجام تکالیف و
تمرین به وسیله‌ی دانش‌آموزان (۱۲ مورد).

۸. تجربه‌های تعریف نشده: نداشتن الگوی ویژه (۳۱
مورد).

اما با مشاهده‌ی جمع‌بندی صورت گرفته هم از این ۱۷۴
مورد، نقاط مشترک فوق‌العاده زیادی قابل بررسی است.
در تمام موارد از چند نوآوری در کنار هم استفاده شده و
یک نوآوری، چندان مطرح نبوده است تا نتیجه‌ی مطلوب
به بار آید. مثلاً در محتوا تغییراتی حاصل شده، شیوه‌ی
تدریس عوض شده، ارزش‌یابی بهبود یافته، ارتباط دانش
آموز با معلم و معلم با خانواده‌ی دانش‌آموز بهتر شده و
مجموع این‌ها سبب گردیده تا پیشرفتی حاصل شود.

و اما دستاورد سوم در بررسی آن ۱۷۴ مورد، توجه به
نقش معلم به عنوان ارائه‌کننده‌ی دانش و در واقع، جایگاه
قدیم و سنتی معلم است. در این راستا در ۹۰ درصد موارد،
معلمان شروع به مشورت دادن کرده‌اند. به جای ارائه‌ی
دانش، در ۸۰ درصد، سازمان دادن فعالیت دانش‌آموزان
مورد توجه قرار گرفته است. یعنی برای هر دانش‌آموز
به طور جداگانه، یک برنامه‌ی یادگیری طراحی کرده‌اند.
در بخش‌هایی فعالیت‌های کلاس را نظارت کرده‌اند... در
مورد دانش‌آموزان هم مشاهده شده که در ۸۳ درصد از
موارد با دوستان خودشان همکاری داشته‌اند. در ۸۴ درصد
از موارد به جست‌وجوی اطلاعات پرداخته‌اند. در ۶۸
درصد از موارد از پست الکترونیک استفاده کرده‌اند. در
۷۸ درصد از موارد از ابزارهای بهره‌وری استفاده کرده‌اند.
هم‌چنین، معلمان و دانش‌آموزان به طور مشترک با کمک
رایانه‌ها و فناوری اطلاعات، به تولید محصول پرداخته‌اند.
این نکته مهم است که دانش‌آموزان تنها در ۳۹ درصد از
موارد به اجرای پژوهش پرداخته‌اند و بقیه بیشتر کارها را
انجام داده‌اند.

با توجه به این که بهترین نتیجه‌ی بهره‌مندی از فناوری
اطلاعات در آموزش و پرورش، امکان تربیت دانش‌آموز

پژوهنده است، ولی می‌بینیم که تنها در ۳۹ درصد از موارد،
دانش‌آموزان در دنیا به اجرای پژوهش پرداخته‌اند. در ۳۳
درصد از موارد به حل مسئله کمک کرده‌اند و ۲۶ درصد
از موارد، دانش‌آموزان از محیط بیرون از مدرسه بهره
برده‌اند (جدول ۲).

نتیجه‌گیری، و درس‌هایی از تجربه‌ی جهانی

بحث طولانی شد، گرچه مباحث فشرده‌ای مطرح
گردید. در این جا می‌خواهم به نتیجه‌گیری بپردازم:

اول این که تاکنون همه‌ی اقدامات اصلاحی ما در آموزش
و پرورش کلان‌نگر بوده است و خواسته‌ایم مشکلات را
از بالا به پایین حل کنیم و یا همه چیز را با هم اصلاح
کنیم. نتیجه‌ی این نگرش این بوده که همواره اصلاحات
پشت در کلاس متوقف مانده است. ما از این تجربه‌ی
گران باید بیاموزیم که در اصلاحات آینده، نمی‌توان همه
چیز را با هم حل کرد. توجه کنیم که اگر نقطه‌ی ناموفق
ما در فرایند اصلاحات به فرایند یادگیری و یاددهی مربوط
می‌شود، باید اصلاحات را از همین نقطه شروع کنیم، یعنی
از خردترین بخش کار و راه‌حل آن هم استفاده از فناوری
و وارد کردن تدریجی اصلاحات به کلاس درس است.
اجازه بدهیم این فناوری، آموزش و پرورش را غیر متمرکز
کند و سیطری ستاد را از سر معلمان بردارد.

اجازه بدهیم تا شیوه‌های ارزش‌یابی، متناسب با موضوع
و متناسب با خصوصیات دانش‌آموز انتخاب شود. فناوری
می‌تواند این راه را برای ما باز کند.

خصوصیت دیگر فناوری این است که به ما اجازه می‌دهد
با بهره‌مندی از آن، اصلاحات را از محروم‌ترین بخش‌ها آغاز
کنیم. یک تجربه‌ی جهانی در این زمینه وجود دارد، از این قرار
که آموزش دختران که در کشورهای آفریقایی، خیلی عقب‌تر
از آموزش پسران است، به کمک این فناوری، خیلی توسعه
یافته و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، افزایش فوق‌العاده‌ای
پیدا کرده است. به طوری که وقتی نتایج را با مدارس هم‌تراز
شهری که از فناوری استفاده نکرده‌اند مقایسه می‌کنیم، خیلی
بهتر بوده و هزینه‌ی این کار نیز نسبت به شیوه‌های سنتی
که به وسیله‌ی یونسکو برای رسیدن به آموزش روستایی
تجویز می‌شود، ارزان‌تر تمام می‌شود. اتفاقاً این نکته‌ی مهم
در طراحی کلان فناوری اطلاعات در آموزش و پرورش
مورد توجه قرار گرفته است. بدان سبب که یکی از چهار
طرحی که هم اکنون، آموزش و پرورش دنبال می‌کند،
تربیت دانش‌آموز پژوهنده به کمک فناوری اطلاعات است.
مطالعه شده که این طرح را می‌توان از روستا شروع کرد،
به این ترتیب که دولت به جای این که به همه‌ی بخش‌های
خود در روستاها اعم از اداری، بهداشتی، آموزشی، خدماتی
و ... امکانات فناوری ارائه دهد که هزینه‌ی زیادی می‌طلبد،
یک دهم این اعتبارات را اگر خرج مدارس نماید و مدارس
را از طریق اینترنت به بانک‌های اطلاعاتی کشور وصل
کند، تمام دانش‌آموزان روستایی می‌توانند در جمع‌آوری
اطلاعات روستایشان کمک و مشارکت کنند و اطلاعات
جمعیتی، فرهنگ، کشاورزی، آب و هوا یا تغییرات مهاجرتی
و ... را می‌توان جمع‌آوری و دسته‌بندی کنند. علاوه بر آن،

در درس‌های روزانه هم می‌توانند از این اطلاعات استفاده نمایند و همه‌ی آن‌ها در یک بانک اطلاعاتی جمع شود و بدین تربیت، اطلاعات روستاهای کل کشور به صورت سهل‌الوصول جمع‌آوری و متمرکز شود. و نکته‌ی آخر این که این فناوری به دلیل انعطافی که

دارد، می‌تواند در هر شرایطی مورد بهره‌برداری قرار گیرد. در جایی که مدرسه‌ی غنی وجود دارد، می‌توان از همه‌ی امکانات استفاده کرد. در جایی که این امکان وجود ندارد، می‌توان به آموزش چند محصول برجسته اکتفا کرد و از طریق آنان پیشرفت تحصیلی را در مدرسه اشاعه داد.



اجزای الگو	ابعاد	تک درس محور (۱۱ مورد)	مضمون محور (۱۳ مورد)	مدرسه محور (۸ محور)
برنامه ریزی شده	تغییر هدف‌ها و محتوا	کسب دانش موجود با ژرفای بیشتر	هدف‌های نو- یادگیری مادام‌العمر	مدیریت یادگیری دانش آموز
اجرا شده	دانش آموز	پژوهش، تولید محصول، حل مسئله، مشارکت	تولید محصول، با اطلاعات، خودارزشیابی	تولید محصول، کار با اطلاعات، خودارزشیابی، خودیادگیری
	معلم	مشورت، تولید مواد، سازمان‌دهی، نظارت	مشورت، سازمان‌دهی، نظارت	مشورت، همکاری، سازمان‌دهی، نظارت
	سازمان برنامه‌ی درسی	بدون تغییر محسوس	برداشتن مرزهای موضوعات درسی	تغییر عمده در سازمان و تقویم مدرسه

جدول ۱

نقش‌ها و الگوها	نقش معلمان	نقش دانش‌آموزان	نقش فاوا	نوع فاوای استفاده شده
به کار گیری ابزار (n=۱۴)		همکاری با دیگران، جست‌وجو، تولید محصول	ارتباط، جست‌وجو، تولید محصول	نام‌های الکترونیک، ابزارهای بهره‌وری، منابع وب، چند رسانه
پژوهش دانش‌آموزی (n=۱۴)	تدریس، مشورت، سازمان‌دهی، نظارت، طراحی	پژوهش، تحلیل داده‌ها، همکاری، جست‌وجو، حل مسئله	همکاری، پژوهش، شبیه‌سازی، جست‌وجو، تولید محصول	لب تاپ، شبکه‌ی محلی، نام‌های الکترونیکی، چندرسانه
مدیریت اطلاعات (n=۲۲)	سازمان‌دهی، طراحی مواد، مشورت، نظارت	جست‌وجو، حل مسئله، نشر نتایج، خود ارزش‌یابی	جست‌وجو، تولید محصول، نظارت، برنامه‌ریزی	منابع شبکه، مدیریت دروس، ابزار بهره‌وری
همکاری معلمان (n=۱۹)	همکاری با دانش‌آموز، همگنان و افراد بیرون از مدرسه	به کار خود پرداختن، جست‌وجو و نشر نتایج، همکاری	تولید محصول، ارتباط، جست‌وجو	منابع شبکه، ابزارهای مدیریت درس‌ها و بهره‌وری
ارتباط با خارج از مدرسه (n=۲۷)	مشورت، سازمان‌دهی، نظارت، همکاری با همگنان	همکاری با خارج از مدرسه، پژوهش، جست‌وجو، تولید محصول	ارتباط، جست‌وجو	شبیه‌سازی، منابع شبکه، ابزارهای بهره‌وری، چند رسانه
تولید محصول (n=۳۵)	مشورت، سازمان‌دهی	طراحی تولیدات، جست‌وجو، همکاری، نشر	تولید محصول، جست‌وجو	منابع شبکه، ابزارهای بهره‌وری، چند رسانه
آموزش و تمرین	طراحی مواد، همکاری با همگنان	تمرین، تکلیف شب	آموزش دادن	خود آموزی

جدول ۲

قانون اساسی چیست؟

سیروس غفاریان



شرق باستان یا بین‌النهرین را خاستگاه قانون و دستگاه‌های قانون‌گذاری می‌دانند که اشاره‌ای به قوانین حمورابی دارد. هجده قرن قبل از میلاد مسیح، **حمورابی**، امپراتور بابل، مجموعه قوانینی را تحت عنوان «کد حمورابی» روی لوحه‌هایی حکاکی نمود که تنظیم‌کننده‌ی رابطه‌ی مردم با یکدیگر از یک طرف و حاکم بر روابط پادشاه بابل با مردم، از طرف دیگر بود. این مجموعه خود برگرفته از پاره‌ای قوانین **سومر** و **اکد** و حتی از آن‌ها مرفقی‌تر بود.

ویل دورانت مورخ آمریکایی، در کتاب «مشرق زمین گاهواره‌ی تمدن» می‌نویسد که قوانین حمورابی از قوانین رومیان و ژول سزار مرفقی‌تر جلوه می‌کند. می‌توان گفت، ده فرمان نیز که در کوه طور بر حضرت موسی (ع) از جانب خداوند نازل شد و در **عهد عتیق** آمده و به عنوان قوانین الهی شناخته شده است، به نوعی قانون اساسی و حاکم بر روابط اجتماعی مردم در آن زمان بوده است.

قانون اساسی در یونان باستان و ایران هخامنشی

در یونان باستان هر دولت‌شهر برای خود قانون اساسی جداگانه‌ای داشت. مهم‌ترین دولت‌شهرها عبارت بودند از **آتن** و **اسپارت**. بعد از مرگ **کدروس** آخرین پادشاه دیکتاتور یونان، **دراگون** حاکم شد که قانون اساسی سخت‌گیرانه‌ای در رابطه‌ی مردم با دولت وضع کرد. بعد از او نیز، در ۵۹۴ قبل از میلاد، **سولون** دیگر قانون‌گذار و فرمان‌روای آتن، یک قانون اساسی به نام **قانون اساسی سولونی** که پایه و اساس حکومت دمکراسی در یونان بود، ایجاد کرد که در تاریخ علم حقوق به همین نام مشهور شده است. بر طبق قانون اساسی سولون، فقرا از دادن مالیات و انجام خدمت نظام معاف بودند و مجلسی به نام **بوله** رابطه‌ی بین حاکمیت و مردم آتن را تنظیم می‌کرد.

برای قانون اساسی که پایه و اساس تشکیلات هر رژیم یا حکومتی را معین می‌کند، تعاریف زیادی ارائه شده است؛ از جمله در **ترمینولوژی حقوقی** (فرهنگ حقوقی) نوشته‌ی دکتر **محمدجعفر جعفری لنگرودی**، قانون اساسی چنین تعریف شده است: **قانون اساسی، قانونی است که تشکیلات و روابط قدرت‌های عمومی و اصول مهم حقوق عمومی یک کشور را متضمن است.** «ولی فرهنگ لاروس قرن بیستم، تعریف جامع‌تری به این شرح می‌آورد: «قانون اساسی، شیوه‌ی اعمال حاکمیت و شکل حکومت و رژیم سیاسی، اختیارات و عملکرد قدرت‌های مربوط به دولت، حقوق مهم و اساسی مردم و بالاخره مشارکت شهروندان در اعمال قدرت را، از طریق حق رأی یا گزینش آزادانه‌ی نمایندگان، معین می‌دارد. قانون اساسی به عنوان یک پدیده، از هنگامی که قدرت منبعث از ملت - و نه از شاهزادگان یا مرجعی خاص - تلقی گردید، پدیدار گشت و با پیدایی آن، رؤسا و پادشاهان نه به عنوان «مالکان قدرت»، بلکه به منزله‌ی حاکمانی که دقیقاً قدرت خود را از قانون اساسی احراز می‌کنند و همین قانون اساسی نیز صلاحیت آنان را برای اعمال قدرت تأیید کرده است، شناخته خواهد شد. [بیرو، ۱۳۶۶]»

با توجه به تعریف **آلن بیرو** می‌توان ادعا کرد که اولین قانون اساسی واقعی در جهان، بعد از انقلاب فرانسه و سقوط رژیم سلطنتی در ۱۷۸۹ پدید آمد و از آن زمان بود که قدرت دولت‌ها از ملت‌ها ناشی شد.

سیر تاریخی قانون اساسی از قدیم‌ترین زمان

تاکون

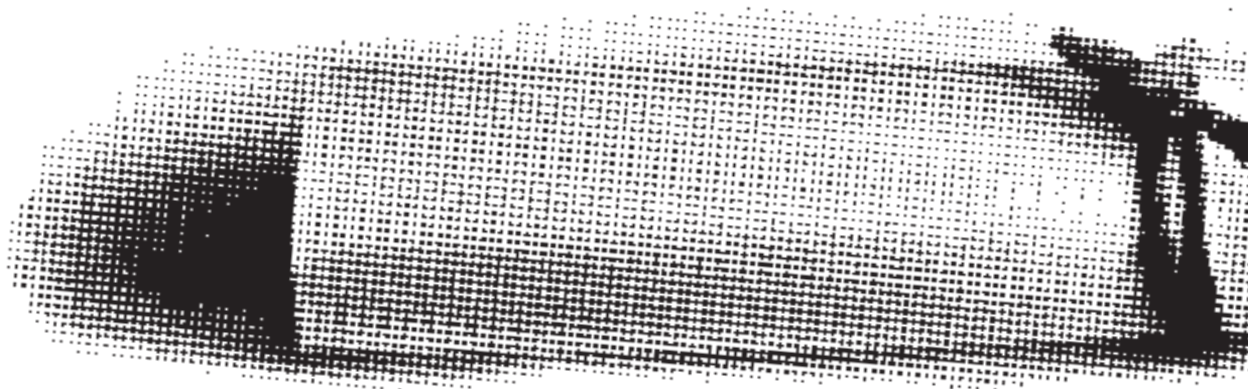
مورخان، اکثراً مبدأ و منشأ فلسفه‌های اجتماعی و قوانین مدون را یونان و سپس روم باستان می‌دانند. عده‌ای نیز

اشاره

این مطلب به مناسبت سالروز تصویت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۹، و به منظور آگاهی‌بخشی به خوانندگان محترم، به سفارش دفتر مجله تهیه شده است. رشد



تصویر قسمت بالای لوح حمورابی



این دمکراسی، البته شامل حال بردگان و غیر یونانی‌ها که بربر خوانده می‌شدند، نمی‌شد. در حالی که آتن از قانون اساسی مدون بهره‌مند بود.

در ایران هخامنشی، از سنت‌های نیکو و عرف به عنوان تنظیم‌کننده‌ی رابطه‌ی حاکمیت با ملت استفاده می‌شد. بدین منظور مجلسی در حضور پادشاه تشکیل می‌شد که نمایندگان آن، فرستادگان قبایل مختلف پارسی بودند. در این گردهمایی‌ها که در حکم پارلمان دولت هخامنشی بود، از نمایندگان ساتراپ‌های غیر پارسی نیز دعوت به عمل می‌آمد. مردم را به دو گروه ایرانی و غیر ایرانی تقسیم نمی‌کردند و کسی از حقوق مدنی محروم نمی‌شد. حتی در ایران هخامنشی، در زمان داریوش، در ساختن تخت جمشید از معماران آسیای صغیر تا هنرمندان دره‌ی سند و حتی از هنرمندان سامی‌نژاد لبنان (فنیقی) نیز استفاده می‌شد و به همه صرف‌نظر از نژاد و مذهب و ملیت، به اندازه‌ی کار مساوی، مزد مساوی پرداخت می‌شد. در واقع می‌توان ادعا کرد که ایرانیان باستان، از قانون اساسی غیر مدون بهره‌مند بودند که منشأ آن همان عادات و خصائل و عرف مورد پسند کلیه‌ی اقوامی بود که در محدوده‌ی فلات ایران زندگی می‌کردند.

گذشته از این، می‌دانیم که **کوروش هخامنشی** بعد از آزاد کردن شهر بابل، همه‌ی بردگان را آزاد کرد و اولین اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر را در لوحه‌ای که امروز آن را **منشور کوروش** می‌نامند، ثبت کرد که کار او بالاتر از همه‌ی قانون‌های اساسی بود و حقوق بین‌الملل را نیز تنظیم می‌کرد.

روم باستان و قانون اساسی

رومی‌ها که وارث تمدن یونان بودند، برای رسیدن

به دمکراسی، در ۵۱۰ ق م **تارکین متکبر** را از سلطنت خلع و حکومت را جمهوری اعلام کردند. رومیان نیز، مانند مردم آتن، به دو طبقه‌ی اشراف (پاتریسین) و عوام (پلبین) تقسیم می‌شدند. آن‌ها نیز مانند آتنی‌ها برای غلامان و بردگان حقوقی قائل نبودند و غیر رومی‌ها را وحشی و بربر می‌خواندند. الواح دوازده‌گانه کامل‌ترین قانون اساسی رومیان در آن دوره (قرن پنجم ق م) بود. بر طبق این قانون اساسی، **مجلس سنا** اداره‌کننده‌ی واقعی کشور بود و از ۳۰۰ سناتور تشکیل می‌شد. این مجلس به جای پادشاه دو نفر **کنسول** را به عنوان عالی‌ترین مقام نظامی و اجرایی برای اداره‌ی کشور و جنگ با خارجی‌ان انتخاب می‌کرد. کنسول‌ها حق داشتند، طبق قانون اساسی، پاره‌ای از قوانین مصوب را وتو کنند. در مجلس سنا عده‌ای از طبقه‌ی عامه نیز که **شهروند روم** بودند، به عنوان «تریبون» حضور داشتند و در تصویب قوانین شرکت می‌کردند. روم به مدت ۴۸۰ سال حکومت جمهوری داشت تا آن که **اکتائو اگوست** در سال ۳۰ ق م آن را به امپراتوری تبدیل کرد.

اشکانیان و مجلس مهستان

اشکانیان اولین قومی از ایرانیان بودند که به سبب دوست‌داری فرهنگ یونانی یا **فیل هلن** بودن، پارلمانی رسمی به سبک یونان و روم باستان در ایران ایجاد کردند. می‌توان گفت که اولین قدم در راه نفوذ فرهنگ غرب به ایران، در زمان اشکانیان برداشته شد، زیرا اولاً آن‌ها جانشین سلوکیان بودند و ثانیاً هنگام ارتباط با رومیان، در زمان جنگ و صلح به زبان رومی یا یونانی مذاکره می‌کردند. درباره‌ی وجود مجلس مهستان، مورخان رومی، ارمنی و یونانی اتفاق نظر دارند. این پارلمان ایرانی از دو

حمورابی



منتسکیو، نویسنده‌ی کتاب روح القوانین



ساختمان مجلس شورای ملی در میدان بهارستان

مجلس تشکیل می‌شد، یکی مجلس شاهزادگان یا شورای خانوادگی اشکانی و دیگری مجلس سنا (مجلس بزرگان و روحانیون) که سلاطین نواحی خودمختار یا خودشان و یا نمایندگانشان در این مجلس شرکت می‌کردند و به موجب رأی نمایندگان این مجلس، همیشه برادر یا عموی پادشاه متوفی (در صورت نبودن جانشین) به سلطنت انتخاب می‌شد. این مجلس حق داشت در پاره‌ای از موارد، توصیه‌هایی به شاه بنماید؛ بعدها این حق تا آن‌جا بالا رفت که مجلس مهستان، شاهی را از سلطنت خلع می‌کرد و شاهی دیگر را به جای او برمی‌گزید. مصوبات مجلس مهستان در حکم قانون اساسی بود که رابطه‌ی حاکمیت و مردم را تنظیم می‌کرد.

اسلام و قانون اساسی

قرآن کریم را می‌توان، به نحوی، همان قانون اساسی اسلام و مسلمانان دانست. زمانی که **حضرت محمد (ص)** به پیامبری رسید و در مدینه حکومت تشکیل داد، مندرجات این کتاب الهی که دربردارنده‌ی بیشترین قوانین بود، به عنوان منشأ قانون‌گذاری پذیرفته شد. در فقه شیعه، چهار منبع کتاب (قرآن)، سنت، اجماع و عقل، مبنای استخراج قواعد و احکام فقهی و حقوقی است و در جمهوری اسلامی نیز از این منابع برای تدوین قانون اساسی سود جست‌ه‌اند.

نظریات منتسکیو درباره‌ی تفکیک سه قوه

در قرون جدید، برای نخستین بار، **منتسکیو** عالم و حقوق‌دان فرانسوی (۱۷۵۵-۱۶۸۹م) در کتاب خود «روح القوانین»، اصل تفکیک سه قوه یعنی قوه‌ی مجریه، قوه‌ی مقننه و قوه‌ی قضاییه را مطرح نمود و تفکیک این سه قوه را نشانه‌ی استحکام حکومت ملی دانست. از آن پس در همه‌ی انقلاب‌های سیاسی که در اروپا و آسیا روی داد، همه خواهان تفکیک این سه قوه از یکدیگر بودند. در ایران نیز، هم در قانون اساسی مشروطیت و هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی، روی تفکیک این سه قوه تأکید شده است.

مشروطه و اولین قانون اساسی ایران

از زمان عباس میرزا نایب‌السلطنه به بعد طبقه‌ی تحصیل کرده بر اثر مسافرت به فرنگ، همواره در بازگشت به وطن، خواهان محو استبداد و ایجاد حکومت قانون و تدوین قانون اساسی بودند.

سرانجام وقتی انقلاب مشروطه به پیروزی رسید، مظفرالدین شاه در حالی که بیمار بود (در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هـ ق = ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ هجری شمسی = ۵ اوت ۱۹۰۶ میلادی) فرمان مشروطیت را امضا کرد و بلافاصله اولین مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی در مدرسه‌ی نظام تشکیل گردید و متن قانون اساسی که منابع آن حقوق اسلامی و پاره‌ای از مقررات موجود در بلژیک و فرانسه بود، آماده شد. آن متن، ابتدا به نام **نظام‌نامه‌ی اساسی** در ۵۱ اصل به امضای شاه رسید و متمم آن نیز

در ۱۰۷ اصل بعد از مرگ شاه به امضای پسر و جانشین او **محمدعلی شاه** رسید. در کلیات اصل دوم متمم قانون اساسی چنین می‌خوانیم که: مجلس مقدس شورای ملی، با توجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تشکیل شده و لهذا مقرر می‌دارد: «در هر عصری از اعصار، هیئتی را، که کمتر از پنج نفر از مجتهدین و فقهای متدین مطلع از مقتضیات زمان، نباشند، به مجلس شورای ملی معرفی کنند تا از تصویب قوانینی که با دیانت اسلام منافات دارد، جلوگیری به عمل آید». به اولین مجلس شورای ملی که در حال طرح‌ریزی قانون اساسی انجام شد، مجلس مؤسسان اول نیز گفته‌اند. اصولاً مجلس مؤسسان به مجلسی گفته می‌شود که هدف طرح‌ریزی قانون اساسی و یا تغییر بخشی یا قسمتی یا به طور کلی قانون اساسی را داشته باشد. در نظام جمهوری اسلامی، به جای مجلس مؤسسان، **مجلس خبرگان** وجود دارد.

قانون اساسی در عصر پهلوی

در زمان پهلوی اول و دوم، قانون اساسی مشروطه هم‌چنان برقرار بود، ولی چندین بار مجلس مؤسسان در جهت منافع پادشاه تشکیل شد. از جمله، دومین مجلس مؤسسان که در تکیه‌ی دولت در جنب کاخ گلستان در آذر ۱۳۰۴ تشکیل شد. یک بار دیگر نیز پس از آن که **ناصر فخرآرایی** در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ به **محمد رضا شاه** تیراندازی کرد، آخرین شاه سلسله‌ی پهلوی به فکر ازدیاد قدرت خویش برآمد. او ضمن آن که پاره‌ای از رجال صدر مشروطه را به جلسه‌ای در کاخ مرمر دعوت کرد (در این جلسه وکلای مجلس نیز بودند)، خطاب به آن‌ها گفت: «دولت‌ها را شما می‌آورید و می‌برید، ولی من باید گلوله‌ی آن را بخورم.» او سپس ترتیب تشکیل مجلس مؤسسان سوم را داد که در آن اصل ۴۸ قانون اساسی را به این شرح تغییر دادند: «شاه می‌تواند هر یک از دو مجلس شورای ملی و سنا را جداگانه و یا هر دو را در آن واحد منحل کند.» بعضی از رجال - از جمله **احمد قوام** که فرمان مشروطیت به خط او نوشته شده بود - در این باره به شاه اعلان خطر کردند. قوام از خارج کشور پیام داد که کشور به استبداد کشیده می‌شود؛ ولی دربار توجهی نکرد. به این ترتیب شاهی که طبق قانون اساسی از مسئولیت مبرا بود، خود را مسئول کرد. وی، پس از روی کار آمدن دولت **علی امینی**، مجلس را منحل کرد و کشور مشروطه تا سه سال فاقد مجلس بود. در ۱۶ شهریور ۱۳۴۶ نیز بعد از تیراندازی به شاه در کاخ مرمر، شاه اصل چهار متمم قانون اساسی را به این شرح اصلاح نمود که: چنان‌چه شاه فوت کند و ولیعهد به سن قانونی نرسیده باشد، **فرح پهلوی** نایب‌السلطنه خواهد بود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی (ره) اتفاق افتاد، مردم ایران همگی به جمهوری اسلامی ایران رأی دادند. سپس قانون اساسی



تأیید آن از طرف شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد. شورای نگهبان علاوه بر وظایف فوق، تفسیر قانون اساسی را نیز برعهده دارد و تأیید صلاحیت نامزدهای مقام ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز با این شورا است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در چهارده فصل و ۱۷۷ اصل به تصویب مجلس خبرگان رسیده است.

زیرنویس

* وقتی از **قانون و حقوق** سخن به میان آمد، بهتر است تعاریفی از آن‌ها را پیش‌رو قرار دهیم: **حق**، قدرتی است که از طرف قانون به شخصی داده می‌شود؛ در فقه، در همین معنی، کلمه‌ی سلطه را به کار می‌برند. بر طبق قانون، افراد یا اشخاص حقوقی، مؤسسات، دولت‌ها و رژیم‌های سیاسی صاحب حق می‌شوند تا بدین وسیله نظم اجتماعی برقرار گردد. اما **قانون** عبارت است از دستور کلی و گاهی جزئی که به وسیله‌ی مرجع صالح انشا شده و به وسیله‌ی مجالس قانون‌گذاری تصویب و به توشیح مرجع صلاحیت‌دار می‌رسد.

1. Hammurabi's Code

2. Tribunes

منابع

۱. تاجانی، بهرام. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. انتشارات اندیشه عصر. تهران. ۱۳۸۸.
۲. مصاحب، غلامحسین. مدخل. قانون اساسی مشروطیت مندرج در دایره‌المعارف فارسی مصاحب، جلد دوم.
۳. شمیم، علی‌اصغر. ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار. انتشارات علمی. تهران. ۱۳۷۱.
۴. طلوعی، محمود. دانش‌نامه‌ی تاریخ. نشر علم. تهران. ۱۳۸۷. جلد دوم.
۵. عاقلی، باقر. نخست وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار. انتشارات جاویدان. تهران. ۱۳۷۰.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش. تهران. ۱۳۷۶.
۷. پستنا، حسن. فرهنگ روابط بین‌الملل. فرهنگ معاصر. تهران. ۱۳۸۴.
۸. علومی، رضا. اصول علوم سیاسی. جلد اول و دوم. امیرکبیر. تهران. ۱۳۴۸.
۹. بیرو، آلن. فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی. تهران. ۱۳۶۶.

جمهوری اسلامی توسط عده‌ای از خبرگان به مسائل دینی و حقوقی نوشته شد و در جلسات متعدد مجلس خبرگان به تصویب رسید.

مقایسه‌ی پاره‌ای از مواد قانون اساسی

مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی وجه تشابهاتی با قانون اساسی مشروطیت دارد. یک تفاوت عمده‌ی آن به تفاوت نظام سیاسی مشروطه‌ی سلطنتی با نظام جمهوری اسلامی باز می‌گردد. در قانون اساسی اخیر، یک مقام رهبری مذهبی به نام ولی فقیه در رأس نظام قرار دارد و تأکید بر اجرای شریعت اسلامی است. اما قانون اساسی جمهوری اسلامی در مواردی که به حقوق مردم مربوط می‌شود، تفاوت زیادی با قانون دوره‌ی مشروطیت ندارد. برای نمونه دو مورد را از مدنظر می‌گذرانیم.

در اصل هشتم متمم قانون اساسی مشروطه آمده است: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولت متساوی‌الحقوق خواهند بود.» اصل بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز می‌گوید: «همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

اصل نهم متمم قانون اساسی مشروطه می‌گوید: «افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین می‌نماید.» اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز همین مضمون را به این صورت بیان می‌کند که: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن، شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند.»

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، تشکیل مجمعی دوازده نفره به نام **شورای نگهبان قانون اساسی** با عضویت «شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان» به انتخاب مقام رهبری و شش نفر حقوق‌دان از طرف مجلس شورای اسلامی پیش‌بینی شده است که وظیفه‌ی اصلی آن انطباق مصوبات مجلس شورای اسلامی با موازین اسلام و قانون اساسی است. مصوبات مجلس شورای اسلامی بدون



شهید آیت‌الله محمد بهشتی
در تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نقش اساسی داشت



به کوشش: کبری محمودی

هم نشینی با بدان

منشین با بدان که صحبت بد
گرچه پاکی، تو را پلید کند
آفتاب، ارچه روشن است، او را
پساره‌ای ابر، ناپدید کند

آیین زیستن

با همه خلق جهان گرچه از آن
بیشتر بی‌ره و کمتر به رهند
توچنان زی که بمیری، برهی
نه چنان چون تو بمیری برهند

زندگی و آینه

یافت آینه زندگی‌ای در راه
واندرو روی خویش کرد نگاه
بینی پخج دید و دو لب زشت
چشمی از آتش و رخی زانگشت
چون بروعیبش آینه بنهفت
بر زمینش زد آن زمان و بگفت
کان که این زشت را خداوند است
بهر زشتی‌ش در ره افکنده است

خاک و پاد و آب و آتش

چون خاک باش در همه احوال بردبار
تا چون هوات بر همه کس قادری بود
چو آب نفع خویش به هرکس همی رسان
تا هم‌چو آشت ز جهان برتری بود

چنین زندگانی

ای کاشکی ز مادر گیتی نزامی
یا پس چو زاده بودم، جان را بدادمی
چون زادم و ندادم جان، آن گزیدمی
کاندر دهان خلق به نیکی فتادمی
نیکی چو نیست، یافتمی باری از جهان
آخر کسی که رازی با او گشادمی
امروز من ز دی بس و بسیار بدترم
فردا مباد، گر بود او، من مبادمی!

آخر الامر

این جهان بر مثال مرداری است
کرکسان گرد او هزار هزار
این‌مر آن را همی زند مقلب
آن، مر این را همی زند منقار
آخر الامر، برپرند همه
وزهمه بازماند این مردار

دولت و دین و دل

هیچ‌کس نیست کز برای سه دال
چون سکندر، سفرپرست نشد
پای‌ها سست گشت از کوشش
دولت و دین و دل به دست نشد

چون شد اندر نماز، حجامش
ببرید آن لطیف اندامش
جمله پیکان از او برون آورد
واوشده بی‌خبر زناله و درد

قرآن

کی چشی طعم و لذت قرآن
چون زبان بردی و نبردی جان
از در تن به منظر جان آی
به تماشای باغ قرآن آی
تابه جان تو جلوه بنماید
آن‌چه بود، آن‌چه هست، آنچ آید

تندرستی

ز جمله نعمت دنیا چو تندرستی نیست
درست گرددت این، گر پرسی از بیمار
به کارت اندر، چون نادرستی‌ای بینی
چو تن درست بود، هیچ دل شکسته مدار

گفتار حکیمان کردار کریمان

یک روز منوچهر پرسید ز سالار
کاندر همه عالم چه به؟ ای سام نریمان!
او داد جوابش که در این عالم فانی
گفتار حکیمان به و کردار کریمان

زیرنویس

مخلب: چنگ	خداوند: صاحب
زنگی: سیاه پوست	ورا: اورا
پنج: زشت و گنده، پنج	جراحی: جزاج
انگشت: زغال	گاز: قیچی طبی

نقش

ابلهی دید اشتیری به چرا
گفت نقش همه کز است چرا؟
گفت اشتیر که اندرین پرگار
عیب نقاش می‌کنی هشدار
در کژی‌ام مکن به نقش نگاه
تو زمن راه راست رفتن خواه

علی (ع)

در اُحد میر حیدر کرّار
یافت زخمی قوی در آن پیکار
مانند پیکان تیر در پایش
اقتضا کرد آن زمان رایش
که برون آرد از قدم پیکان
که همان بود مر ورا درمان
زود مرد جرایحی چو بدید
گفت باید به تیغ باز برید
تا که پیکان مگر پدید آید
بسته‌ی زخم را کلید آید
هیچ طاقت نداشت با دم گاز
گفت بگذار تا به وقت نماز

بنیادهای دانش پزشکی امروز

بخش سوم و پایانی

نویسندگان: مایر فریدمن - جرالد دبلیو فردلند
ترجمه: معصومه خیرابادی

داده است. در نتیجه، برای این که بفهمد این ماده‌ی کپکی رمز آلود، قادر است چه باکتری‌های دیگری را از بین ببرد، آزمایش‌های متعددی انجام داد. او هم چنین سعی کرد پنی سیلین خالص تولید کند، اما موفق نشد. فلمینگ معتقد بود، ماده‌ی کپکی که او آن را پنی سیلین نامید، می‌تواند برای جلوگیری از عفونت، روی یک بریدگی یا خراشیدگی مالیده شود. با این حال، چند سال بعد، فلمینگ از مطالعه روی کپک منصرف شد.

پنی سیلین تا آغاز جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) تقریباً به فراموشی سپرده شد تا این که دانشمندان دانشگاه آکسفورد انگلستان نشان دادند که پنی سیلین می‌تواند از عفونت‌های باکتریایی در حیوانات و انسان‌ها جلوگیری کند. آن‌ها شیوه‌ای برای تولید انبوه پنی سیلین خالص اختراع و دانشمندان شرکت‌هایی در ایالات متحده را به تولید انبوه پنی سیلین ترغیب کردند. داروی جدید، با نجات هزاران انسان در جنگ جهانی دوم، شهرت پیدا کرد. در سال ۱۹۴۵، فلمینگ و دو نفر از دانشمندان آکسفورد، **سر هوارد فلوری** و **ارنست بی چین**، جایزه‌ی نوبل فیزیولوژی (پزشکی) را دریافت کردند.

۱۰. دی‌ان‌ای

شاید بزرگ‌ترین موفقیت پزشکی قرن بیستم، کشف ساختار دی‌اوکسی‌ریبونوکلئیک‌اسید (دی‌ان‌ای) منبای مولکولی وراثت باشد. دستیابی به دانش ساختار شیمیایی دی‌ان‌ای به دانشمندان اجازه داد که برای اولین بار دریابند چگونه دی‌ان‌ای تکثیر می‌شود و اطلاعات ژنی را از یک نسل به نسل بعدی انتقال می‌دهد. این کشف بسیار بزرگ، تقریباً بسیاری از جنبه‌های علم پزشکی را متحول کرد و پیشرفت چشمگیری در داروها، هورمون‌ها و مواد مفید دیگر که به لحاظ ژنتیکی مهندسی شده بودند، ایجاد نمود. این کشف به تغییراتی بنیادین منجر شد. دانشمندان امیدوارند در هزاره‌ی جدید، به نقشه‌ی کاملی از کدهای ژنتیکی انسان دست‌رسی پیدا کنند که به آن‌ها کمک خواهد کرد دلایل ژنتیکی همه‌ی بیماری‌های وراثتی را ردیابی کنند و داروهای ممکن را برای پیش‌گیری از آن‌ها بیابند. یک پزشک سوئسی به نام **فردریک میشر**^{۲۱}، برای اولین بار در سال ۱۸۶۹ دی‌ان‌ای را جدا کرد. اما عملکرد این ماده‌ی شیمیایی که تنها در هسته‌ی سلول‌ها یافت می‌شود ناشناخته بود. پس از گذشت سال‌ها، دانشمندان دریافتند که دی‌ان‌ای حاوی فسفات، نوعی شکر به نام دی‌اکسی‌ریبوس و چهار ترکیب متفاوت به نام پایه‌های نوکلئوتید است. در سال ۱۹۴۴ پزشک و باکتری‌شناس کانادایی مقیم آمریکا، **اسوالد تی آوری**^{۲۲} و همکارانش، طی مجموعه‌ای آزمایش روی باکتری، پی بردند که دی‌ان‌ای اطلاعات ژنتیک را انتقال می‌دهد. قبل از کار موفقیت‌آمیز آوری، بسیاری از بیوشیمی‌دان‌ها عقیده داشتند که پروتئین‌ها منبع اطلاعات ژنتیکی هستند.

۹. پادزیست‌ها (آنتی‌بیوتیک‌ها)

کشف پادزیست‌ها جبهه‌ای کاملاً جدید در نبرد علیه بیماری‌ها فراروی انسان قرار داد. دانشمندان با سلاح پادزیست‌ها که باکتری‌ها را نابود کرده یا رشد آن‌ها را متوقف می‌کنند، به وب، ذات الریه، کزاز، سل و بسیاری دیگر از عفونت‌های باکتریایی کشنده که سابقاً به‌طور بی‌وقفه مردم را از بین می‌بردند، یورش بردند.

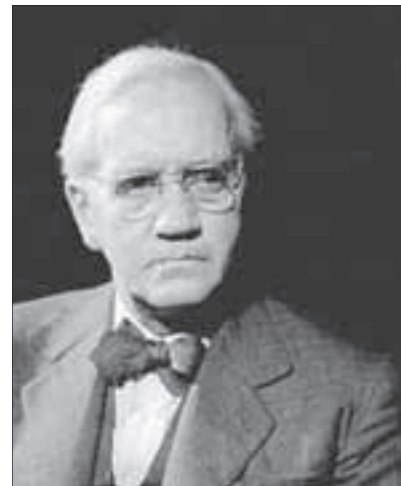
برخی از مهم‌ترین موفقیت‌ها در علم، به‌طور غیرمنتظره ایجاد می‌شوند و کشف پنی سیلین، احتمالاً پرکاربردترین پادزیست در کل جهان، یکی از این موارد است. باکتری‌شناس بریتانیایی، **سر الکساندر فلمینگ**^{۲۳} به کاشف پنی سیلین مشهور است؛ البته دانشمندان دیگر قبل از او هم ملاحظه کرده بودند که کپک پنی‌سیلیونیوم نوتاتیوم جلوی رشد برخی از انواع باکتری‌ها را می‌گیرد. بنابراین، یافته‌ی فلمینگ در حقیقت کشفی دوباره بود.

در سپتامبر ۱۹۲۸ هنگامی که مجموعه‌ای از اتفاقات خوب غیرمنتظره رخ داد، فلمینگ داشت آماده می‌شد تا با خانواده‌ی خود به تعطیلات برود. درست قبل از ترک منزل، فلمینگ تصمیم گرفت استافیلوکوک را کشت کند تا زمانی که برمی‌گردد، به مطالعه‌ی آن بپردازد. این اولین مرحله‌ی خوش‌شانسی او بود. او نتوانست هیچ باکتری را برای مطالعه به‌دست آورد، اما به صورت اتفاقی توانست چیزی را به‌دست بیاورد که نسبت به پنی سیلین حساس بود.

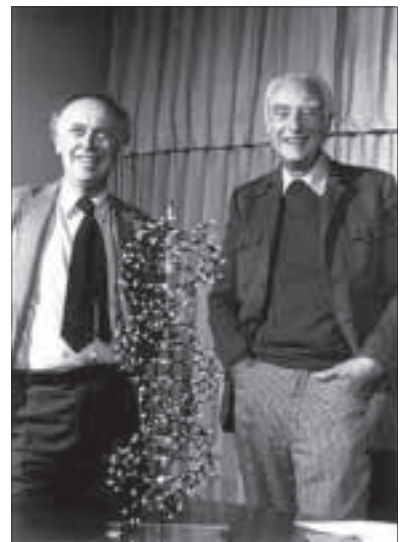
فلمینگ یک ظرف پتری^{۲۴} را برای چند ثانیه باز کرد تا استافیلوکوک را داخل آن قرار دهد. در آن شرایط، هیچ قارچ کپکی شانس این را که وارد ظرف بشود نداشت، اما دو طبقه پایین‌تر از آزمایشگاه او، دانشمند دیگری در حال مطالعه‌ی کپک پنی سیلیونیوم نوتاتیوم بود. میلیون‌ها قارچ کپک سبک در هوا شناور بودند: بالای پلکان و فضای آسانسور، لای درهای همیشه باز آزمایشگاه فلمینگ، و داخل ظرف باز که خوشبختانه فقط در آن استافیلوکوک را قرار داده بود.

فلمینگ در حالی که فکرش مشغول تعطیلات بود، ظرف پتری را به‌جای این که در محیط گرم دستگاه کشت قرار دهد، روی میز آزمایشگاه گذاشت. این هم خوش‌شانسی دیگری بود؛ زیرا باکتری و پنی سیلیونیوم نوتاتیوم معمولاً در دماهای متفاوت رشد می‌کنند. استافیلوکوک در درجه حرارت بالا و پنی سیلین در دمای پایین تکثیر می‌شود. هنگامی که فلمینگ در تعطیلات بود، دمای هوا تغییر کرد و درجه حرارت برای رشد پنی سیلین مناسب شد، اما این درجه حرارت برای استافیلوکوک که به آهستگی رشد می‌کرد، چندان خوب نبود. کپک پنی سیلیوم رشد کرد و پنی سیلین ترشح نمود و در اطراف ظرف تراوش شد. این اتفاق جلوی رشد استافیلوکوک را گرفته و باعث شده بود کپک پنی سیلین از مجموعه‌های کوچک باکتری‌های داخل ظرف جدا شود.

فلمینگ پس از بازگشت، فوراً متوجه شد که چه اتفاقی رخ



الکساندر فلمینگ - کاشف پنی سیلین



فرانسیس کریک (راست) و جیمز واتسون
کاشفان دی‌ان‌ای



هوارد فلوری، همکار الکساندر فلمینگ

کاوندیش کمبریج و دو مقاله از کالج سلطنتی لندن را با موضوع ساختار مولکولی دی‌ان‌ای چاپ کرد. ده سال بعد، در سال ۱۹۶۲، ویلکینز، واتسن و کریک به طور مشترک، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل فیزیولوژی یا پزشکی شدند.

افق‌های جدید

کشف ساختار دی‌ان‌ای - همانند کشف اشعه‌ی ایکس در اواخر قرن نوزدهم یا کشف باکتری، در بیش از دو قرن قبل - در علم پزشکی تغییرات بنیادی ایجاد کرد و افق‌های ناشناخته‌ای را فراروی این علم گشود. محققان امیدوارند با مجهز شدن به نقشه‌ای از ژنوم‌های انسانی (کدهای کامل ژنتیکی)، در قرن آینده بتوانند دلایل ژنتیکی بسیاری از بیماری‌های وراثتی از قبیل اسکیزوفرنیا، فیروز کیستیک، هموفیلی و انواع سرطان‌ها را ریشه‌کن کنند. مهم‌تر از همه این که به اعتقاد بسیاری از دانشمندان، پیشرفت در ژنتیک مولکولی، زمینه را برای تغییرات اساسی در تشخیص و درمان بیماری‌ها فراهم می‌آورد. بنابراین، به جای درمان صرف علائم بیماری‌ها، یعنی کاری که هم اکنون انجام می‌شود، پزشکان هزاره‌ی جدید ممکن است این توانایی را داشته باشند که قبل از بروز نشانه‌ی بیماری‌ها، دلایل آن‌ها را تشخیص دهند و برطرف کنند.

متأسفانه، با وجود موفقیت‌های خیره‌کننده‌ی پزشکی مغرب‌زمین در مبارزه با بیماری‌ها که موجب افزایش طول عمر بشر شده است، وضعیت سلامتی کشورهای در حال توسعه رو به بدتر شدن نهاده است. اگرچه واکسن‌ها و پادزیست‌های جدید می‌توانند هر سال جان میلیون‌ها انسان را در سرتاسر دنیا نجات دهند؛ اما هم‌چنان افراد زیادی به مالاریا، سل، فلج اطفال، ذات‌الریه و اختلالات دیگری که به راحتی قابل درمان هستند، مبتلا می‌شوند. هم اکنون افراد زیادی نیز با سندرم نقص ایمنی اکتسابی (ایدز) روی زمین زندگی می‌کنند، در حالی که برای ادامه‌ی حیات، به داروهای گران‌قیمت دسترسی ندارند. یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های قرن آینده، یافتن راه‌هایی است که دسترسی به دستاوردهای عظیم پزشکی غرب را برای افرادی که بیشتر به آن نیاز دارند، امکان‌پذیر سازد.

درباره‌ی نویسندگان:

مایر فریدمن از بنیان‌گذاران مؤسسه‌ی سان فرانسیسکو (یک گروه تحقیقاتی غیرانتفاعی) و جرال دلیو فردلند، استاد بازنشسته‌ی دانشگاه استنفورد در رشته‌ی رادیولوژی است.

38. Sir Alexander Fleming

۳۹. ظرف مخصوص کشت میکروب

40. Sir Howard Florey

41. Ernst B.Chain

42. Friedrich Miescher

43. Oswald T.Avery

44. Cavendish Laboratory in Cambridge

45. Marurice Wilkins

46. Raymond Gosling

47. Rosalind Franklin

۴۸. شیوه‌ای که از پروتوهای ریز اشعه‌ی ایکس برای ایجاد تصویری از روابط ساختاری بین اتم‌ها و مولکول‌های مواد شیمیایی استفاده می‌کند.

49. James Watson

50. Naples

51. Francis Crick

52. NATURE

در سال ۱۹۵۰ دو گروه از دانشمندان شدیداً به دنبال کشف ساختار دی‌ان‌ای بودند. یکی از این گروه‌ها در آزمایشگاه کاوندیش کمبریج^{۴۴} در انگلستان مشغول به کار بود و گروه دیگر در یک کالج سلطنتی در لندن. گروه اخیر متشکل از یک فیزیک‌دان به نام **ماریوس ویلکینز**^{۴۵} و یک فارغ‌التحصیل فیزیک به نام **ریموند گوسلینگ**^{۴۶} بود. آن دو در سال ۱۹۵۱ با **روزالیند فرانکلین**^{۴۷} که متخصص کریستالوگرافی اشعه‌ی ایکس^{۴۸} بود، در زمینه دی‌ان‌ای همکاری خود را آغاز کردند.

در سال ۱۹۵۰، ویلکینز نمونه‌ای خالص و بی‌نظیر از دی‌ان‌ای را از فیزیک‌دانی سوئیس دریافت کرده بود. با این نمونه، او توانست رشته‌های دی‌ان‌ای را با یک میله‌ی شیشه‌ای جدا کند. در همان سال، ویلکینز و گوسلینگ از طریق اشعه‌ی ایکس، از این رشته‌ها عکس گرفتند و فرانکلین که در سال ۱۹۵۱ به آزمایشگاه آن‌ها ملحق شد نیز این کار را انجام داد.

اما یک سوءتفاهم باعث شد فرانکلین و ویلکینز، هر یک به تصور این که خودش مسئول کریستالوگرافی اشعه‌ی ایکس بوده است، از ادامه‌ی همکاری امتناع کنند. فرانکلین در سال ۱۹۵۲ از تیم خارج شد و تمامی عکس‌های انکسار اشعه‌ی ایکس را به ویلکینز تحویل داد. یکی از این تصاویر نشان داد که مولکول دی‌ان‌ای به شکل مارپیچ دوپل است؛ ساختاری که به نردبانی پیچ‌خورده شباهت دارد.

در همان زمان، زیست‌شناس آمریکایی، **جیمز واتسن**^{۴۹} که در یک نشست در ناپل^{۵۰} ایتالیا حضور یافته بود، یکی از عکس‌های انکسار اشعه‌ی ایکس ویلکینز را دید. او بلافاصله فکر کرد که مولکول می‌تواند یک مارپیچ دوپل باشد. وی در پاییز ۱۹۵۱ به گروه دانشمندان آزمایشگاه کاوندیش پیوست و در آن‌جا توانست بیوفیزیک‌دان بریتانیایی، **فرانسیس کریک**^{۵۱} را متقاعد کند که ترکیبی از مدل‌سازی - با استفاده از توپ‌های پلاستیکی، سیم‌ها و صفحات فولادی - و روش کریستالوگرافی با اشعه‌ی ایکس، می‌تواند آن‌ها را به ساختار دی‌ان‌ای هدایت کند.

مارپیچ دوپل به خودی خود تنها راز مولکول دی‌ان‌ای نبود. ساختار شیمیایی کلی آن هم به توضیح نیاز داشت. واتسن، بدون اطلاع از دستاوردهای ویلکینز، اینک متقاعد شده بود که دی‌ان‌ای ساختار مارپیچی دارد. او همراه با کریک، به شدت در حال کار کردن روی تهیه‌ی مدل پیچیده‌ی مولکول بود و توانست آن‌را در دومین هفته‌ی سال ۱۹۵۳ به پایان برساند. این مدل تمامی عناصر شیمیایی شناخته شده‌ی دی‌ان‌ای را با یکدیگر ترکیب کرده و تا حد زیادی بر الگوی انکسار مشاهده شده در عکس ویلکینز منطبق بود. واتسن و کریک به درستی نتیجه‌گیری کردند که دو رشته‌ی مارپیچ دوپل، که قبل از تقسیم سلولی از هم جدا می‌شوند، قالب‌ها یا الگوهایی را برای تولید دو مولکول جدید همسان با مولکول اصلی ایجاد می‌کنند.

واتسن و کریک یک کپی از دست‌نوشته‌های خود را برای ویلکینز فرستادند. این دست‌نوشته‌ها حاوی آن چیزی بود که ویلکینز و فرانکلین قبلاً انجام داده بودند و ویلکینز فکر می‌کرد محصول کار خودش است. ویلکینز پس از مطالعه‌ی دست‌نوشته‌ها، نامه‌ای برای آن‌ها نوشت که این‌گونه شروع می‌شد: «من فکر می‌کنم شما دو فریبکار هستید...» اما به زودی بین آن‌ها تفاهم ایجاد شد.

در ۲۵ آوریل ۱۹۵۳، مجله‌ی نیچر^{۵۲} یک مقاله از آزمایشگاه

درسایه سارصلح

محمد حسن مکارم

باید برای برقراری صلح بین مسلمانان، با سرعت و بدون فوت وقت اقدام کرد. این معنا از حرف فاء در "فاصلحوا" درک می‌شود. اگر یکی از طرفین دعوا یاغی‌گری کرد، همه‌ی اُمت اسلامی باید سریعاً بر ضد او بسیج شوند که از فعل امر "فقاتلوا" فهمیده می‌شود. ضمناً از حرف فاء اول این فعل معلوم می‌شود که در سرکوب یاغی نباید مَسامحه کرد. هدف از این قیام، انقیاد و گردن نهادن به حکم خداست (حتی تنفیء الی امر الله)، و نباید این هدف مقدس با ملاحظات حزبی، قومی، شخصی، خودنمایی و یا گرفتن زهر چشم از دیگران، آلوده و ناخالص شود. در مرحله‌ی درگیری که متجاوز معلوم نیست، باید نخستین تلاش برای خاموش کردن درگیری و ایجاد صلح باشد (فاصلحوا)، اما در مرحله‌ی بعد متجاوز شناخته شد، ایجاد صلح باید در دفاع از مظلوم و گرفتن حق او از ظالم باشد و خسارات و غرامت جنگ را باید از ظالم گرفت (بالعدل). جایی که طوفان غرایز و غضب و فتنه است، سفارش‌های پی‌درپی لازم است؛ کما این که در این جا کلمات بالعدل، اقسطوا و مقسطین پی‌پی آمده‌اند. جایی که موضوع تحمل مشکلات و مصائب در کار است، از اهرم "محبت" باید بهره گرفت، کما این که می‌فرماید: ان الله یحب المقسطین. ساکت کردن طرفین نزاع، بدون استقرار عدالت بین آن‌ها مطلوب است و کارآمد نیست [تفسیر محسن قرائتی، ذیل آیه].

ب) برای رفع چنین مخاصماتی، به قدرت حکومتی نیاز است. بنابراین، اگر مسلمانان بخواهند احکام اجتماعی دین خدا و از جمله همین حکم را اجرا کنند، باید دنبال تصدی دولت و کسب قدرت بروند، طاغوت را سرنگون کنند و به استقرار نظامی الهی و اسلامی مبادرت ورزند. در غیر این صورت، باید تن به تعطیلی نیمی از احکام خدا بدهند و به قول بعضی از تفکرها، انحرافی، دست روی دست گذارند تا حضرت مهدی (عج) بیاید و امور را اصلاح کند و از خود در ایام غیبت سلب مسئولیت کنند.

ج) در آیه‌ی شریفه، هدف از ارسال رسولان نیز قیام عادلانه‌ی مردم اعلام شده است (لیقوم الناس بالقسط [حدید، ۲۵]). قیامت و رسیدگی به اعمال مردمان نیز بر مبنای حق و عدل است، به طوری که ذره‌ای از اعمال انسان‌ها ضایع و بی‌پاسخ نمی‌ماند و خداوند به عنوان حسابگر آن کافی است (کفی بنا حاسبین [انبیا، ۴۷]). ما را

تاکنون هشت آیه از سوره‌ی حجرات را مورد شرح و تفسیر قرار داده‌ایم و در این بخش دو آیه‌ی دیگر این سوره‌ی مبارکه را مرور می‌کنیم:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا أَتَيْنَهُمَا... (۹)

در شأن نزول آیه آمده است، دو قبیله‌ی معروف مدینه که مسلمان بودند، اختلاف پیدا کردند و با هم درگیر شدند. خداوند راه حل اختلاف بین دو دسته از مؤمنان را، طی چهار مرحله، به صورت زیر تشریح فرمود:

۱. وظیفه‌ی سایر مسلمین است که با درمیانی کنند و آنان را صلح دهند و نمی‌توانند بی‌تفاوت و تماشاگر باشند،
۲. اگر یکی از طرفین بر دیگری ستم کرد و حاضر به پیشنهاد صلح نشد، بر جامعه‌ی اسلامی است که با طایفه‌ی "یاغی" و طغیانگر پیکار کند، تا به فرمان خدا گردن نهد،
۳. اگر گروه ستمگر تسلیم حکم خدا شود و زمینه‌ی صلح فراهم گردد، در میان آن دو، طبق اصول عدالت، صلح برقرار سازند.

۴. قسط و عدل را در رفع مخاصمه کاملاً رعایت کنند و از اعمال تبعیض بپرهیزند.

واژه‌ی "قسط" در عربی دو معنای متفاوت دارد؛ یکی به معنای "ظلم کردن" است. (مثلاً گروه معاویه در جنگ صفین، قاسطین گویند) و دیگر به معنای عدل و ورزیدن است، به ویژه وقتی به باب افعال رود؛ مانند آیه‌ی مورد نظر که می‌فرماید: "اقسطوا ان الله یحب المقسطین"؛ هم چنین در عبارت قرآنی "لیقوم الناس بالقسط". اگر عمیق‌تر وارد شویم، عدل با قسط کمی تفاوت دارد و آن این که "قسط" در مقابل "تبعیض" است اما "عدل" در مقابل واژه‌ی ظلم به کار می‌رود [همان، اعراف: آیه‌ی ۲۹].

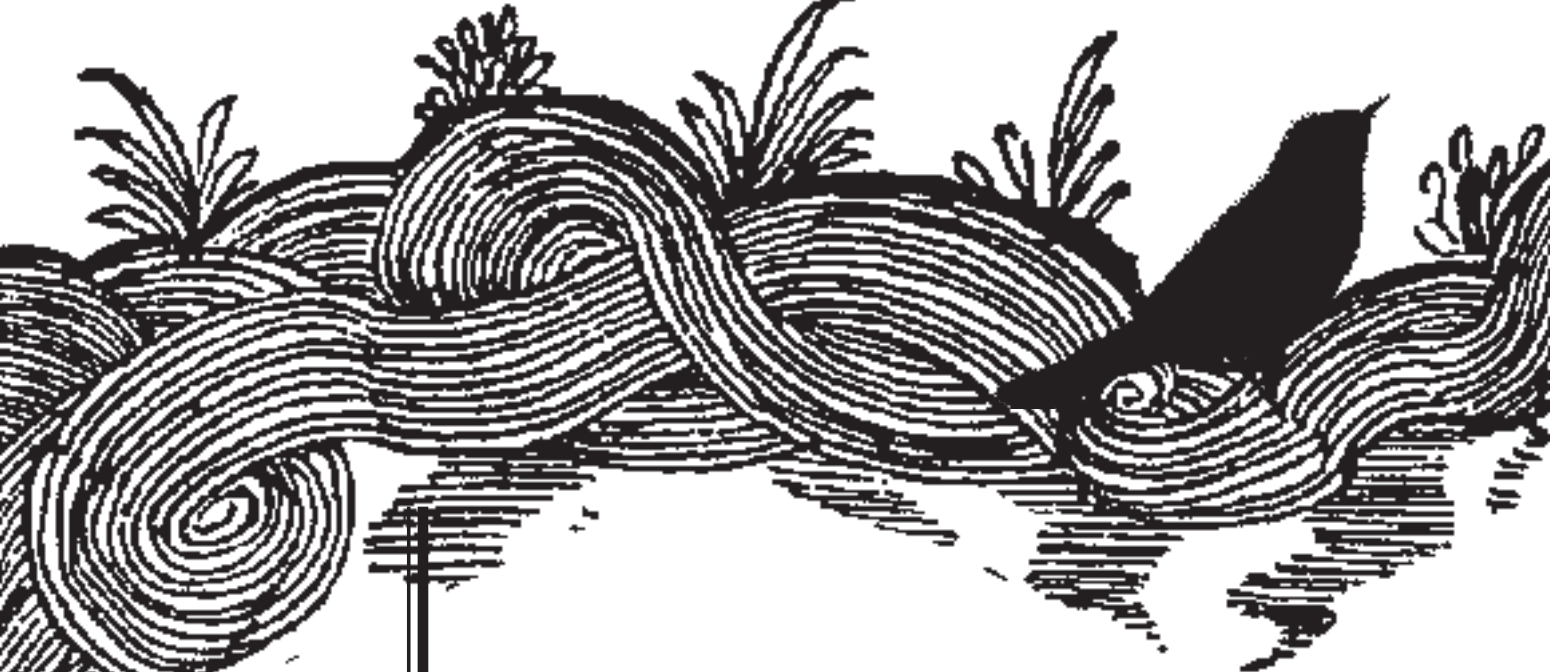
با غور در آیه‌ی نهم سوره‌ی حجرات و دقت در واژگان و مفاد آن، نتایج متعددی عاید خواننده می‌شود که اهم آن‌ها از این قرار است:

الف) ایمان مانع درگیری نیست، ولی نزاع بین مؤمنان موقت است، زیرا عبارت "ان... اققتلوا" حاکی از احتمال دعواست، نه دوام آن. جنگ پای همه را به میان می‌کشد، چرا که ابتدا صحبت از دو طایفه فرموده، سپس فعل جمع را به کار برده است (اققتلوا).



**حسین
خوش نویسان**
(۱۳۱۳)

معلم، مدیر، مؤسس، تهران
در کلیاتگان متولد شد. دیپلم ریاضی گرفت. در سال ۱۳۳۲ رتبه‌ی اول کنکور دانش سرای عالی و رتبه‌ی سوم دانشکده‌ی فنی را به دست آورد، ولی به دلیل علاقه به معلمی، تحصیل در دانش سرا را ترجیح داد و معلم شد. خوش‌نویسان پس از ۲۳ سال کار، به دلیل فعالیت انقلابی، با اجبار باز نشسته شد ولی پس از انقلاب به کار دعوت شد و مسئولیت‌هایی چون مدیریت دبیرستان البرز، همکاری با شهید رجایی، مدیریت آموزش و پرورش شمیرانات و مدیر کل آموزش و پرورش تهران را به عهده گرفت. علاوه بر آن، مدارس غیر انتفاعی عام‌المنفعه را تأسیس کرد و طرح اردوهای جهادی دانش‌آموزی را به منظور مدرسه‌سازی در مناطق محروم کشور، به اجرا در آورد. امر مدرسه‌سازی و خانه‌سازی در مناطق محروم کشور فعالیت دارد. خوش‌نویسان هم‌اکنون مدیریت عالی مدارس عام‌المنفعه در تهران را که بر چهار ساختمان متمرکز است، به عهده دارد.



عقیده بر آن است که در پایان همین دنیا و قبل از ورود به برزخ و قیامت نیز حکومت عادل به دست با کفایت مهدی دادگستر (عج) پایه‌ریزی می‌شود و بشر خسته از ظلم‌ها و تبعیض‌های قدرت‌های استکباری و دست‌نشانده، برای یک‌بار هم که شده است، طعم عدالت را می‌چشد.

گستره‌ی عدل در تفکر شیعی تا آن‌جاست که صفت عدالت الهی، مهم‌ترین صفت پس از توحید و یکتایی او طرح می‌شود و از اصول اعتقادی به حساب می‌آید. مضافاً این که جمعی از مناصب اجتماعی که مشروط به احراز عدالت برای متصدی آن است، مرجعیت دینی، ولایت فقیه، امام جمعه، امام جماعت، قاضی، شاهد، مسئول بیت المال و... همگی باید عادل باشند. علی (ع) به مأمور جمع‌آوری زکات سفارش می‌کند که اگر چند حیوان به عنوان زکات گرفته شود و قرار باشد بر آن‌ها در طول مسیر سوار شوند، رعایت عدالت کنند و به تساوی از آن‌ها باریکشند. [نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۲۵].

«أَتَمَّا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةً فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»

در آیه‌ی دهم سوره‌ی حجرات، به دنبال روش رفع مخاصمه و ایجاد صلح و مسالمت، سخن از اخوت و برادری است. دقت در واژه‌ها و عبارات به کار رفته، ما را به نتایج زیر رهنمون می‌شود:

۱. مؤمنان نسبت به یکدیگر برادرند؛ شبیهه دو نفر که از یک پدر و مادر نشئت می‌گیرند و به خاطر ارتباطات ارثی و ژنتیکی، یار و غم‌خوار و دوست‌دار یکدیگرند؛ با این تفاوت که عامل یکدلی در آن‌جا وراثت است و در این‌جا "دیانت". نه فقط دو طرف اختلاف، به خاطر وجه مشترکی به نام ایمان، برادر یکدیگرند و بر سایر مؤمنان است که نزاع بین آن دو را فیصله دهند، بلکه سایر مؤمنان هم که برای رفع کدورت این دو پا در میانی می‌کنند، برادر یا برادران آن دو به حساب می‌آیند. گویی نزاع، نزاعی خانوادگی است و با این تلقی، از یک طرف عمیق نیست و قابل حل است و از سوی دیگر، سایر اعضای خانواده باید سریعاً برای رفع منازعه بین برادرانشان اقدام کنند (فصلحوا بین اخویکم). معمولاً درگیری، عوارضی به دنبال دارد مثل قهر، سوءظن و حس انتقام از این رو، با کلمات اخوه، اخویکم، اتقوا و ترحمون، بر زخم‌هایی ناشی از جنگ مرهم گذاشته است. نزاع و درگیری موجب دور شدن از رحمت خدا می‌گردد و صلح و صفا مقدمه‌ی دریافت رحمت الهی است [تفسیر قرآنی، ذیل آیه‌ی ۹].

۲. رابطه‌ی اخوت، به معنای حقیقی آن، از ابتکارات اسلام است

و تنها در سایه‌ی ایمان پدید می‌آید. مسائل سیاسی، اقتصادی، نژادی و امثال آن، هرگز نمی‌تواند چنین رابطه‌ای بین مردم ایجاد کند. در صدر اسلام، پیامبر (ص) با ۷۴۰ نفر در منطقه‌ی "نخيله" بودند که جبریل نازل شد و گفت: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است. حضرت میان اصحابش عقد اخوت بست و هر کس با دیگری که هم‌فکرش بود، برادر می‌شد: ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرحمن بن عوف، سلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مقداد با عمار و شخص پیامبر (ص) با علی (ع) برادر شدند. [بحار، ۳۳۸-۳۳۵]. به فرموده‌ی قرآن کریم، برادری نسبی روزی گسسته خواهد شد، اما برادری دینی حتی در قیامت پایدار است. مهم‌تر از گرفتن برادر، حفظ برادر است و در روایات سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت‌وآمد داشته باش.

از نعمت‌های خداوند که در قرآن به آن تصریح شده، الفت میان دل‌های مسلمانان است (الف بین قلوبکم)؛ اصلاح ذات البین به منزله‌ی زکات آبروست. اسلام برای تحقق این امر مهم اجتماعی، بعضی احکام خود را نادیده گرفته است؛ برای مثال، دروغ که از گناهان کبیره است، اگر به هدف آشتی بین دو مؤمن به کار رود، گناهی ندارد. [بحار، ۲۶۹-۲۷۴]. نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و موجب سوءظن است، اگر به منظور اصلاح دو نفر یا دو گروه و رفع کدورت بین آن‌ها باشد، مجاز است [نساء، ۱۱۴]. با این که عمل به سوگند واجب و شکستن آن حرام است، اما اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزنند، اسلام شکستن این سوگند را جایز می‌داند. [بقره، ۲۲۴]. با این که عمل کردن به وصیت واجب و ترک آن حرام است، اما اگر این کار در مواردی موجب فتنه و کدورت شود، می‌توان چنین وصیتی را کنار گذاشت. [بقره، ۱۸۲].

روایتی جامع از حضرت محمد (ص) داریم که طی آن حقوق سی‌گانه‌ی مؤمن نسبت به برادر مؤمن او برشمرده شده است؛ از جمله‌ی این حقوق عبارت است از: لغزش‌های برادر مؤمنش را ببخشد؛ اسرار او را پنهان دارد؛ دعوت او را بپذیرد؛ سوگندهایش را تصدیق کند؛ در یاری او بکوشد؛ به طوری که اگر مظلوم باشد، در گرفتن حق او را مساعدت کند، و اگر ظالم باشد، او را در ظلمش باز دارد؛ در بیماری او عیادت کند؛ در برابر بدگویان از او دفاع کند؛ در حال مرگ، در تشییع او حاضر شود. آیا با این حال، هیچ مؤمنی، حتی در اقصا نقاط عالم، با بودن برادر دینی، احساس تنهایی و افسردگی می‌کند.

*مدرس مراکز تربیت معلم و مرکز آموزش فرهنگیان استان فارس



حسن نیلفروشان
(۱۳۱۰)

مدیر، معلم، مؤسس، اصفهان

تحصیلات او در رشته‌ی فیزیک است و در این رشته تدریس کرده است. وی در سال ۱۳۴۲ دبیرستان ملی کیهان را در اصفهان تأسیس کرد و خود مدیریت آن را به عهده گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از سوی فرهنگیان انتخاب و به عنوان مدیر کل پیشنهادی آموزش و پرورش استان به مرکز معرفی شد که ابلاغ او از سوی وزیر وقت وزارت صادر شد. ایشان اکنون در شوراهای آموزش و پرورش استان، و شورای نظارت بر مدارس غیرانتفاعی فعال است و مدیریت دبیرستان شماره (۱) بنیاد فرهنگی امام محمد باقر (ع) را نیز به عهده دارد.

وبلاگ بسازیم

پرویز قراگوزلو

مقدمه

توسط یک یا چند نفر به صورت روزانه، هفتگی یا گاه‌به‌گاه نوشته می‌شود و در عرصه‌ی اینترنت قرار می‌گیرد. در برابر این واژه، چند معادل فارسی نیز پیشنهاد شده است؛ مثل **تارنگار** یا **تارنگاشت** که کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۱. ثبت نام و ایجاد وبلاگ در بلاگفا

برای ایجاد وبلاگ از خدمات مجانی سایت‌های سرویس دهنده وبلاگ استفاده می‌کنیم. یکی از این سایت‌ها، سایت www.blogfa.com است. البته سایت‌های رایگان دیگری نیز وجود دارند که در این جا نام برخی از آن‌ها را می‌آوریم. ناگفته نماند که اگر کسی ایجاد وبلاگ در بلاگفا را یاد بگیرد، قادر خواهد بود در هر کدام از سایت‌های دیگر هم وبلاگ مورد علاقه‌ی خود را ایجاد کند. به هر حال، سایت‌هایی که به صورت مجانی برای ایجاد وبلاگ سرویس می‌دهند، عبارت‌اند از:

www.blogfa.com
www.persianblog.com
www.mihanblog.com
www.blogger.com
www.blogsky.com

ما فعلاً همان سایت www.blogfa.com را انتخاب می‌کنیم. پس، به سایت www.blogfa.com بروید. روی «ثبت وبلاگ جدید»، کلیک کنید، فرمی برای شما ظاهر خواهد شد که باید آن را پر کنید. در فرم ثبت‌نام نخست باید یک نام کاربری (username) برای خود در نظر بگیرید. آدرس اینترنتی وبلاگ به طور کلی به صورت <http://username.blogfa.com> خواهد بود. بنابراین اگر آدرس خاصی مدنظر شماست، به‌طور مثال <http://username.blogfa.com>، تنها کافی است نام خود (username) را به عنوان نام کاربری وارد کنید. در انتخاب نام کاربری خود دقت کنید تا در آینده ناچار به تغییر آدرس وبلاگ و ایجاد وبلاگ جدید نشوید. مثلاً Hosseineahmadi.Hosseineahmadi (حسین احمدی) در این صورت آدرس وبلاگ شما چنین خواهد بود:

<http://Hosseineahmadi.blogfa.com>

کلمه‌ی عبور

فرم ثبت‌نام از شما می‌خواهد کلمه‌ی عبوری را نیز برای ورود به بخش مدیریت و ارسال مطالب در وبلاگتان مشخص کنید. این جا بهتر است عبارات یا کلماتی را در نظر بگیرید که به خاطر سپردن آن برای خودتان آسان، ولی برای دیگران قابل حدس

یکی از پدیده‌های جدید و تأثیرگذار در حیطه‌ی اینترنت، وبلاگ است. در سال‌های اخیر، این پدیده انقلابی در اینترنت و استفاده‌ی بیشتر از آن به وجود آورده است. دلیل این امر قابلیت‌هایی است که در وبلاگ‌ها نهفته است. مهم‌ترین قابلیت این پدیده که تفاوت عمده‌ی وبلاگ و سایت نیز به حساب می‌آید، این است که ایجاد وبلاگ احتیاج به تخصص و دانش خاصی ندارد و این باعث شده است که افراد زیادی به وبلاگ‌نویسی روی بیاورند. در میان این افراد می‌توان طیف بسیار گسترده‌ای را مشاهده کرد؛ از پزشک و پرستار گرفته تا روزنامه‌نگار و دانشجو و دانش آموزان علاقه‌مند در مدارس راهنمایی و متوسطه. تفاوت دیگر، رایگان بودن ایجاد و استفاده از وبلاگ‌هاست که این تفاوت نیز نقش بسیار مهمی در استقبال افراد و به‌خصوص جوانان از این پدیده دارد. همین استقبال گسترده باعث شده اطلاعات و مطالب بسیار مفیدی از این رهگذر به عرصه‌ی اینترنت افزوده شود. اطلاعاتی که ما تا پیش از این به علت ناآشنایی این اقشار با طراحی صفحات وب، از آن‌ها محروم بوده‌ایم. این پدیده به خصوص در ایران با استقبال گسترده‌تری مواجه شده است. یک تفاوت دیگر بین وبلاگ و سایت‌های معمولی، پویا بودن وبلاگ‌هاست. اکثر سایت‌ها ماهیتی ایستا و ساکن دارند و معمولاً به سرعت تغییر نمی‌کنند، یا اگر تغییر کنند، بخش کوچکی از آن‌ها تغییر می‌کند (به استثنای سایت‌های خبری و برخی سایت‌های دیگر). ولی اگر پس از ده روز به یک وبلاگ فعال مراجعه کنید، ممکن است اثری از نوشته‌های قبلی نبینید، زیرا وبلاگ‌ها ماهیتی پویا و روزآمد شونده دارند و به تبع همین ماهیت، بازدیدکنندگان وبلاگ‌ها هم بسیار بیشتر و در فواصل زمانی کمتر به وبلاگ‌ها سر می‌زنند.

وبلاگ چیست؟

وبلاگ صفحه‌ای شخصی روی اینترنت است که با استفاده از آن می‌توانید اطلاعات خود را در شبکه‌ی جهانی عرضه کنید. شما می‌توانید خاطرات، دردل‌ها، دانسته‌ها و تجربیات، نشانی پایگاه‌های مفید، اخبار و حتی مقالات خود را در وبلاگ قرار دهید.

از پیدایش وبلاگ چند سالی بیشتر نمی‌گذرد. کلمه‌ی وبلاگ که به آن بلاگ نیز اطلاق می‌شود، ترکیبی است از دو کلمه‌ی web (به معنای شبکه‌ی جهانی) و log (به معنای گزارش روزانه یا روزنوشت) و به یادداشت‌هایی گفته می‌شود که

کنید. این نام می‌تواند نام واقعی خودتان و یا نام مستعار شما باشد. اکثر خوانندگان تمایل دارند نام واقعی نویسنده‌ی وبلاگ را بدانند، در این صورت با آن ارتباط بهتری برقرار می‌کنند.

شرح وبلاگ

نوشتن یک توضیح کوتاه برای وبلاگ می‌تواند به خوانندگان کمک کند تا با سرعت بیشتری با نوع مطالب وبلاگ یا نظرات نویسنده‌ی آن آشنا شوند. بنابراین، انتخاب شرحی مناسب به شما کمک می‌کند وبلاگ بهتری داشته باشید.

ایمیل خصوصی

ایمیلی که در این بخش وارد می‌کنید، نزد سایت بلاگفا محفوظ خواهد بود و در جایی نمایش داده نمی‌شود. این ایمیل تنها برای ارسال نام کاربری و کلمه‌ی عبور و یا دیگر پیام‌های سایت مورد استفاده قرار می‌گیرد و در وبلاگ شما نمایش داده نخواهد شد. وارد کردن ایمیل خصوصی الزامی است و پس از ثبت نام، نام کاربری و کلمه‌ی عبور ورود به بخش مدیریتی، به این ایمیل ارسال خواهد شد.

ایمیل نویسنده

ایمیل نویسنده معمولاً در صفحات وبلاگ نمایش داده می‌شود و کمک می‌کند تا خوانندگان با نویسنده‌ی وبلاگ

نباشند. بنابراین، از در نظر گرفتن کلمه عبورهایی مانند ۱۲۳۴، خود نام کاربری و یا دیگر موارد قابل حدس، جداً خودداری کنید. کلمه‌ی عبور را نباید در اختیار فرد دیگری قرار دهید و باید آن را محرمانه نگه دارید. در پایین کادر کلمه‌ی عبور کادر دیگری وجود دارد: «تکرار کلمه‌ی عبور» که از شما می‌خواهد کلمه‌ی عبوری را که در بالا نوشته‌اید، دوباره بنویسید؛ شما باید همان کلمه‌ی عبور را عیناً در آنجا بنویسید.

عنوان وبلاگ

عنوان وبلاگ شما کاملاً به سلیقه‌ی خودتان وابسته است. پیشنهاد می‌کنیم، عناوین تکراری بسیار معمول و یا عنوان دیگر وبلاگ‌های مشهور را برای وبلاگ خود انتخاب نکنید. یک عنوان اختصاصی، به خوانندگان وبلاگ شما کمک خواهد کرد تا آنرا راحت‌تر به خاطر سپارند.

آنچه مدیران بلاگفا از شما می‌خواهند، در نظر گرفتن فرهنگ، قوانین و هنجارهای رایج در ایران در انتخاب عنوان وبلاگ و عدم استفاده از کلمات نامناسب است. می‌توانید برای وبلاگ خود نام متناسب با مطالبی که در آن خواهید نوشت، انتخاب کنید. مثلاً: بلدرچین، گلستان، آونگ و ...

نام نویسنده

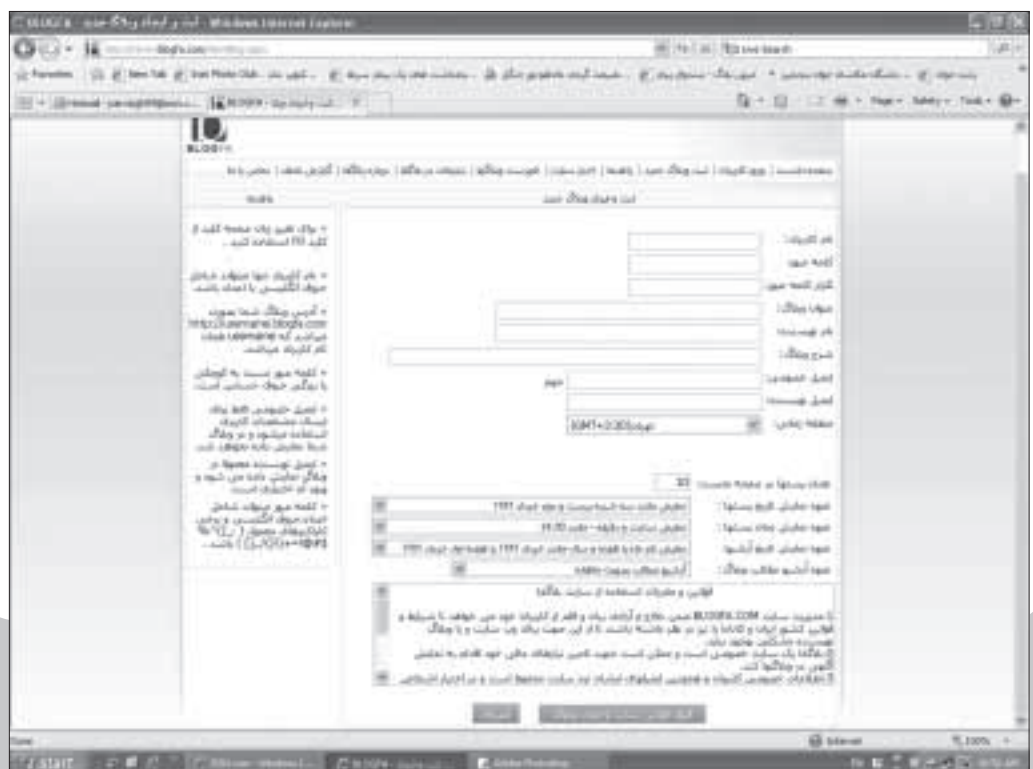
شما می‌توانید هر نامی را به عنوان نام نویسنده‌ی وبلاگ وارد



فاطمه‌دلیا
(۱۳۴۱)

دبیر شیمی، معلم نمونه، زنجان

لیسانس شیمی دارد و در همین رشته تدریس می‌کند. در مسابقات آزمایشگاهی ناحیه‌ای و نیز جشنواره‌ی الگوهای برتر تدریس داور کرده است. مدرس کلاس‌های ضمن خدمت کتاب‌های شیمی جدیدالتألیف ۲۰۱۲ و پیش دانشگاهی نیز بوده است. در طراحی سوالات امتحانی مدرس بوده و در سال ۷۱ معلم نمونه‌ی استانی شده است. در زمینه‌ی پزشکی هسته‌ای و لایه‌ی ازون مقالاتی نوشته و در تهیه‌ی کتاب کمک آموزشی برای پایه‌ی اول دبیرستان، با سازمان آموزش و پرورش همکاری کرده است.





حجم مطالب و یا تعداد پست‌های شما کم است، بهتر است که آرشیو ماهانه را انتخاب کنید. در چنین حالتی، مطالب ارسالی در طول یک ماه در یک صفحه ذخیره و نمایش داده خواهد شد. اما اگر حجم مطالب و تعداد پست‌های شما خیلی زیاد است، می‌توانید شیوه‌ی هفتگی را انتخاب کنید. در چنین حالتی، مطالب ارسالی در هر هفته در یک صفحه‌ی مشخص نمایش داده خواهد شد. ادامه دارد

قوانین و مقررات

بلاگفا به شما خدماتی را ارائه می‌دهد و علاقه‌مند است که سطح کیفی این خدمات برای همه‌ی کاربران بالا باشد تا در ادامه‌ی کار خود دچار مشکل نشوند. بنابراین، انتظار آن است که شرایط و مقررات به صورت دقیق رعایت شود. در عین حال اکثر خدمات دهنده‌ها خود را نسبت به حریم خصوصی کاربران موظف می‌دانند و اطلاعات آن‌ها را در اختیار افراد غیر قرار نمی‌دهند. در بلاگفا، ضمن این که کم‌ترین مشخصات از کاربران دریافت می‌شود، ساختار و نحوه‌ی پیاده‌سازی سایت نیز به شکلی است که کم‌ترین مشخصات از کاربران ثبت شود.

پایان کار

پس از پر کردن فرم ثبت نام و انتخاب گزینه‌ی قبول قوانین و ایجاد وبلاگ، در صورتی که نام کاربری شما قبلاً ثبت نشده باشد و یا اشکالی در انتخاب نام کاربری و عنوان وبلاگ نباشد، وبلاگ با نام کاربری شما ایجاد خواهد شد و «متن خوش آمدگویی» را دریافت خواهید داشت. از آن پس می‌توانید با وارد کردن نام کاربری و کلمه‌ی عبور خود، به بخش مدیریتی وبلاگ خود وارد شوید و مطالب، نظرات و یا خاطرات خود را در وبلاگ قرار دهید و یا آن را ویرایش کنید. هم‌چنین می‌توانید عنوان وبلاگ و بسیاری از تنظیمات دیگر را در بخش تنظیمات بخش مدیریتی تغییر دهید و یا قالب و طرح جدیدی برای وبلاگ خود انتخاب و یا طراحی کنید.

ارتباط برقرار کنند. لزومی در پر کردن ایمیل نویسنده نیست، ولی باید توجه داشته باشید که در صورتی که آن را وارد کنید، مشخصات وبلاگ (نام کاربری و کلمه‌ی عبور) به آدرس این ایمیل ارسال خواهد شد.

منطقه‌ی زمانی

شاید شما به منطقه‌ای خارج از ایران، مثلاً کانادا، سفر کرده‌اید و مایل هستید که زمان ارسال یا تنظیم مطالب را با زمان منطقه‌ی جغرافیایی خودتان - ایران - تنظیم کنید. در چنین شرایطی، می‌توانید زمان مورد نظرتان را با توجه به مناطق زمانی که بلاگفا در اختیارتان می‌گذارد، تنظیم کنید.

تعداد پست‌ها در صفحه‌ی نخست

این عدد که به صورت پیش فرض عدد ۱۰ است، تعداد مطالبی را نشان می‌دهد که از آخرین مطالب ارسالی و در صفحه‌ی نخست وبلاگ نشان داده می‌شود. این عدد می‌تواند بین یک تا سی باشد. در نظر داشته باشید که با تعیین اعداد کمتر، می‌توانید سرعت بارگذاری و نمایش صفحه‌ی نخست وبلاگ خود را افزایش دهید. هم‌چنین، اگر مطالب شما بسیار کوتاه است و یا مطالب زیادی را در طی روز یا هفته وارد می‌کنید، می‌توانید با تعیین عدد بالاتر، در خواندن مطالب قبلی به خوانندگان کمک کنید.

نحوه‌ی نمایش تاریخ و زمان پست‌ها

این دو مورد نحوه‌ی نمایش تاریخ و زمان ارسال و یا تنظیم مطالب را در صفحات وبلاگ مشخص می‌کند.

نحوه‌ی نمایش تاریخ آرشیو

یکی از امکانات بلاگفا، نمایش آرشیو ماهانه یا هفتگی مطالب وبلاگ است. این امکان به خوانندگان وبلاگ کمک می‌کند تا با سرعت و به راحتی مطالب قبلی موجود در وبلاگ را ببخوانند. شما می‌توانید نحوه‌ی آرشیو مطالب خود را مشخص کنید. اگر

نشانی اینترنتی (URL) پیوند را آنجا وارد کنید.

درج تصویر در میان نوشته‌ها

درج تصویر در میان نوشته‌های وبلاگ با انتخاب آیکون یا گزینه‌ی «افزودن تصویر» از نوار ویرایشگر بلاگفا امکان‌پذیر است. پس از انتخاب آیکون اشاره شده، پنجره‌ای به فارسی نمایش داده خواهد شد که می‌توانید نشانی اینترنتی تصویر را وارد کنید. هم‌چنین می‌توانید تعیین کنید که این تصویر در کجا نمایش داده شود (مثلاً در سمت چپ مطلب یا سمت راست و ...) توجه داشته باشید که برای درج تصویر نیاز دارید آن تصویر در یک نشانی اینترنتی مشخص باشد. و نباید تصویر را از داخل رایانه‌ی خود انتخاب کنید، چرا که امکان دیدن آن برای دیگر خوانندگان وبلاگ فراهم نخواهد بود. شما می‌توانید برای قراردادن تصاویر از سایت‌هایی که فضای رایگانی را برای چنین کاری در نظر می‌گیرند، استفاده کنید.

ویرایش یا حذف مطالب پیشین

هنگام ورود به صفحه‌ی نخست بخش مدیریتی وبلاگ، تعدادی از آخرین مطالب نوشته شده در پایین صفحه نمایش داده می‌شود که در کنار آن آیکون‌هایی برای ویرایش و حذف مطالب در نظر گرفته شده است. برای ویرایش نوشته‌های پیشین نیز می‌توانید از سمت راست صفحه، گزینه‌ی «مطلب قبلی» را انتخاب کنید و با توجه به ماه و سال ورود مطلب آن را برای ویرایش یا حذف انتخاب کنید.

درج تصویر در وبلاگ

به منظور درج تصاویر برای مطالب خود در وبلاگ، باید تصویر را در فضای وب قرار دهید. برای این کار، اگر تصویر از قبل در اینترنت وجود داشته باشد - مثل تصاویر خبری - می‌توانید با پیدا کردن نشانی اینترنتی تصویر (با زدن دکمه‌ی سمت راست ماوس روی تصویر و انتخاب Properties) و قرار دادن آن در بخش آدرس تصویر در ویرایشگر مطالب بلاگفا، از آن تصویر در وبلاگ خود استفاده کنید.

برای استفاده از تصویری که در رایانه‌ی خود دارید و یا نمی‌خواهید از نشانی اصلی آن استفاده کنید، باید ابتدا آن را در فضای وب قرار دهید و سپس نشانی را در بخش درج تصویر ویرایشگر تصاویر بلاگفا قرار دهید. یک روش ساده برای قراردادن تصاویر، استفاده از سایت‌های ارائه‌ی فضای (Host) رایگان است. کار با برخی از این سایت‌ها بسیار ساده است و تنها کافیست در صفحه‌ی مربوط، در آن سایت، تصویر مورد نظر خود را با زدن دکمه‌ی «Browse» انتخاب کنید و سپس دکمه‌ی تأیید یا Upload را بزنید. بعد از مدت کوتاهی، تصویر در آن وب‌سایت و نشانی آن در اختیار شما قرار می‌گیرد. حال کافی است نشانی تصویر را در ویرایشگر متن بلاگفا وارد کنید. برخی از این سایت‌ها نیز به ثبت‌نام نیاز دارند و معمولاً فضای مشخصی در اختیارتان قرار می‌دهند. مزیت استفاده از این سایت‌ها، با وجود پیچیدگی اولیه، مدیریت کامل بر فایل‌هاست. به‌طوری که حذف یا جای‌گزین کردن تصاویر امکان‌پذیر است.

نوشتن و درج مطلب جدید در وبلاگ

چنان‌که قبلاً اشاره شد، هدف از وبلاگ، ایجاد محیطی آسان برای درج مطالب جدید و هم‌چنین مدیریت نوشته‌های پیشین است.

برای نوشتن مطلب جدید و یا ویرایش نوشته‌های پیشین در وبلاگ خود، باید با نام کاربری و کلمه‌ی عبور خود در بخش اعضای سایت وارد شوید.

پس از ورود به بخش مدیریتی وبلاگ، صفحه‌ای خواهید دید که در سمت راست فهرستی از گزینه‌ها و امکانات مدیریتی نمایش داده شده است و در مرکز صفحه نیز فرمی برای ثبت نوشته‌های جدید در وبلاگ نمایش داده خواهد شد. در زیر این فرم می‌توانید فهرستی از آخرین عناوین نوشته‌های قبلی را ببینید. برای وارد کردن نوشته‌ی جدید، می‌توانید عنوان مطلب و متن کامل را وارد و دکمه‌ی ثبت و بازسازی وبلاگ را فشار دهید.

ثبت موقت و عدم نمایش نوشته‌ها در وبلاگ

گاهی اوقات ممکن است نویسنده‌ی وبلاگ نیاز به ثبت موقت یک مطلب و یا تمایل به عدم نمایش مطلب خاصی در وبلاگ داشته باشد. به طور مثال، ممکن است تایپ مطلب پایان نیافته باشد و یا نیاز به نمایش مطلب در روزهای آتی باشد. در چنین شرایطی می‌توان از گزینه‌ی ثبت موقت و عدم نمایش در وبلاگ استفاده کرد. در چنین شرایطی، مطلب پس از ثبت در وبلاگ نمایش داده نخواهد شد و نویسنده می‌تواند در زمان دیگری این مطلب را ویرایش و گزینه‌ی عدم نمایش را غیرفعال کند. این گزینه به خصوص برای کسانی که مطالب روزهای آتی وبلاگ خود را قبلاً می‌نویسند، بسیار کاربرد دارد.

تنظیم زمان و تاریخ ثبت و ارسال مطلب

در بلاگفا به صورت پیش‌فرض، تاریخ تنظیم و ارسال مطلب پس از ثبت آن و با توجه به زمان حاضر و منطقه‌ی زمانی ثبت می‌شود. با این حال نویسنده می‌تواند با انتخاب لینک (ویرایش تاریخ و زمان ارسال مطلب) تاریخ تنظیم مطلب را تغییر دهد. ویرایش تاریخ و زمان تنظیم مطلب می‌تواند برای کاربرانی که قصد تغییر سرویس دهنده‌ی وبلاگ خود به بلاگفا را دارند و مایل به حفظ تاریخ زمان نوشته‌های قبلی خود هستند، مفید واقع شود.

ویرایش رنگ، اندازه و یا فونت متن‌ها

کاربران بلاگفا می‌توانند برای تنظیم رنگ، اندازه و نحوه‌ی نمایش متون، از ویرایشگر خاصی که برای ویرایش متون در نظر گرفته شده است، استفاده کنند. آیکون‌هایی در نوار بالای ویرایشگر نمایش داده شده است که شرح عملکرد هر یک را می‌توانید با بردن اشاره‌گر ماوس بر آن، ببخوانید.

چگونگی درج پیوند (لینک) در میان نوشته‌ها

برای درج پیوند (لینک) در بین نوشته‌ها می‌توانید از امکاناتی استفاده کنید که ویرایشگر متون بلاگفا آن را فراهم می‌کند. پس از تایپ عنوان پیوند، آن را با کلید (Shift+Arrow key) و یا با ماوس انتخاب کنید. حالا آیکون افزودن لینک را از نوار ابزار انتخاب کنید. فرمی نمایش داده خواهد شد و می‌توانید

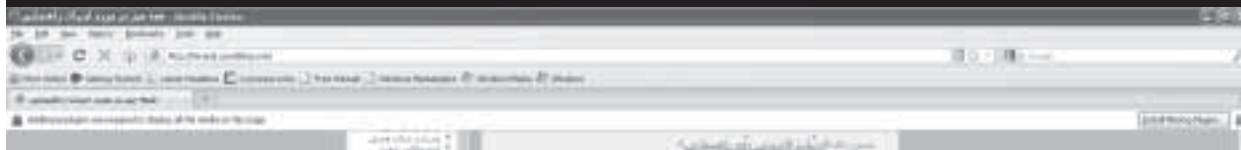


محمدحسین
نجاری
(۱۳۵۲)

هنرآموز هنرستان قزوین

هشت سال متوالی مربی‌گری و آموزش هنرجویان شرکت‌کننده در مسابقات علمی و عملی هنرستان‌های کشور را بر عهده داشته که طی آن به کسب مقام‌های اول تا چهارم در این طراحی و ساخت تجهیزات زمینی، نایل شده است. وی در کارگاهی و آزمایشگاهی در رشته‌ی سرامیک و برق فعال بوده، نرم‌افزار آموزشی طراحی کرده و مؤلف چند جزوه‌ی آموزشی هم بوده است.

وبلاگ معلمان



Do not so much as my poor name rehearse.
But let your love even with my life decay,
Lest the wise world should look into your
moan
And mock you with me after I am gone.

برخی از غزلواره‌های شکسپیر از جهاتی با غزلیات کلاسیک ایرانی قابل مقایسه است و مضامین مشابهی دارد. اما در کل، برخلاف غزل‌های کلاسیک ایرانی که بینشی عرفانی از هستی به دست می‌دهد و به مضامینی معنوی و آن جهانی می‌پردازد، غزلواره‌های شکسپیر به مضامین ملموس و واقعی «این جهانی» می‌پردازد و مثلاً هرگاه از معشوق سخن گوید منظورش انسانی واقعی است و نه پدیده‌ای انتزاعی و یا ملکوتی. آن‌جا که غزل با تعابیر گوناگون و زبانی سمبلیک به کشف و شهود و سماع و سیاحت در حیطه‌های عارفانه‌ی روح می‌پردازد، غزلواره‌ی شکسپیر با زبان پر ابهام و گاه طنزآمیز، احساسات و اندیشه‌هایی ژرف را درباره‌ی پدیده‌های ملموس این جهانی بیان می‌کند. برای نمونه، غزلواره‌ی ۷۱ شکسپیر را با این غزل مولوی مقایسه کنید:

به روز مرگ چو تابوت من روان باشد
گمان مبر که مرا درد این جهان باشد
جنازه‌ام چو ببینی مگو فراق فراق
مرا وصال و ملاقات آن زمان باشد
مرا به گور سپاری مگو وداع وداع
که گور پرده‌ی جمعیت جنان باشد
فروشدن چو بدیدی برآمدن بنگر
غروب شمس و قمر را چرا زیان باشد؟
تو را غروب نماید ولی شروق بود
لحد چو حبس نماید خلاص جان باشد
کدام دانه فرو رفت در زمین که نرسد؟
چرا به دانه‌ی انسانیت این گمان باشد؟
کدام دلو فرو رفت و پر برون نامد؟
زچاه، یوسف جان را چرا فغان باشد؟
دهان چو بستی از این سوی از آن طرف بگشا
که های و هوی تو در جو لامکان باشد

فراست عسگری دبیر ادبیات فارسی است و در شهرستان
زرین شهر خدمت می‌کند. او وبلاگی دارد به نشانی
<http://ferasat.parsiblog.com>

که در آن مطالب خود و دیگران را منتشر می‌کند. بخشی
از نوشته‌ی او در مقایسه‌ی غزلواره‌ی از شکسپیر با غزلی از
مولوی، را، از وبلاگ او برای شما انتخاب کرده‌ایم.

رشد

غزلواره‌ی ۷۱

به روز مرگ من
چون ناقوس عبوس را بشنوی
که جهانیان را ندا در دهد
که من از این جهان خوار گریخته‌ام
تا با خوارترین کرم‌ها در آمیزم،
آن‌گاه دیگر سوگوارم مباش.
نه: چون این ابیات را بخوانی
مبادا سراینده‌اش را به یاد آری،
چرا که چندان دوست می‌دارم
که بهتر آن می‌دانم که فراموشم کنی
تا آن که غمگنانه در اندیشه‌ام باشی.
آری با تو می‌گویم
اگر آن‌گاه که من با خاک در آمیزم
بر این چکامه نگاهی افکنندی
مبادا نام این بیچاره را ورد زبان سازی.
زنهار که پس از مرگم، جهان فرزندانگان
در ناله‌ات بنگرد و ما هردو را به ریشخند گیرد.

Give warning to the world that I am fled
From this vile world, with vilest worms to
dwell
Nay, if you read this line, remember not
The hand that writ it; for I love you so
That I in your sweet thoughts would be forget
If thinking on me then should make you woe.
O, if I say, you look upon this verse
When I perhaps compounded am with clay,



حسین گرمی
(۱۳۵۲)

مؤسس و بنیان‌گذار، مدرس
جغرافیا، قم

رشته‌ی تحصیلی او جغرافیاست. پژوهش‌سرای دانش‌آموزی خواجه نصیرالدین طوسی را در استان قم تأسیس کرده و بنیان‌گذار مسابقات رباطیک استان است. توسعه‌ی فعالیت‌های پژوهشی دانش‌آموزی، اشاعه‌ی فعالیت‌های رباطیکی در استان، سامان‌یافتن جشنواره‌ی جوان خوارزمی و برتر شدن پژوهش‌سرای خواجه‌نصیر در سطح استان، نتیجه‌ی فعالیت‌ها و تلاش‌های ایشان بوده است.

انتظارات نابجای اولیای مدارس از دانش‌آموزان

فرامرز فرهنگی

اشاره

شکی نیست که از نظر روان‌شناختی، دانش‌آموزان در هر سن و سالی که باشند، نیازمند تحرک و نشاط‌اند، و این فعالیت، به خصوص در محیط مدرسه، لذت دوچندانی را نصیب آن‌ها می‌کند. در این میان، نیاز دانش‌آموزان دوره‌های ابتدایی و راهنمایی به چنین لذتی شدیدتر است و بچه‌ها نسبت به آن تعلق خاطر زیادی دارند. جنب‌وجوش در محیط مدرسه، از جمله هنگام خارج شدن از کلاس، در لحظه‌ی خوردن زنگ تفریح و نیز هنگامی که معلم هنوز وارد کلاس نشده است، یکی از نیازهای اساسی دانش‌آموزان است. وظیفه‌ی مربیان مدرسه در قبال چنین نیازی این است که بچه‌ها را آگاه کنند تا از تحرکات و رفتارهای مخاطره‌انگیز و خطرناک بپرهیزند. مواظبت نمایند جنب‌وجوش دانش‌آموزان به حدی نباشد که به خود یا دیگران آسیبی برسانند. اولیای مدرسه باید دانش‌آموزان را چنان راهنمایی کنند که تحرکاتشان اصولی باشد و در چارچوبی منطقی انجام گیرد.



محمود بهروش

(۱۳۲۳)

مؤلف، معلم بازنشسته، لرستان
از دانشگاه تربیت معلم لیسانس ریاضی گرفته است. هم‌اکنون در مدارس تیزهوشان استان تدریس می‌کند و به خاطر فعالیت‌های آموزشی، اخلاقی و تربیتی، بین دانش‌آموزانش زبانزد است. آقای بهروش از مؤلفان کتاب‌های ریاضی دوره‌ی ابتدایی بوده و کتابی نیز با عنوان «روش تدریس ریاضیات ابتدایی»، برای مراکز تربیت معلم و دانش‌سراهای تربیت معلم تألیف کرده است.

انتظارات نابجای اولیای مدارس از دانش‌آموزان

دانش‌آموزان در مدرسه

از ایجاد سرو صدا، تحرک و شلوغ‌کاری در کلاس درس، واقعا لذت می‌برند. اما با کمال تأسف، در بسیاری موارد، مربیان مدارس از چنین طریق لذت‌جویی آن‌ها برداشت نادرستی دارند. آن‌ها چنین کنش‌هایی را به ایجاد بی‌نظمی، قصد آزار و اذیت و یا بی‌احترامی نسبت به خود تعبیر می‌کنند. اما حقیقت آن است که

دانش‌آموزان هیچ موقع چنین پندارها و قصدهایی ندارند. آن‌ها فقط می‌خواهند آن‌چه را که مقتضای سنشان است انجام دهند و بس. مربیان بسیاری از مدارس و از آن میان معاونان آموزشی و پرورشی، انتظاراتی از دانش‌آموزان دارند که معمولاً با حیطه‌ی روانی-رفتاری و موقعیت سنی آن‌ها هم‌خوانی ندارد. ساختار بدنی، ذهنی، روانی و موقعیت سنی دانش‌آموز به خصوص در سطوح ابتدایی و راهنمایی، ایجاب می‌کند تحرکات خاصی را

جنب و جوش قابل انتظار از دانش‌آموزان در مدارس

یکی از ویژگی‌های رفتاری دانش‌آموزان تحرک و جنب و جوش آن‌هاست. جنب‌وجوش در حد معمول نشانه‌ی نشاط و سلامتی است. چنان‌که گاهی مبنای مناسبی برای سنجش سلامت جسمانی و روانی کودکان و نوجوانان در نظر گرفته می‌شود. البته چنین نیست که سلامتی و نشاط تک‌تک دانش‌آموزان در جنب‌وجوش

آن‌ها خلاصه شده باشد؛ چه، ممکن است دانش‌آموزی آرام بی‌صدا و در عین حال با نشاط و سالم باشد. آن‌چه مهم است، این‌که جنب و جوش و تحرک، چه جسمانی و چه کلامی، نباید از حد معمول خودش فراتر رود. البته کنش کودکان بسیار پر جنب و جوش که «بیش فعال» نامیده می‌شوند، از این مقوله خارج است و واکنش‌های خاص خود را می‌طلبند.



صورت احتمال این که انرژی نهفته‌ی آن‌ها در سال‌های بعد به شکل خطرناک‌تری آزاد شود، دور از انتظار نخواهد بود.

انضباط حاکم بر بیشتر مدارس ما

مشاهده‌ی رفتار اولیای مدارس، مدیر، معاون، معلم، خدمت‌گزار و ... در قبال انضباط دانش‌آموزان نشان می‌دهد، انتظار آن‌ها از دانش‌آموزان به قرار زیر است: سکوت، کم‌تحرکی و حفظ آرامش در موقعیت صف در حیاط. به هم نزدن صف در هنگام عبور از حیاط تا کلاس درس. حفظ آرامش و سکوت کامل کلاس به هنگامی که هنوز معلم به کلاس نیامده است.

داشته باشد. این تحرکات به شکل‌های گوناگون از جمله تحرک جسمانی و تحرک کلامی یا گفتاری قابل مشاهده است. در مورد اول، دانش‌آموزان به شلوغ بودن و در مورد دوم به حرّافی متهم می‌شوند. معلوم است، اگر سعی شود بچه‌ها از چنین لذتی بهره‌ای نبرند و جلوی تخلیه‌ی انرژی درونی‌شان گرفته شود، آن‌ها به محض پیدا کردن فرصتی، تمام تلاش خود را برای بروز دادن احساسات پنهان شده‌ی خود به کار خواهند گرفت و چه‌بسا نیروی پنهان شده‌شان را در خارج از مدرسه به شکل خشن‌تری نشان دهند و از این بدتر وقتی است که محیط خانه نیز برایشان محدودیتی همانند مدرسه در نظر بگیرد که در این

می‌کنند و از پذیرش او سرباز می‌زنند.

چه باید کرد؟

۱. کارشناسان مسئول و آگاه امر آموزش و پرورش باید تعریف دقیق و جامعی از انضباط را بر اساس یافته‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی استخراج و به بدنه‌ی آموزش و پرورش تزریق کنند. البته این کار زمانی به ثمر خواهد نشست که بر اجرای درست آن نیز همواره و نه مقطعی و موردی، نظارت دقیق و جامعی صورت گیرد.

۲. توجه معلمان نسبت به چگونگی واکنش به کنش‌های در حد انتظار دانش‌آموزان لازم است. هم‌چنین انتخاب مدیران و معاونان برای مدرسه باید با وسواس همراه باشد تا کسانی به این سمت‌ها گمارده شوند که علاوه بر صلاحیت علمی، عملی و اخلاقی، تعهد و شکیبایی لازم را نیز داشته باشند.

اگر چنین روالی در میان مدت اجرا شد، بی‌تردید در بلندمدت در میان اولیای مدارس نهادینه خواهد شد و از آن پس کسانی که علم، روحیه، تحمل، علاقه و عشق معلمی را نداشته باشند، به این سمت روی نخواهند آورد و این امر مثبتی است.

۳. آگاهی دادن به اولیای دانش‌آموزان و خبرگیری از آن‌ها در مورد چگونگی رفتار اولیای مدرسه با فرزندان‌شان و نیز نوع نگرش آن‌ها به مقوله‌ی انضباط، بسیار با ارزش خواهد بود، منوط به این که ستاد خاصی برای جمع‌آوری و پی‌گیری نظرات اولیا و حتی خود دانش‌آموزان در این زمینه، در هر منطقه‌ی آموزش و پرورش تشکیل شود و فعالانه عمل کند.

نتیجه

تکرار پی در پی جملاتی از قبیل ندوید، آرام باشید، آرام راه بروید، کتابتان را مطالعه کنید و... (در هنگام زنگ تفریح) از صف خارج نشوید، دست‌ها پشت سر، از پله‌ها آرام بالا بروید و... (هنگام رفتن به کلاس بعد از اتمام زمان زنگ تفریح) تأکید بر حضور قبل و یا هم‌زمان معلم با دانش‌آموزان در کلاس و رفتارهایی از این قبیل از سوی دست‌اندرکاران مدارس، بیانگر این است که بسیاری از ما انضباط را با سکوت و کم‌ تحرکی یکسان گرفته‌ایم و این یعنی چشم‌پوشی از لذتی که حق دانش‌آموزان است. معلمان باید به نیاز دانش‌آموزان به جنب و جوش که خصیصه‌ی سنی آن‌هاست، توجه داشته باشند و حق آن‌ها را قربانی کم‌حوصلگی یا عدم آگاهی خود نکنند. مدیران و مسئولان نیز باید با توجه معلمان آن‌ها را آگاه کنند که تحرک طبیعی، چه جسمانی و چه کلامی و گفتاری، طبیعی رفتار هر دانش‌آموز سالم و بانشاط است و آن‌چه بی‌نظمی نامیده می‌شود، در واقع تحرک خارج از اندازه و یا از روی لجاجت و با طرح و نقشه‌ی قبلی است که برای آزار و اذیت مربیان طرح‌ریزی می‌شود که این هم معمولاً بسیار نادر است. متأسفانه درصد اندکی از معلمان و مربیان مدارس نسبت به مطالعه‌ی مطالب مرتبط با حیطه‌ی کاری خودشان احساس نیاز می‌کنند و به تبع آن درصد اندکی از آن‌ها به مجلات مربوط، مانند رشد نیم‌نگاهی می‌اندازند و دقیقاً به همین علت، رشد آگاهی آن‌ها در زمینه‌ی کاری خودشان اندک است.

*دبیر آموزش و پرورش منطقه‌ی ۴ تهران

راستی آیا ایجاد چنین چارچوب سختی در حیطه‌ی رفتارهای روان‌شناختی این کودکان و نوجوانان می‌گنجد؟ آیا مربیان آگاهی لازم در این زمینه را ندارند و یا انتظار آن‌ها از دانش‌آموزان، ریشه در عدم تحمل خودشان دارد؟ به نظر می‌رسد، هر دوی این عوامل، گاهی هر کدام به تنهایی و گاهی تلفیقی از هر دو، در بروز چنین انتظارات نابجایی دخیل باشد.

یک شعار غلط اما جالانده

کمتر معلم یا دانش‌آموزی است که این جمله را بارها نشنیده باشد: «معلم باید قبل از دانش‌آموزان وارد کلاس و بعد از آن‌ها از کلاس خارج شود.»

این شعار نادرست، دقیقاً در راستای جلوگیری از هرگونه حرکتی که نظم مورد نظر اولیای مدرسه را به مخاطره می‌اندازد، طراحی شده است. باید دانست، از لذت‌های شیرینی که در مدرسه نصیب دانش‌آموزان می‌شود، موقعی است که معلم دقایقی بعد از ورود آن‌ها به کلاس وارد کلاس شود. در همین زمان اندک است که دانش‌آموزان نوعی فراغت یا آزادی را تجربه و احساسی زیبا را از آن حس می‌کنند.

به نظر می‌رسد، زمان آن فرارسیده باشد که ذهن دست‌اندرکاران آموزشی ما از این شعار غلط خلاصی یابد. دور از انصاف است که ما به خاطر کم‌تحملی و آسایش خود یا به دلیل ناآگاهی خود، چنین فرصت طلایی و بی‌نظیری را از بچه‌ها سلب کنیم.

دلایل انتظارات نادرست از دانش‌آموز

از میان علل دخیل در بروز چنین رفتارهایی از طرف اولیای مدارس، می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

۱. نداشتن آگاهی لازم و کافی کادر آموزشی و تربیتی مدارس نسبت به موضوع. هنگامی که مربی یا معلم بر نیاز به بازی و تحرک و جنب‌وجوش و اثر آن‌ها در شکل‌گیری شخصیت و جهت‌گیری حالات روانی کودکان واقف نباشد، لاجرم سکوت و تسلیم دانش‌آموز را مساوی با انضباط و شخصیت دانش‌آموزان تلقی کنند.

۲. گاهی مسئولی در مدرسه‌ای علم کافی در مورد روان‌شناسی حالات رفتاری، افراد در سنین مختلف دارد، اما تحمل و شکیبایی لازم را در مقابل بی‌نظمی طبیعی حاصل از نشاط و جنب‌وجوش دانش‌آموزان ندارد. چنین مسئولی، با این که از برخورد ناعادلانه و مخرب خود با دانش‌آموزان آگاه است، اما برای راحتی و آسودگی خود، همان نگاه «سکوت یعنی انضباط و شخصیت» را رهنمود خود قرار می‌دهد.

۳. توجه نکردن به دستورالعمل‌های صادره از سوی مقامات آموزش و پرورش در این زمینه نیز یکی از عوامل تثبیت رفتارهای تند و استفاده‌ی سوء از عاملی به نام نمره‌ی انضباط برای اجبار کردن دانش‌آموزان به پنهان کردن رفتارهای طبیعی و قابل انتظار از آن‌هاست. متأسفانه امروزه نمره‌ی انضباط هم‌چنان عامل بسیار مهمی برای کنترل و حتی سرکوب رفتارهای طبیعی دانش‌آموزان محسوب می‌شود و اولیای دانش‌آموزان نیز از این موضوع معمولاً واهمه دارند. مثلاً اغلب مدیران مدارس در ثبت‌نام دانش‌آموزان ورودی، به نمره‌ی انضباط آن‌ها به دیده‌ی یک معیار و میزان مهم می‌نگرند و گاهی اگر نمره‌ی انضباط دانش‌آموزی مثلاً ۱۸ باشد، او را فردی بی‌انضباط و خاطی تلقی



یارماد آتش‌ذر

(۱۳۲۲)

بازنشسته‌ی نمونه‌ی کشوری.
کرمانشاه

تخصصیات او در رشته‌ی علوم تربیتی با گرایش دبیری است. مسئولیت تجهیز و آماده‌سازی مدارس راهنمایی و ابتدایی به وسایل آزمایشگاهی کرمانشاه را به مدت شش سال بر عهده داشته است و چهره‌ی ماندگار کانون بازنشستگان و بازنشسته‌ی نمونه‌ی کشوری طرح شهید رجایی محسوب می‌شود. چندین جزوه تهیه و تألیف کرده است؛ از جمله: زبان‌آموزی و روش تدریس علوم تجربی (برای دانشگاه آزاد). در همین زمینه تدریس نیز کرده و در حال حاضر با گروه‌های آموزشی استان و ناحیه‌ی باختر کرمانشاه همکاری می‌کند.

طلای شهامت

محمد بهمن بیگی

ساعات عصر من در شیراز پربار بود. به مجالس ختم نمی‌رفتم. به محافل شادی هم نمی‌رفتم. به دانش‌سرای عشایری می‌رفتم و درس می‌دادم. درس من آسان بود. از جایی و از کسی تقلید نمی‌کردم. درس یکی از عصرهایم این عنوان را داشت:

«طلای شهامت را با پیشیز سواد مبادله نکنیم.»
اعتقاد این بود و هنوز هم این است که شهامت، عالی‌ترین و محترم‌ترین صفت آدمی است. اعتقاد این بود که تنبیه و حتی نکوهش و سرزنش، می‌تواند کودکان را ترسو، جبون و بی‌روح بار آورد.

بنا به خواهش من، اولیای دانش‌سرا این عبارت را با خط خوش درشت، در سالن سخن‌رانی آویخته بودند: «طلای شهامت را با پیشیز سواد مبادله نکنیم.»
راه و رسم‌های تازه‌ای داشتیم. دبستان‌های سیار عشایری را همین که به شیراز نزدیک می‌شدند، به دانش‌سرا می‌آوردیم تا دانش‌آموزان دانش‌سرا به دلایل پیشرفت بچه‌ها پی ببرند. دستگاه اداری، با یک اتوبوس جادار، یکی از دبستان‌های طایفه‌ی کشکولی را با آموزگاری به نام بهزاد، به دانش‌سرا آورده بود. کار بهزاد و درس شاگردانش رضایت‌بخش بود.

وارد سالن شدم. شاگردان دانش‌سرا و دبستان انتظار را می‌کشیدند. با هم مهربان بودیم. چندصد نفر بودند. صف‌های جلوی در گوشه‌ی غربی مخصوص دختران بود. کودکان دبستان در گوشه‌ی شرقی جای گرفته بودند. با ورود من همه برخاستند و کوچولوها با هلهله‌ای شورانگیز شادمانم کردند.
پس از تشکر و خیرمقدم، عباراتی پراکنده از این قبیل بر زبانم رفت: «درس امروز ما درباره‌ی شهامت و شجاعت است. مردمی که معدن طلا، الماس و نفت دارند، خوش‌بخت‌اند، ولی مردمی که سرمایه‌ای به نام شجاعت دارند، خوش‌بخت‌ترند.»

هیچ‌یک از صفات زشت و حقیر آدمی زاد به اندازه‌ی «ترس»، آری به اندازه‌ی ترس، شرم آور نیست.
«از ترس پترسیم»

و شهامت را بستانیم!
ما عشایری‌ها به دلایل گوناگون همه چیزمان را از دست داده‌ایم، ولی هنوز میراث گران‌بهایمان، «شجاعت»، را نگاه داشته‌ایم. پیاده‌ی ما با دست تهی به میدان نبرد می‌رود و با اسب و تفنگ بازمی‌گردد. آموزگار ما با تصدیق ابتدایی به جنگ جهل می‌رود و بر صاحبان مدارک بالاچیره می‌شود.

ما باید این میراث گران‌بها را نگاه داریم. عزیزان من، شما دارید معلم می‌شوید. باید بدانید که رفتار و گفتار آن با کودکان، می‌تواند آنان را دلیر و بی‌پروا پرورده و دوستان نادان اندر زمان می‌دهند که این روش، کلاس‌های درس را بی‌نظم می‌کند. فقط با این دو سه جمله جوابشان را بدهیم:

«از نظم قبرستانی کلاس‌ها بیزاریم. قبرستان‌ها از همه‌جا آرام‌تر، ساکت‌تر و منظم‌ترند. ما با زنده‌ها سروکار داریم. شما باید شجاعت ذاتی و فطری این بچه‌ها را با دانش و فضیلت بیامیزید و از هر گونه توییخ پرهیزید.
گفته‌ام و نوشته‌ام. بار دیگر می‌گویم و می‌نویسم: «از فرزندان آزادگان وطن، غلامک‌های حلقه به گوش نسازید.»

عبارات و کلماتی از این گونه سروردم و سرانجام کودک کم سن و سالی را که رویه‌رویم بود صدا کردم گفتم: «نگاه کنید. قطر انگشتان نحیف این کودک از قطر یک مداد کمتر است و تماشا کنید که او با همین انگشتان، چه غوغایی برپا می‌کند.»

تخته سیاه و گچ سفید در گوشه‌ی صحنه بود. رفت و کلمات دشواری را به آسانی و زیبایی نوشت. ارقامی از حساب گفتم. با سرعتی عجیب نگاشت و پاسخ داد.

باردیگر او را به نزد خواندم و فریاد کشیدم: «انگشتان این طفل بوسیدنی است، نه زدن.» انگشتانش را بوسیدم. اشک شوق در بسیاری از دیده‌ها درخشید!

کرد. کلاس سوم بود. نامش ازدهاکش بود. خطش حیرت‌انگیز بود. پیچ و خم‌های حروف منحنی را طوری نوشت که دانش‌آموزان دانش‌سرای اختیار دست زدند. مهارتش در حل مسائل حساب کم‌نظیر بود. ملکی نیمه‌پاره‌ای به پا داشت. آفرینش گفتم و خواهش کردم که پایش را از کفش بیرون آورد. پاشنه‌هایش پر از پینه بود. کف‌های پانسان می‌دادند که برهنگی کشیده‌اند.
«پس این طفل با این پا روزی چهار کیلومتر راه می‌رود؟ گفت: «بیشتر». پرسیدم: «راه آمدوشد این بچه به دبستان»

گفتم: «پرسیدم: «بیشتر». پرسیدم: «راه آمدوشد این بچه به دبستان»

چمن است یا خاک نرم. آسفالت

است یا سنگ‌فرش؟»... گفت: «هیچ‌کدام. سنگ‌لاخی است پر از خار و خاشاک!».

بار دیگر با صدایی مرتعش و بلند فریاد کشیدم:

«دختران من، پسران من، شاگردان دانش‌را! شما تا چند ماه دیگر آموزگار می‌شوید. شما تا چند ماه دیگر آموزگار صاحبان این‌گونه پاهای می‌شوید.

آیا این پاهای نوازش‌کردنی است یا آزرده‌نی؟»
جوابم دادند: «نوازش‌کردنی». بغض، بسیاری از گلوها را گرفته بود.

در میان بچه‌های دبستان، چشمم به دخترک شاد و شنگول و قشنگی افتاد که تشنه‌ی آزمایش و هنرنمایی بود. لبخند شیرینی بر لب داشت.

دعوتش کردم. به صحنه رسید. از او

خواستم که شعری بخواند. شعری

را که مربی دل‌سوز آموزش و

پرورش، عباس یمنی شریف،

سروده بود، خواند:

«شد ابر پاره پاره

چشمک بزن ستاره

کردی دل مرا شاد

تابان شدی دوباره

چشمک بزن ستاره»

دخترک شوخ

و شاد در تمام لحظاتی

که شعرها را می‌خواند، با

لب‌هایش لب‌خند می‌زد و با

چشم‌هایش چشمک!

من و همه‌ی بینندگان

و شنوندگان، کوچک و

بزرگ، استاد و دانش‌آموز،

مفتون حرکات این خواهرک زیبا و

عزیز شدیم. نامش پروین بود؛ روشن‌تر

از پروین بود.

بار دیگر صدای من، صدای بلند و

مرتعش من، طنین انداخت: «عزیزان من،

پروین‌را، پروین‌ها را باید شاد و خشنود

نگاه داریم. گناه است که این لب‌ها به

جای خنده بگیرند. گناه است که این

چشم‌ها چشمک نزنند و اشک

بریزند».

آمد و شده‌ها ادامه داشت.

دانش‌آموزان می‌آمدند

و می‌رفتند و با



پیشرفت‌های باورنکردنی خود،
همه را غرق تحسین می‌کردند.

نوبت بزرگ‌ترها رسید. از عهده‌ی حل
مسائل ریاضی و هندسه برآمدند. شعرها و
نثرها را با رعایت موازین ادبی قرائت کردند.
لباس بچه‌ها و به‌خصوص کفش‌هایشان،
بیچاره‌ام کرد: مندرس، نیمه پاره، وصله زده،
عاریتی، گشاد و تنگ. کفش‌های بیش از سی و
چند طفل کوچک و بزرگ، به اندازه‌ی یک جفت
کفش حسابی قیمت نداشت. این تیره از تیره‌های
فقر نبود و تازه چنین بود.

این بچه‌ها و کسان آن‌ها از حدود سواحل خلیج
فارس تا نزدیکی شیراز، با همین کفش‌ها، بیابان‌نوردی
و کوه‌پیمایی کرده بودند.

من در میان پوشیدنی‌ها، درباره‌ی کفش احساس خاصی
دارم.

از غنی‌ترین خانواده‌های ایلی برخاسته بودم. ولی پس از تبعید
پدر و مادر، آن هم برای مدتی طولانی، مزه‌ی فقر و معنی کفش
پاره را چشیده بودم. نتوانستم خاموش بمانم. اندکی از رازهای دل را
گشودم: «درها بسته است. قوم و قبیله‌ی عجیبی بر سر کارند. از فریادهایم
سودی نمی‌برم. از اوضاع عشایر بی‌خبرند. ضجه‌های مادران ما را نمی‌شنوند.
باران را فقط برای نم‌نم باران و ابر را فقط برای سایه‌ی ابر می‌خواهند. ما با پای
برهنه بر خار و خارا قدم می‌نهیم و این‌ها بر سم ستوران خود نعل طلا می‌کوبند. در باغ‌ها و
قصرهایشان جایی نداریم. زندان‌هایشان پر از ماست!

آن چنان مفتون بزک‌های خویش‌اند که چادر نشینان را مایه‌ی ننگ می‌شمارند. غافل از این‌که باید کیسه‌ی
دربوژگی به دوش گیرند و برای کسب صفات والای انسان، به کوه و صحرا پناه ببرند.
کلاهمان را می‌درند که چرا نمدی است. قبايمان را می‌بُرند که چرا دراز است. چادرمان را آتش می‌زنند که چرا
سیاه است.

رفتارشان با ما از رفتار هر سفیدی با سیاه بی‌رحمانه‌تر است. جنگل‌های سبزمان را از میان می‌برند و در مسیر جهان‌گردان
درخت زیتنی می‌کارند. بر راه‌های ایل، دیوارچین می‌کشند. چمن‌هایمان را با گول‌های آهنین می‌شکافند. مراتعمان را به گله‌دارهای
شهری می‌بخشند. بسیاری از آن‌ها را برای چرای حیوانات وحشی قرق می‌کنند. کاش وحشی بودیم. بدشان نمی‌آید که وحشی و یاغی
شویم تا بهانه‌ای برای نیستی ما به دست آورند.

ولی فریب نمی‌خوریم. این بار دیگر فریب نمی‌خوریم. از یاغی‌گری و عصیان و طغیان می‌پرهیزیم. به جای تفنگ، دست به کتاب و قلم
می‌بریم و نشان می‌دهیم که چه گنجینه‌ی گران‌بهایی در نهاد ما نهفته است!

نگاهی به یاغیان گمراه دیروز و یاغی‌زادگان دانشمند امروز، نشان می‌دهد که گفته‌های من لاف و گراف نیست. نگاهی به آموزگاران، راهنمایان،
استادان، پزشکان و مهندسان عشایری نشان می‌دهد که گفته‌های من لاف و گراف نیست. عزیزان من، تنها راهی که برایمان مانده، همین است. تنها
راه، با سواد کردن بچه‌ها و جوان‌هاست. سواد تنها راه نجات است. بهترین داروی درد ماست، ولی به شرط آن‌که با سواد و دانشی که می‌دهیم، شجاعت و
شهامت را از آنان نگیریم. به شرط آن‌که کار ما با تنبیه و حتی با نكوهش و سرزنش آلوده نشود.
حق ندارید، تکرار می‌کنم، حق ندارید با نازک‌ترین ترکه‌ها، پیکرهای نازنین این کودکان را بیازارید و با کمترین بی‌مهری و پرخاش، خاطر عزیزشان را
برنجانید.

مصرع معروف و نادرست این بیت را عوض کنید: «جور استاد به ز مهر پدر». و به جای آن بنویسید: «مهر استاد به ز مهر پدر»!
طلای شهامت را با پیشیز سواد مبادله نکنیم.

کتابخانه

کتابخانه
معلم

درستایش گفت و گو

نویسنده: خسرو ناقد

ناشر: جهان کتاب، چاپ

اول ۱۳۸۹، تهران

(۷۷۶۴۲۵۱۹ - ۰۲۱)

گفت و گو یا در اصطلاح فرنگی "دیالوگ" از مفاهیمی است که در دو دهه‌ی اخیر، در مجامع فرهنگی جهان، جلوه‌ی تازه‌ی یافته است. شکل ساده‌ی گفت و گو و البته غیر مستقیم آن، علاقه نشان دادن افراد و جوامع به اطلاع از ابعاد فکری، عقیدتی و اجتماعی جوامع دیگر است. نویسنده‌ی کتاب حاضر که حضوری جدی در فرهنگ آلمانی دارد، از این زاویه، به تعامل فرهنگی ایران و جهان اسلام با جهان غرب در سه عرصه‌ی فرهنگ، ادبیات و جامعه پرداخته است و مجموعه‌ای خواندنی فراهم آورده که اطلاع از آن برای اهل فرهنگ ضروری است. پاره‌ای از عناوین کتاب عبارت است از: شاه نامه در آلمان، ترجمه‌ای شاعرانه از قرآن، صندلی‌های سنگی شهر وایمار، جهان و جهان بینی جمالزاده، دیدار با سید حسین نصر، دیدار با چهره‌های معاصر جهان اسلام (فتح الله گولن، سید محمد حسین فضل الله، یوسف و...)، دیدگاه‌های واتیکان، و پیشینه‌ی تعامل و تقابل با اسلام.



سید کامل هادی
اصل

(۱۳۳۹)

معلم بازنشسته‌ی عشایری،
کهنکلیوبه و بویراحمد

از معلمان پیشکسوت صحنه‌ی تعلیم و تربیت و آموزگار پرتلاش ابتدایی است. این معلم عشایری، با وجود بازنشسته شدن، هم‌چنان با آموزش و پرورش همکاری می‌کند.

برای ماموریت به کردستان اعزام می‌شود. روزی از روزهای مرداد ۷۵، وقتی برای بازدید از واحدها به ارتفاعات می‌رود، به خاطر کمبود فشار هوا دچار تنگی نفس می‌شود و تا او را به پایین برسانند، به لقای خدا می‌پیوندد. این کتاب که حاصل گفت و گوهای طولانی با شهید نظر نژاد در آخرین سال حیات اوست، یکی از نمونه‌های چشم‌گیر ادبیات مقاومت است.

تاریخ علم در ایران

نویسنده: اسفندیار معتمدی

ناشر: نشر مهاجر

۱۳۸۸، تهران (۶۶۹۵۲۲۰۰ -

۰۲۱)

این کتاب جلد اول از مجموعه‌ای چهار جلدی است. این جلد به تاریخ علم در ایران قبل از اسلام اختصاص دارد و سه جلد دیگر شامل بعد از اسلام تا عصر صفوی، از صفویه تا قاجار و از قاجار تا امروز، در دست انتشار است. این مجموعه بیشتر برای مخاطبان نوجوان نوشته شده و از این رو با تصویرها، عکس‌ها و نمودارهای بسیاری در حاشیای همی صفحات همراه است. کتاب حاضر، به عنوان کتاب فصل بهار ۸۹، از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مورد تقدیر قرار گرفته است.

طلای شهامت

نویسنده: محمد بهمن بیگی

ناشر: نوید شیراز، چاپ دوم،

۱۳۸۶، شیراز (۲۲۲۶۶۶۱ - ۰۷۱۱)

محمد بهمن بیگی علاوه بر این که معلمی توانا بود، در نویسندگی نیز دست داشت و چند کتاب ارزنده را به ادبیات آموزشی کشور تقدیم کرد. طلای شهامت یکی از این آثار و شامل نوشته‌های متنوعی است که هریک در حال و هوای خود خواندنی است. یکی از نوشته‌های کتاب، عنوان طلای شهامت را دارد که آن را در همین شماره می‌خوانید.

بابانظر

خاطرات شهید محمد حسن

نظر نژاد

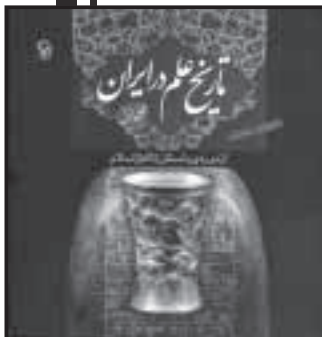
مصاحبه: سید حسین بیضایی

تدوین: مصطفی رحیمی

ناشر: سوره‌ی مهر، چاپ

چهاردهم، ۱۳۸۸ (۶۶۴۶۰۹۹۳ - ۰۲۱)

محمد حسن نظر نژاد از رزمندگان استثنایی خراسان بود که نه تنها در تمام سال‌های جنگ، بلکه قبل و بعد از آن هم، در جبهه‌ها به سر می‌برد. وقتی جنگ تمام شد، ۱۶۰ ترکش به بدن او خورده بود که ۱۰۳ تایی آن‌ها هیچ‌گاه از بدنش خارج نشد. چند سال بعد از جنگ، به عنوان مسئول عملیات لشکر ۵ خراسان،



چگونه توانستم افسردگی را در دانش آموزانم بهبود بخشم

اعظم چناری

اما چهره اش زرد و رنگ پریده و ظاهرش لاغر، نامرتب و ژولیده بود و بیشتر اوقات ناخن هایش را می جوید.

رفتارهای او مرا واداشت که به عمق فضا بنگرم. تصمیم گرفتم با هم فکری همکاران، معلم مربوطه، مطالعه ی کتاب های روان شناسی و بهره گیری از تجارب استادان فن و ... مشکلات زهرا را بهبود بخشم. نباید از کنار هیچ پدیده ای به راحتی گذشت.

پس از هم فکری و مطالعه فهمیدم، زهرا دچار افسردگی است. افسردگی به عنوان یک اختلال و نارسایی روانی و جسمانی، توانسته است بر فرایند یادگیری، انجام تکالیف، دست یابی، و ارتباط با دیگران، اثر بگذارد. بنابراین، شروع به جمع آوری اطلاعات کردم که شامل مراحل زیر بود.

مصاحبه و پرسش: ابتدا سعی کردم با زهرا ارتباطی بهتر و نزدیک برقرار کنم. و با طرح سؤالاتی از او، به مشکلات درونی اش پی ببرم. فهمیدم:

۱. زهرا فرزند اول است؛ ۲. از مشکلات اقتصادی رنج می برد؛ ۳. همسالان او را

بی شک معلمی عشق است و این عشق به عاشقی نیاز دارد که با علاقه ی مضاعف در این راه قدم بردارد. این عشق را در دل پروراندیم و با قدم های ثابت و پایدار، در این راه گام برداشتیم. از روح پاک و باصفای دانش آموزان، درس های نیاموخته را آموختم و در قلب پاکشان جز محبت نیافتم. از خدای بزرگ تشکر می کنم که مرا رسالتی سنگین بخشید تا ادامه دهنده ی راه انبیا باشم.

بیان مسئله (توصیف وضعیت موجود): براساس تئوری های موجود، یکی از شرایط توفیق متولیان امر تعلیم و تربیت در اجرای وظیفه شان، شناخت ویژگی های فردی دانش آموزان است. در شروع سال تحصیلی ۸۸-۸۹ در میان دانش آموزان، یکی از آنان که در کلاس پنجم درس می خواند، توجهم را جلب کرد. زهرا دختری آرام به نظر می رسید،



اکبر فیض شاهی

(۱۳۱۵)

مدیر، مدرس قرآن، یزد

معارف اسلامی خوانده است و در همین رشته نیز تدریس می کند. پنج سال در شهرستان مهریز، مدیر دبیرستان بوده و چهار سال نیز معاون دبیرستان رسولیان یزد. در سال های اول انقلاب در شورای شهر یزد عضویت داشت و پنج سال قائم مقام این شورا بود. او مدرس تفسیر قرآن و نیز مدرس آموزش خانواده است و سخن رانی هایی نیز در مجالس سطح شهر می کند.



تحويل نمی گیرند و در موردش واژه ی تنبل را به کار می برند.

این ها قانع کننده نبود. پس، به مشاهده ی رفتار او پرداختم.

مشاهده: با مشاهده ی رفتار زهرا به این نتایج دست یافتم:

۱. اکثر اوقات تنها گوشه ای از حیاط می ایستد و ناخن می جود.

۲. جنب و جوش و حرکت ندارد.

۳. مدت ها به نقطه ای خیره می شود و عکس العملی از خود نشان نمی دهد.

۴. رنگ پریده است و بیشتر اوقات احساس درد دارد.

۵. دوستی ندارد.

از مشاهده ی رفتارهای او رنج می بردم. این مسئله را در شورای آموزگاران به بحث گذاشتیم و به دنبال راه حل نهایی بودیم و از تلاش دست برنداشتیم.

بررسی پرونده و سوابق تحصیلی: پس از بررسی پرونده ی تحصیلی زهرا، به این نکته رسیدیم که درس او از همان پایه ی اول ضعیف بوده است و افت تحصیلی (در چهار سال تحصیلی) از پرونده ی او مشاهده می شود.

ارتباط با اولیا: پدرش سالخورده (۷۰ ساله) و مادرش بی سواد (۴۵ ساله) بود. پدر پس از فوت همسر اول، تجدیدفراش کرده و اینک از زن دوم، زهرا فرزند اول است. پس از ارتباط بیشتر با اولیای او، فهمیدم:

۱. پدرش پیر و مادرش بی سواد هستند.

۲. زهرا را درک نمی کنند.

۳. ارتباطشان با او ضعیف است.

کم کم به جواب سؤالاتم رسیدم. باید دست به کار می شدم و برای رسیدن به راه حل نهایی و اجرایی تلاش می کردم.

راه حل های پیشنهادی و اجرایی

۱. ارتباط نزدیک بین ما و معلم مربوطه برای ایجاد احساس امنیت در زهرا.

۲. محول کردن مسئولیت به زهرا در حد توانایی اش برای تقویت اعتماد به نفس و خودباوری او.

۳. تشویق گروه های کلاسی برای دوست شدن با زهرا.

۴. تشویق به موقع زهرا در خصوص رفتارهای مثبت هر چند اندک او.

۵. تشکیل جلسات مکرر با اولیای او، آگاهی دادن به آنها و ارجاع آنان به مشاور.

۶. هم فکری و تبادل نظر با افراد با تجربه، برای اصلاح رفتار او.

۷. بیان سرنوشت افراد موفق برای زهرا.

۸. تقویت اعتماد به نفس او در هر زمینه.

بالاخره توانستم پس از چهار ماه کار روی رفتارهای زهرا، افسردگی را در او تا حد زیادی بهبود بخشم.

پیشنهادهایی برای همکاران گرامی:

۱. قبل از هر اقدامی، مشکلات را شناسایی کنند.

۲. از قضاوت عجولانه بپرهیزند.

۳. ارتباط صمیمی و عاطفی را با این گونه دانش آموزان جدی بگیرند.

۴. همکاری و ارتباط با اولیا را مدنظر قرار دهند.

۵. محرم اسرار دانش آموزان باشند.

۶. دانش آموزان را به سوی علاقه های شخصی شان سوق دهند؛ البته در حد توانایی شان.

۷. جوی شاد و نشاط آور برای آنان فراهم کنند.

۸. با به خاطر آوردن دوران دانش آموزی خود، آنها را درک کنند.

۹. به کارهای هر چند اندک آنها بها دهند.

۱۰. راهنمای خوبی برای آنان باشند.

در آخر خدا را شاکر و سپاس گزار باشیم که جامعه ی مقدس معلمی را به ما پوشانده است تا خدمت گزاران خوبی برای فرزندان این مرز و بوم باشیم.



مصطفی سرشیوی

(۱۳۴۱)
کردستان

مدرس انواع کت های آموزشی در مدارس ابتدایی بانه است. چندین جزوه نیز در موضوعات و سایل آموزشی، کمک آموزشی، روش تدریس املا در ابتدایی و مقایسه و بررسی کارایی آموزشی معلمان مراکز تربیت معلم با معلمان ضمن خدمت شهرستان بانه، تألیف و تهیه کرده است. در سال ۷۸ معلم نمونه ی کشوری شد. جشنواره ی پروانه ها (پیش دبستان) و الگوهای برتر تدریس (ابتدایی) را به مدت ۹ سال داوری کرد. ۱۴ سال مدرس دوره های آموزش خانواده و ۱۷ سال نیز مدرس دوره های آموزش ضمن خدمت بود. او مدرسه های غیردولتی پسرانه ی فرهنگ و دخترانه ی کیمیا را در شهرستان بانه تأسیس کرده و از افتخاراتش ۱۵ سال آموزگاری در پایهی اول دبستان است.

دنیا کی بزرگ

اگر کودک نرسد و اگر ما به سؤالات او او درست جواب ندهیم، آن چه می خواهد و باید، یاد نمی گیرد.

کودک و بازی

کودک دوست دارد بازی کند، ولی ما میل و نیاز او به بازی کردن را نادیده می گیریم. ندانسته از او می خواهیم که از

بازی کردن دست بردارد و به کاری که مورد علاقه اش نیست بپردازد. ما ندانسته او را مجبور می کنیم که در جای خود آرام بگیرد و جنبش و فعالیت نداشته باشد. کودک از هر بازی نکته ی تازه ای یاد می گیرد. بازی برای او مایه ی نشاط، شادی و سلامت جسم و روح است.

کودک و سؤال

کودک دوست دارد حرف بزند، پرسد و کنجکاو باشد. ولی اغلب ما، ندانسته او را وادار به سکوت می کنیم و ندانسته به سؤالات او به نحوی جواب می دهیم که از گفت و شنود با مادر می یابد که سؤال کردن بد است؛ ما ندانسته به سؤالات او جواب های غلط می دهیم.

با سلام و آرزوی اوقاتی خوش برای همه‌ی کسانی که برای بهتر شدن مجلات رشد زحمت می‌کنند. این جانب فهیمه عباسی شاهکوه، آموزگار دوره‌ی ابتدایی هستم. از دوران خدمتتم خاطرات خوبی دارم، ولی بهترین و به یاد ماندنی‌ترینشان را برای مجله‌ای که همیشه با علاقه می‌خوانم و همیشه منتظر رسیدنش هستم، می‌فرستم تا دیگر معلمان هم در لذت یادگیری سهیم باشند.

در جلسه‌ی معلمان، از علاقه‌ی وافر بچه‌های کلاس به ریاضی صحبت می‌کردیم. می‌خواستیم بدانیم چگونه این علاقه‌ی زیاد هرچه کودک بزرگ‌تر می‌شود و به پایه‌های بالاتر می‌رود، کم‌رنگ و کم‌رنگ می‌شود و جای خود را گاهی به نفرت و انزجار از ریاضی می‌دهد.

علت‌های به وجود آورنده‌ی این مشکل (ضعف ریاضی در پایه‌های بالاتر) را فهرست کردیم. برای رفع این مشکل، همگی باهم تصمیم گرفتیم، امسال تمام هم و غم مدرسه ایجاد علاقه به ریاضی در دانش‌آموزان و تقویت آن باشد.

البته من معلم پایه‌ی اول بودم و با تجربه‌ای که کسب کرده بودم، خیالم از همه راحت‌تر بود. خیلی هم خوش حال بودم، چون معمولاً کلاس اولی‌ها هم به ریاضی علاقه‌مند و هم در آن قوی بودند.



با سلام و عرض احترام خدمت سردبیر و کارکنان مجله‌ی رشد معلم. ضمن تشکر از مجله‌ی پر محتوا و مفیدتان، می‌خواستم نکاتی را که به نظر این بنده (به عنوان یک معلم) می‌توان در مجله به آن پرداخت و شاید جای خالی آن در میان مطالب حس می‌شود، خدمتتان عرض کنم. یکی از مطالبی که در مجله چند وقتی است به آن می‌پردازید، آشنایی با چهره‌های برتر و پیشکسوت آموزش و پرورش و مفاخر فرهنگی و هنری است که به نظر بنده کار بسیار بجایی است و خود بنده همیشه از خواندن این قسمت لذت می‌برم. اما پیشنهاد می‌کنم، در کنار پرداختن به این موضوع، با معلمان جوان و کسانی که به تازگی به شغل شریف معلمی مشرف شده‌اند نیز گفت‌وگو یا مصاحبه‌ای داشته باشید تا از نظرات و

از میان نامه‌ها

ت لیلا در ریاضی

فهیمه عباسی شاهکوه*

لیلا نزدیک میزم شد و با صدایی آرام گفت: «اجازه، ما چرتکه داریم». برچسب را به او دادم و گفتم: «چرتکه ات کجاست؟» لیلا آرام تر گفت: «اجازه! خانه مان است.»

با حیرت گفتم: «خب چرا آن را مدرسه نمی آوری؟»

منتظر پاسخ لیلا بودم، ولی جواب نداد و خوش حالی چند دقیقه پیشش محو شد. با صدایی آهسته که به زور شنیده می شد، گفت: «مامانم آن را برایم درست کرده است.»

لیلا آرام و صبور مرا می نگرست، ولی من مصرانه و مشتاقانه می خواستم چرتکه اش را ببینم. لیلا چرتکه اش را از پلاستیک مشکی در آورد، روی میز گذاشت و نفسی به راحتی کشید و نشست

من و بچه های کلاس، با تعجب چرتکه ای او را نگاه می کردیم که بادانه های تسبیح پدر و جای دستمال کاغذی خالی درست شده بود. دست به دست می چرخید و تحسین می شد. حالا دیگر لیلا از داشتن چرتکه اش خجالت نمی کشید و باغرو آن را در دست می گرفت.

چرتکه ای لیلا، بهترین خاطره ای من از پایهی اول است که پله ای شد تا کودکانی را که به من سپرده بودند، به بالاترین نقطه ای ترقی و موفقیت برسانم.

* معلم آموزش و پرورش گرگان

کودکانشان در ریاضی گفتم. با مشورت آنان، تصمیم گرفتیم آن ها برای فرزندانشان چرتکه ای آموزشی تهیه کنند. شاید این وسیله ی کمک آموزشی، تسهیل کننده باشد. الحق و الانصاف که والدین کوتاهی نکردند و همان روز، بعد از جلسه، چرتکه خریدند. روز بعد در زنگ ریاضی، چرتکه ها روی میز بودند. فقط لیلا و زهرا چرتکه نداشتند. صدای مهره های چرتکه ها در کلاس، موسیقی دل نوازی بود که مرا به شوق و ذوق می آورد. وقتی می دیدم آن ها در ریاضی پیشرفت می کنند، از خوش حالی بال در می آوردم. ولی لیلا و زهرا هم چنان کند حرکت می کردند. از دو نفر باقی مانده هم خواستم که برای خود چرتکه تهیه کنند

چند روزی گذشت، ولی از چرتکه خبری نشد. البته ریاضی لیلا به طور قابل ملاحظه ای پیشرفت کرده بود. تعجب کرده بودم، چه عاملی باعث پیشرفت او شده بود. چیزی دستگیرم نشد تا این که به لیلا گفتم: دخترم، ریاضی ات خیلی خوب شده است. جمع و تفریق را به راحتی حل می کنی.

از جعبه ای که برچسب های امتیاز را در آن قرار می دادم، برچسبی برداشتم تا به عنوان امتیاز به او بدهم. چشمان لیلا از خوش حالی برق زد. انگار دنیا را به او می دادند. هنوز برچسب دستم بود. گفتم، فکر می کنم اگر چرتکه بخری، ریاضی ات عالی می شود.

ولی خوش حالی من دیری نپایید، چون دانش آموزان امسال، کاملاً با تمام دانش آموزان سال های گذشته فرق داشتند. فرق آن ها هم این بود که در ریاضی ضعف اساسی داشتند؛ با این که اکثراً آمادگی هم رفته بودند، ولی در ریاضی ضعیف بودند.

چند نفری هم که به آمادگی نرفته بودند، وضعیت بدتری داشتند. حتی شمردن هم بلد نبودند. دست های چپ و راست خود را نمی شناختند و با رنگ ها اصلاً آشنا نبودند. من تعجب می کردم و اندکی دل خور بودم، ولی با این همه، تمام تلاش خود را می کردم، ولی نتیجه ی خوبی نمی گرفتم.

کیسه های حساب پر از نخود و لوبیا و دگمه های رنگارنگ بود. دانش آموزان با علاقه در کلاس ریاضی حاضر می شدند، ولی حرکت ما بسیار کند بود. حتی گاهی آن چه را که باز حمت فراوان یاد گرفته بودند، فراموش می کردند. زهرا در شمردن تا ۵ هم مشکل داشت. عدد را نمی شناخت و با دنیای رنگ ها بیگانه بود.

زنگ های تفریح، با معلم های کلاس های دیگر صحبت می کردم و همین که می دیدم آن ها از کارشان راضی هستند و به پیشرفت های قابل ملاحظه ای دست یافته اند، به خودم می گفتم باید بیشتر تلاش کنم.

جلسه ای با والدین دانش آموزانم گذاشتم و از آهنگ کند پیشرفت

مشکلات و ... این قشر نیز آشنایی پیدا کنیم.

به مشکلات معلمان بیشتر بپردازید؛ مشکلاتی از این قبیل:

- پایین بودن شأن معلمان نسبت به دیگر اقشار جامعه (دادن راه حل های کاربردی و علمی برای حل این مشکل)؛

- پایین بودن شأن و مقام آموزگاران ابتدایی نسبت به معلمان راهنمایی و دبیرستان (در صورتی که کار آموزگار ابتدایی، هم با ارزش تر، هم مهم تر و هم سخت تر است و احتیاج به مهارت های بیشتر دارد)؛

- نبود برنامه ای مدون و ثابت برای جذب معلم و نیروی انسانی در نظام؛

- عدم وجود علاقه به شغل معلمی در نوجوانان و جوانان ما (مخصوصاً قشر نخبه و ممتاز)؛

- نبود یا کمبود فیلم درباره ی معلمان (منظورم فیلمی است که باعث ارتقای شأن معلمان در جامعه شود)؛

- وجود تبعیض در حقوق مادی و معنوی معلمان نسبت به دیگر اقشار جامعه.

در پایان پیشنهاد می کنم، در تابستان نیز مانند فصل های دیگر، مجله های رشد چاپ شود.

روح الله مصلی نژاد، چهارم

دبیرستان سخن

حسن بلورچی*

مدرسه‌ی مهر و محبت

گفت که مدرسه جای مقدسی است. خوب است که با دو چرخه به مدرسه می‌آیی، همیشه این کار را بکن، ولی داخل حیاط سوار دو چرخه نشو و آن را در دست بگیر.

احساسی که او به دانش‌آموز منتقل می‌کرد، این بود که دانش‌آموز شخصیتی است بسیار قابل احترام و دوست‌داشتنی. تنها باید نکته‌ی تازه‌ای بیاموزد که البته هیچ ربطی به خطاکاری و یا شخصیت پدر او ندارد. نکاتی تربیتی که انسان بدین گونه می‌آموزد، در لوح روحش ثبت می‌شود و تا آخر عمر با او می‌ماند. مثلاً من هم اکنون اگر بخوام دو چرخه سوار شوم، اول بررسی می‌کنم مبدا جابیم نامناسب باشد.

شخصیت دیگر مدرسه، آقای رجایی بود؛ کسی که بعداً اولین نخست‌وزیر دولت انقلاب شد. آقای رجایی دبیر هندسه بود و در کار خود بسیار تبحر داشت. مقداری از سطح مدارس دیگر بالاتر درس می‌داد، ولی مطالب را بسیار شسته و رفته کرده بود؛ به طوری که درک آن برای دانش‌آموزان ساده شده بود. با طرح مسائل پیچیده‌تر از سطح کتاب، باعث می‌شد دانش‌آموز به نوعی ژیمناستیک فکری جالب بپردازد. ولی هرگز به صورتی مشکل نبود که باعث ایجاد اضطراب و یا احساس عدم توانایی در دانش‌آموزان بشود. به نظر می‌رسید او همه‌ی وجود خود را صرف آموزش دانش‌آموزان کرده است و برای خود هدف شخصی ندارد. او با تمام وجود معلم بود.

آقای رجایی برای هر جلسه‌ی تدریس خود، مقدار زیادی انرژی می‌گذاشت. شکل‌های هندسی را به نحو احسن می‌کشید. دایره‌های انگار با پرگار کشیده شده بودند. پای تخته سیاه مثل یک بازیکن والیبال بود که با جدیت تمام مشغول بازی است. به خاطر ندارم که او جزوه‌گویی کرده باشد. آنچه از کلاس‌های او به خاطر می‌آورم، این است که هر جلسه برای خود او و دانش‌آموزان صحنه‌ی تحرک فکری بسیار بود. هرگز کلمه‌ای برای سکوت کردن کلاس به زبان نمی‌آورد. درس‌های خود را به صورتی جذاب ارائه می‌داد تا به صورت طبیعی توجه دانش‌آموزان را جلب کند.

امروزه یکی از مشکلات آموزش و پرورش ما این است که بعضی از آموزگاران نمی‌توانند توجه دانش‌آموزان را جلب کنند و یا مطالب درسی به گونه‌ای است که نمی‌تواند جالب توجه باشد.

همه‌ی ما به نوعی خشونت در مدارس را تجربه کرده‌ایم، نه از نوع چوب و فلک و تنبیهات بدنی، بلکه از انواع دیگر آن که به فراوانی در مدارس معمول است. تحمیل فراگیری مطالبی که برای دانش‌آموز جذاب نباشد، خود نوعی خشونت است.

در موقع ورود به دبیرستان سخن، به ناگهان محیطی را متفاوت با آنچه قبلاً دیده بودم، احساس کردم؛ محیطی که به کلی از خشونت خالی بود و مهر و محبت و شادمانی و شور زندگی جای‌گزین آن‌ها شده بود.

در ابتدای ورود به دبیرستان، دانش‌آموزان با شخصیتی فرهنگی به عنوان مدیر دبیرستان (آقای خواجوی) روبه‌رو می‌شدند. او در عین حال که بسیار جدی بود، بسیار مهربان هم بود. چنان‌که در همان ابتدای ورودمان، خود را در آغوش پر مهر او می‌یافتیم. او در عین حال، احساسی را منتقل می‌کرد که این جای کار جدی و خوب است. هرگز دانش‌آموزی را تنبیه نمی‌کرد. اندکی جدی نشان‌دادن خود، کافی بود تا دانش‌آموز حساب کار دستش بیاید و قوانین مدرسه را رعایت کند.

شخصیت دیگر مدرسه (آقای پورکریمی)، ناظم مدرسه بود. شخصیتی بسیار نرم‌خو و مهربان که همیشه همان شادمانی و شور زندگی دانش‌آموزان را در خود داشت. در برخورد با او، همیشه احساس شادی می‌کردیم.

به نظر می‌رسید که در دبیرستان نوعی نظم طبیعی وجود دارد و نیازی به مداخله‌ی ناظم نیست. او تقریباً کار زیادی نداشت، غیر از دادن نمره‌ی انضباط به دانش‌آموزان که آن هم معمولاً ۲۰ بود.

همه‌ی سطح حیاط مدرسه برای بازی و تفریح دانش‌آموزان اختصاص داده شده بود. دانش‌آموزان مثل خانه‌ی خود، در حیاط بازی و گفت‌وگو می‌کردند و به هیچ نوع نظارتی نیاز نبود. آقای ناظم هرگاه به حیاط مدرسه می‌آمد، به نظر می‌رسید خود مثل دانش‌آموزان مشغول بازی و سرگرمی است.

به خاطر دارم، روزی با دو چرخه وارد مدرسه شده و مشغول دو چرخه سواری در حیاط مدرسه بودم. با خنده و مهربانی صدایم کرد. اگر کسی از دور می‌دید، فکر می‌کرد برای احوال‌پرسی صدایم کرده است. البته در ابتدا همین کار را هم کرد. از من احوال‌پرسی و چاق سلامتی حسابی کرد. ولی بعداً مرا با نام فامیل (او نام فامیل همه‌ی دانش‌آموزان را می‌دانست) خطاب کرد و

جدال معلم و شاگرد و بروز خشونت، از همین جا سرچشمه می‌گیرد. چاره آن است که یا مطالب درسی عوض شود و یا اگر آموزگان خود قادر به فراگیری نیستند، شغل دیگری را انتخاب کنند.

آموزش و پرورش با خشونت منافات دارد. خشونت روح انسان را می‌ساید. هر خشونتی که دانش‌آموز دریافت کند، جایی دیگر در جامعه بروز خواهد کرد.

در دبیرستان سخن، هیچ جدالی بین معلم و دانش‌آموز وجود نداشت. به ندرت برای بهتر درس خواندن و یا حفظ انضباط، نصیحتان می‌کردند. به نظر می‌رسید نوعی نظم ذهنی طبیعی در مدرسه وجود دارد. اصل بر، برهم زدن نظم روانی و طبیعی ذهنی دانش‌آموزان بود. وقتی نظم طبیعی ذهنی و روانی در همه‌ی دانش‌آموزان وجود داشته باشد، دیگر جبر و زوری برای به

وجود آوردن نظم عمومی مدرسه لازم نیست. بلندگوی مدرسه که معمولاً برای نصیحت کردن از آن استفاده می‌شود، در دبیرستان سخن کاربردی نداشت. ظرف مدت سه سال، فقط یک‌بار و آن هم برای برگزاری نوعی جشن و یا جایزه دادن، از بلندگو استفاده شد.

در دبیرستان سخن، چندان کوششی برای مقایسه‌ی دانش‌آموزان و یا ایجاد رقابت بین آن‌ها صورت نمی‌گرفت. هرچند که شاگرد اول کلاسی و یا شاگرد اول مدرسه مشخص بود، ولی این مسئله را آموزگاران اعلام نمی‌کردند. حتی دفتری که در تمام مدارس برای ثبت نام دانش‌آموزان به ترتیب نمره و رتبه وجود داشت، در این مدرسه موجود نبود. بعضی از دبیران سعی در پنهان کردن نمره‌ی دانش‌آموزان داشتند. به طور مثال، آقای نائینی، دبیر ریاضی، وقتی می‌خواست ورقه‌های تصحیح‌شده‌ی دانش‌آموزان را پس بدهد، آن‌ها را تا می‌کرد تا نمره‌شان را دیگران نبینند، تا اگر کسی نمره‌ی پایین آورده است، خجالت نکشد.



آقای نائینی خود متخصص جزوه‌گویی بود. او درس‌ها را به ساده‌ترین صورت درمی‌آورد و به صورت جزوه می‌گفت. جزوه‌های او در سایر مدارس دست به دست می‌گشت.

علت موفقیت جزوه‌های دبیران این بود که آن‌ها هر جمله‌ی جزوه را در مقابل دانش‌آموزان بارها و بارها می‌آزمودند و آن‌ها را با توجه به عکس‌العمل‌های دانش‌آموزان اصلاح می‌کردند.

در انتها، پس از سال‌ها، همه‌ی جمله‌ها مثل در سفته‌ای می‌شد که فهم آن برای هرکسی آسان بود. این امکان برای نویسندگان کتاب‌های درسی وجود نداشت، چون آن‌ها هرگز از عکس‌العمل‌های دانش‌آموزان در مقابل مطالب نوشته شده آگاه نمی‌شدند. به همین علت جزوه‌های دبیران معمولاً از کتاب‌های درسی بهتر بود. وجود این فضای مهر و محبت و منطقی در دبیرستان سخن، باعث به وجود آمدن نتایج استثنایی می‌شد. شاگرد اول منطقه، هر سال از این دبیرستان بود و همه‌ی دانش‌آموزان سال آخر، در یکی از دانشگاه‌ها و یا مدارس عالی، امکان ورود می‌یافتند.

اما مهم‌ترین نتیجه‌ی به دست آمده عدم وجود هر نوع انحراف اخلاقی بین دانش‌آموزان بود. برای همه‌ی ما غیر قابل تصور بود که کسی لب به سیگار بزند. اگر هم اکنون در بعضی از مدارس گفته می‌شود تا ۲۰ درصد آلودگی به مواد مخدر وجود دارد، آموزه‌های دبیرستان سخن و یا سایر مدارس نمونه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

هر چند که این دبیرستان، به علت وجود شخصیت‌های فرهنگی، شاید به صورت اتفاقی شکل گرفته بود. اما مراکز پژوهشی مشغول در امر آموزش و پرورش می‌توانند، با بررسی این گونه موارد موفق، آموزه‌های به دست آمده را به صورت کدهای تربیتی درآورند تا در تمام مدارس مورد استفاده قرار گیرد، تا این که هیچ موفقیتی در سازمان آموزش و پرورش ما اتفاقی نباشد، تا این که هیچ خشونتی در مدارس ما باعث تباهی استعدادها نشود.

*دانش‌آموخته‌ی دبیرستان سخن در سال ۱۳۵۰، دارای دکترای مهندسی شیمی از فرانسه و فوق دکترای علوم مواد و نانو کوانتیک از کانادا

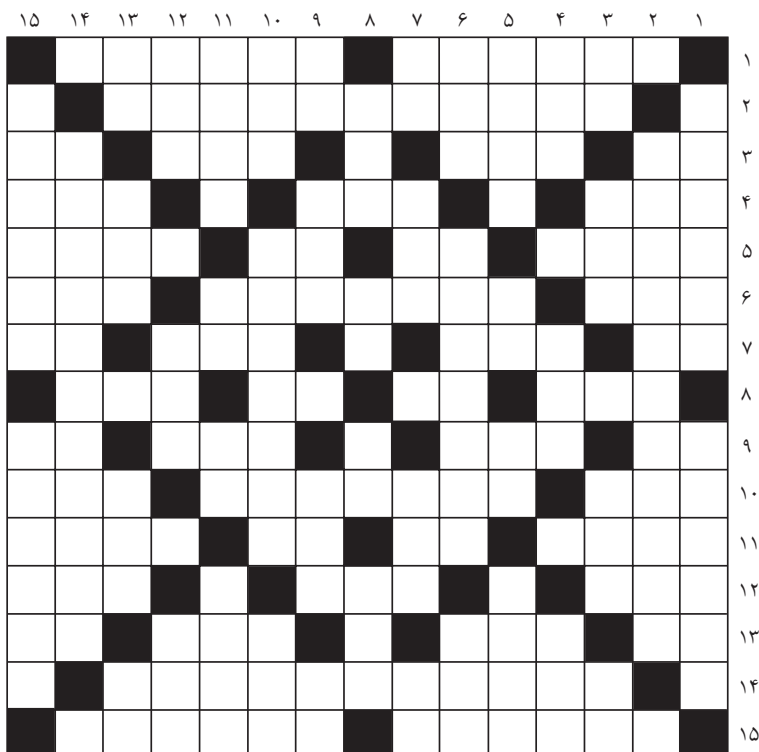
رایا نامه: Hassan-bolourchi@yahoo.com

افق

۱. نمایش غم‌انگیز - بسودن حجر الاسود
۲. از نهادهای علمی و پژوهشی برآمده از انقلاب اسلامی
۳. چوب تیز - تقویت امواج - گردن عرب - در زبان فارسی معادل «که» نیز هست
۴. خط - قسمت اصلی کالبد یک چیز - لوس
۵. زنی که بچه زیاد می‌آورد - از اضعاف کیلو - پای واژگون - یک حرف تا سرخاب
۶. جاده‌ی راه‌آهن - اثری از جک لندن، نویسنده‌ی آمریکایی - دولت‌ها
۷. آفتی که در چشم ظاهر می‌شود - درخت آزاده - از انگشت‌ها - زاد و ورود
۸. کم‌وکاست - تونل خون - مغز سر - آزاد و به خود نهاده
۹. هنر عرب - از فلزات آشپزخانه - از واجبات اصلی نماز - اختلاط کردن
۱۰. ضرب‌المثل زود و ناگهانی رسیدن - کشور ماتادورها - دختر انگلیسی
۱۱. سرباز نیروی دریایی - تاک - عنصری که فقدان آن موجب بیماری گواتر می‌شود - بهجت و خوش‌حالی
۱۲. اصطلاحی است در استخاره کردن - شن صحرائی - زره سنگ‌پشت
۱۳. نوعی بازی بچگانه است - هم شهر است و هم نام شخصیتی در شاه‌نامه - رشته و نخ - نیمی از کشور نپال
۱۴. مکتب ملی‌گرایی
۱۵. فیلسوف و دانشمند ایرانی صاحب کتاب الموسیقی الکبیر - غده‌های سازنده‌ی گلبول سفید در بیخ حلق

عمودی

۱. نیروی نظامی تشریفاتی همراه با یک مقام - به معنی تجملی هم هست
۲. قلعه‌ای برف‌گیر در آفریقا
۳. رده - سر مست و بانشاط - شتر قوی هیکل - نه در لهجه‌ی یزدی
۴. زادگاه ستارخان در آذربایجان - پرده و حجاب - از آلات موسیقی
۵. نام دختر و نام شبنم - آتش می‌کشد - تعجب زنانه - از پیامبران
۶. کنیز سیاه - عرب‌ها به آن اِره‌اب می‌گویند - میوه‌ی سلامتی
۷. اختصار سوره‌ی یاسین - از ظرف‌های مایعات - پسر - از ضمیرهای فارسی است.
۸. فلز شدید البأس - دو خرس در آسمان - مکان - شهرها
۹. حرص بی‌اندازه - سگ بیمار و درنده - درازترین رود در آفریقا - دشمن زائوهای قدیم
۱۰. از آلات تعزیه و عزاداری - خرید قبل از تولید - برنج پخته
۱۱. صفت مرد دین‌دار - برادر پاس - از ویتامین‌ها - نوعی کشمش
۱۲. از زدن‌ها - سوره‌ی انجیر - از اعضای بدن
۱۳. کلمه‌ی ندا - از بازی‌های تاس‌دار - از بیماری‌های پوستی - شراب
۱۴. پولی که علی‌الحساب در اختیار مأمور خرید است
۱۵. موازی - از دستگاه‌های تکثیر



به ده نفر از کسانی که حل صحیح جدول را ارسال کنند، به قید قرعه هدیه‌ای داده خواهد شد.
 صندوق پستی: ۶۵۸۶ - ۱۵۸۷۵ و رایانامه: moallem@Roshdmag.ir